شماره سوم سال هشتم – شماره پیاپی ۸۷ – اول اردیبهشت ماه ۱۳۹۶

AZADI

No 2 Vol.8 March- April 2017 . Published by Pars Mass Media , Inc

آزادی
نشریه ماهانه
اجتماعی، ادبی، هنری

با آثاری از: * دکترهمایون آرام* م.ع. آشنا * * دکتر طلعت بصاری *کیخسروبهروزی
* زنده یاد جهانگیر پارساخو * مرتضی پاریزی * زنده یاد دکتر خانک عشقی صنعتی* محمدعلی دولتشاهی
* مجیدزندیه * تیمورشهابی * زنده یاداستاد عبدالرحمن فرامرزی * زنده یاددکترپرویز عدل * فریدون علوی
* محمود نفیسی * دکتر کاظم ودیعی* ک . هومان * غزاله یزدی

در دنیای امروز ما ، سازمانهای بزرگ وکوچکی وجوددارند تا از حقوق کودکان دفاع کنند . یونیسف پرسروصداترین آنهاست . اما هرروز در یمن ، در سوریه ، درایران ، در آفریقا و در گوشه وکنار دنیا حقوق کودکان نادیده گرفته می شود . آنهارا به کارهای شاق وا می دارند. و با بمب هائی که برسرشان می ریزند می کُشند. از همه دردناک تر کشتن کودکان بیگناه درسوریه با گاز سارین بود که همه ی سازمانهای کوچک وبزرگ با بودجه های کلان وبا ادعای مدافع حقوق کودکان دربرابر آن ساکت ماندندو تنها رئیس جمهور آمریکا دانلدترامپ بود که واکنش نشان داد و بهترین گزینه را برای هشداردادن به بشار اسد و حامیانش بکار گرفت . استفاده از موشکهای تاماهاک و فروریختن آنها بر روی پایگاههای هوائی سوریه نه تنها مردم بیگناه را هدف قرار نداد بلکه ده ها فروند از هواپیماهای آن کشور را از کارانداخت و ماشین جنگی اسد را تاحدی فلج کرد. حتی اگر از هواپیماهای بمب افکن استفاده می شد امکان داشت هواپیمائی با دفاع ضدهوائی سوریه سقوط کند و یا نقاط مسکونی مورد هدف قرار گیرد. . درنتیجه ژنرالهای ترامپ بهترین تصمیم را گرفتند و با کمترین خطر برای مردم عادی هدفهایی را درسوریه کوبیدندکه نتیجه آن در روزهای آینده مشخص خواهد شد. درسال ۲۰۱۳ نیز سوریه سلاح شیمیائی علیه مخالفین دولت بکاربرد و عده ای از مردم را که دربین آنها کودکان نیز بودند کشت و اوباما گفت اگر ثابت شود که سوریه از سلاح شیمیایی علیه مردم خود استفاده کرده است خط قرمز ماست و ما واکنش نشان خواهیم داد. یکی دوروز بعد ثابت شد که اسد از سلاح شیمیائی استفاده کرده است اما اوباما گفت اگر اسد سلاحهای شیمیائی خودرا تحویل دهد می تواند همچنان درقدرت باقی بماند و معنی اش این بود که می تواند با سلاح های دیگر مردم خودرا بکشد. عدم قاطعیت اوباما باعث پیدایش داعش در منطقه شد و تا به امروز شاهدبوده ایم که اوضاع درسوریه روزبروز بدتر شده است . روسیه و جمهوری اسلامی که از اسد حمایت می کنند دراین قتل عام کودکان شریکند. و اگر وضع بهمین منوال پیش برود بعید نیست که تهران هم مورد هدف موشکهای دوربرد آمریکا قرار گیرد. .

آقای اوباما از جنگ می ترسید زیرا قبل از اینکه کاری برای صلح جهانی انجام دهد هندوانه بزرگ نوبل توسط اروپائی ها زیر بغلش گذاشته شد و تا پایان دوران حکومتش این عنوان «برنده جایزه صلح نوبل» اورا دربرابر دشمنان بشریت بی اراده و زبون ساخته بود.

این خاصیت جایزه صلح نوبل است که برندگان آن را پس از دریافت جایزه بی اراده و دربرابر حقوق انسانها بی مسئولیت می کند. خانم شیرین عبادی را به یاد دارید . اولین ایرانی که به دریافت جایزه صلح نوبل مفتخر شد و ما ایرانیان را نیز مفتخر کرد . اما در همان زمان سئوال بزرگ این بود که خانم عبادی جز چند انتقاد نا کارآمد به دستگاه حاکمه جمهوری اسلامی چه کار بزرگی برای حقوق انسانها انجام داده که مستحق دریافت این جایزه است؟ و اکنون سالهاست خانم عبادی برنده جایزه صلح نوبل خاموش شده است . نه به خون غلطیدن کودکان در یمن و سوریه را می بیند و نه کودکان کارتون خواب را درتهران می بیند ونه به شرایط عذاب دهنده در نقاط دیگر جهان کاری دارد . ویژگی جایزه صلح نوبل همین است : بی تفاوت شدن دربرابر مصیبت های انسانی . همان کاری که اوباما در سال ۱۳۸۸ با ملت ایران کرد. ۴۸ ساعت شبکه های خبری آمریکا بدون توقف درباره قیام مردم ایران دربرابر تقلب رژیم در انتخابات و درنظر نگرفتن رأی مردم خبر پخش می کردند. همه فکر می کردند دیگر کاررژیم تمام است .اما دریک لحظه ، این رسانه ها خاموش شدند و سرکوب رژیم ادامه یافت . اوباما با پشتوانه جایزه صلح نوبل خود از جلادان رژیم تهران حمایت کرد. و در سال ۲۰۱۳ میلادی نیز همین جایزه صلح نوبل بود که اورا دربرابر اسد به سکوت وسکون واداشت .

ترامپ ، اما ، برنده صلح نوبل نیست .

دراین چندروزه بیشترین همدردی را با خانواده های سوری که جگر گوشگان خودرا ازدست داده اند به عمل آورده است وسرانجام اقدامی کرد که اگرچه نمادین اما به هر صورت بازدارنده است . ازاین پس اسد اگر بخواهد از سلاح شیمیائی استفاده کند می داند که با واکنش روبرو خواهد شد. حال بگذریم از گروه دمکراتهای حزب الهی که سعی می کنند هراقدام مثبت ترامپ را بی اهمیت و هراقدام منفی اورا بسیار بزرگ وفاجعه بار جلوه دهند و این هشدار اورا به رژیم اسد تخطئه می کنند ، گرچه رهبران دمکرات این عمل را ستودند. ازجمله شوماخر رهبر اقلیت سنا آن را ستود اما ... همین اما مهم است .... اما اورا متهم کردند که بدون اجازه کنگره این عمل را انجام داده است . درحالیکه برمبنای قانون اساسی رئیس جمهور برای اعلان جنگ به یک کشور باید از کنگره اجازه بگبرد نه برای یک حمله موضعی . اکنون آمریکا با سوریه درحال جنگ نیست . ۶۰ موشک به سوی سوریه رها کرد و فعلا هم قصد کار دیگری ندارد.

سئوال بزرگی که به ذهن هر انسان صلح خواه و بشر دوست می آید این است که : سرانجام چه می شود؟ آیا بچه های بیگناه در هرکجای جهان می توانند در امن وآسایش به زندگی خود ادامه دهند؟ سرانجام سوریه پس از ۶ سال جنگ بی امان علیه ملت خود به کجا خواهد کشید؟ تکلیف جمهوری اسلامی چه خواهد شد؟ آیا موشک باران پایگاههای سوریه سرآغاز بازگشت آمریکا به خاورمیانه است ؟

دراین لحظه که این سطوررا می نویسم تلویزیونهای آمریکا اعلام می کنند که ناو آمریکائی با ناویان آمریکا رهسپار سواحل کره شمالی است . آیا ترامپ به فکر کودکان کره شمالی نیز هست که ازگرسنگی و سوء تغذیه در سکوت خبری دنیا، تلف می شوند؟ ازهمه مهمتر آیا کسی بفکر کودکان ایرانی هست ؟

مرتضی پاریزی

آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - ادبی- هنری

شماره پیاپی ۸۷ - سال هشتم

اول اردیبهشت ماه ۱۳۹۶

ناشر: رسانه گروهی پارس

مدیر مسئول : مرتضی پاریزی

زیر نظر شورای نویسندگان

* برای اشتراک مجله به ما تلفن ویابا آدرس زیرمکاتبه کنید:

Pars Mass Media,Inc
P.O.Box 455
Westwood, MA 02090

* حق اشتراک سالیانه ۵۰ دلارفقط برای داخل آمریکاست و برای خارج ازآمریکا، اشتراک **یکسال ۵۰ دلار** باضافه هزینه پُست است. برای کسب اطلاعات بیشتر با تلفن زیر ازساعت ۴ تا ۸ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)769-5190

* لطفا مقالات خودرا به فارسی تایپ کرده وبه یکی از آدرسهای زیر ایمیل کنید:

azadimagazine@aol.com
azadi@parsmassmedia.org

* آرشیو مجله برروی سایت زیر برای همگان قابل دسترس است:

www.parsmassmedia.org

*لطفا چک حق اشتراک خودرا پیشاپیش دروجه pars mass media به آدرس صندوق پستی مجله ارسال بفرمائید

*** زمانی که مدت اشتراک به پایان میرسد لطفاً نسبت به تمدید آن اقدام فرمائید وگرنه ممکن است ارسال مجله برای شما قطع شود.**

در شماره ۸۷ (اردیبهشت ۱۳۹۶) می خوانید

داستان زنانی که از دست داعش فرارکرده اند — صفحه۶
پیروزی مودی و آینده ی حزب بهاراتیا جاناتا

چهل سال پیش تروریستها به سه نقطه از واشنگتن دی سی حمله کردند . پایان بخش این بحران اردشیرزاهدی بود. — صفحه ۹

بحران و سوء استفاده از بحران — صفحه ۱۰
خاطرات زنده یاد دکترپرویزعدل — صفحه ۱۲

خبرهای داغ از ام القرای اسلامی — صفحه ۱۴
رویداد۲۵تا۲۸ اَمردادماه ۱۳۳۲ — صفحه ۱۶

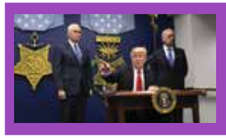
ستارگان درخشان فرهنگ و ادب وهنرایران — صفحه ۱۸
زنان شاهنامه — صفحه ۱۹
شهری بر بلندا یا قلعه ای درپرتگاه — صفحه ۲۰

دادها وبیدادهای تاریخی — صفحه ۲۸

صفحه طنز– غم مخور — صفحه ۳۶

داستان زندگی حبیب یغمائی — صفحه ۴۰

شرح عکس روی جلد: حمله موشکی آمریکا به پایگاههای سوریه
شرح عکس پشت جلد: نوروز ومطرب عشق کاری از استاد محمدعلی دولتشاهی

پیام های خوانندگان

فریاد طوفانها

چند بیتی بمناسبت برف .بوران بی سابقه تقدیم می کنم . تاچه قبول افتدوچه درنظر آید

م.ع.دولتشاهی

چه‌گویم‌زین‌هوای‌سردوبرف‌وبادوبورانها
شدم خسته‌ازین برفی که‌بارد‌برسر گلها
شدم زندانی سرماوبرف وبادویخبندان
نمی بینم بهاروسبزه وگلبرگ ریحانها
چو آه عاشقان دائم زکیهان برف می بارد
ازآن سرما بسی یخ میزند اندام انسانها
منم ازسرزمین گرم وزیبای گل وبلبل
دلم دیوانه شد از هیبت این بادوبورانها
زمین ازبرف مستوروندارد آسمان رنگی
نباشددردل‌این‌مردمان‌مهری‌واحسان‌ها
درآن مهد صفا ومهر آن شهر وفاداران
نبینی جز گل ولبخند شادی درخیابانها
بدان‌ای‌آسمان‌باآن‌همه‌سردی‌وبی‌مهری
دلم‌گرم‌است‌ازدیدار‌هم‌عهدان‌وپیمانها
اگرچه‌برف‌پیری‌برسرم‌بنشسته‌است‌امروز
ندارم‌باک‌ازاین‌بوران‌واین‌برف‌زمستانها
منم ازمرزوبوم آفتاب وعشق وسوداها
که‌هستم‌فارغ‌از‌فصل‌برودتها‌وطوفانها
شدم‌شمعی‌که‌میگریدومیسوزدزجان«دولت»
زرنج جانگداز دوری ایران وهجرانها

نوروزبهاری

نویسنده ی ارجمندگرامی!
کدبان مرتضی پاریزی . بادرودِ شاد ودلپذیر خجسته نوروز ، این یادگار ایران آریائی را بشما شادباش گفته ودرسال نو برای خودتان وبستگان تندرستی وخوشکامی آرزومندم .... هرشماره ی آزادی که بدستم میرسد اول از همه نوشته شما را بعنوان «یادداشت» می خوانم . باخواندن آنها مثل این است که من شمارا سالهاست که می شناسم . درشماره ی فروردین متوجه شدم نوشته ی « یادداشت» ازشما نیست . امید.وارم که تنها درمرخصی ودیدوبازدید نوروزی باشد که در «یادداشت» این ماه نتوانسته اید بنویسید. بازهم برایتان تندرستی و خوشبختی آرزومندم قلمتان همیشه پربار باشد . از اینکه بخاطر لرزش دست نمی توانم بهتر بنویسم پوزش می خواهم .
ارادتمند پرویز کلانی - آلمان

بهار آمد بهارآمد ، گل وسبزه ببارآمد
بهاران خرم است زیرا که نوروز بابهارآمد
بهاران میدهد مژده که یارآمد که یارآمد
شب نوروز بخواب دیدم که نورآریا آمد
به بیداری زدم فریاد
که شاه آمد که شاه آمد
بدیدم شاه شاهان را
که درپشتش هزاران صد سوارآمد
شدندمردم ازاین خوشحال
که آن والاتبارآمد
فراری گشت جمهوری اسلامی
چو شاه شهسوارآمد
شود آزاد ایرانی و ایرانم
چومهرآریا ، آن شهریارآمد.

پروفسورپرویز کلانیِ عزیز باسپاس از مهرشما منهم متقابلاً نوروزباستانی را به شما شاد باش می گویم. د ر شماره گذشته از نوشته ی همکار خوبم کیخسرو بهروزی برای « یادداشت» استفاده کردم چون خیلی بجا و بسیار د لنشین بود .

نورعلی نور

با درودهای گرم و شادباش های نوروزی . ماهنامه ی آزادی بسیار خوب بود ولی حالا بقول معروف نورعلی نور شده است . صفحات مجله با رنگهای زیبا از نظر روانی خواننده را بیشتر به خود جذب می کند . تصاویر رنگی مفهوم واقعی خودرا پیدا می کند. واگرچه هزینه مجله را بالا می برد اما بنظر من می ارزد. ازطرفی شما می توانید و باید بهای مجله یا حق اشتراک را افزایش دهید. این موضوع فکر می کنم مورد موافقت خوانندگان هم قرار خواهد گرفت .
درضمن مطالب مجله هم بسیار متنوع تر و آموزنده تر شده است . دست شمادرد نکند. موفقیت بیشتر شما و همکارانتان را از خداوند مسئلت دارم .
با مهر - سیاوش- م. از آمریکا

باسپاس از شما خواننده ی گرامی . به اطلاع شما وهمه خوانند گان عزیز می رسانیم که در۸ سال گذشته چند بار هزینه پست اضافه شد ولی ما حق اشتراک را درهمان سطح نگهداشتیم. اکنون هم صفحات مجله را رنگی کرد ه ایم . و هزینه ما بسیار افزایش یافته است . ولی تصمیم به افزایش حق اشتراک نداریم . اما شما می توانید با معرفی ما به دوستانتان بود جه مجله را تقویت کنید.

از آقای شریفی چه خبر؟

مدتی است از جناب شریفی مطلبی چاپ نمی کنید. . آیا دلیل خاصی دارد؟ امیدوارم حال ایشان خوب باشد. به ایشان و به همه ی نویسندگان خوب آزادی درود می فرستم و بهاران خجسته باد می گویم . برای مجله خوب آزادی هم موفقیت های بیشتری درسال نو از خداوند خواستارم .
نیویورک محمود-ن.

دوست عزیز از محبت شما و احوالپرسی از پیشکسوت و استاد ما جناب شریفی بسیار سپاسگزارم. ایشان متأسفانه مدتی بود که کسالت داشتند و لی خداراشکر این روزها در سلامت کامل هستند و بزودی مقاله ای از ایشان خواهیم داشت . جناب شریفی هم درتماس تلفنی که داشتیم از لطف سرکار بسیار تشکر کردند.

خواننده ای از ژاپن

با درود و سپاس از زحماتی که برای مجله آزادی می کشید و با عرض شادباش های نوروزی به شما و همه نویسندگان آزادی . من رحمت از ژاپن برای شما این ایمیل را می فرستم . هرماه مجله آزادی را برروی سایت شما مطالعه می کنم و کلی می آموزم . می خواستم از وضع ایرانیانی که در ژاپن هستند مطلبی تهیه کنم وبرای شما بفرستم . اما نویسنده خوبی نیستم . بنابراین مطلب هارا بزودی برای شما می فرستم تا خودتان آنهارا دوباره نویسی کنید و اگر جالب بود بگوئید تا بازهم بفرستم . درضمن با چندتن از دوستان دیگر در ژاپن و درایران درتماس هستم و به آنها هم سایت شمارا معرفی کردم و همه آنها مجله را از روی سایت پارس مس میدیا می بینند و می خوانند.. همه آنها هم به شما سلام میرسانند و نوروز عزیز مارا تبریک می گویند.
برایتان سلامتی هرچه بیشتر و برای مجله تان موفقیت های بیشتر را طالب هستم .
دوستدارشما و ماهنامه آزادی :
رحمت از ژاپن

رحمت عزیز بسیار از محبت و مهر تو سپاسگزارم . خوشحالم که ازراه دور خواننده مجله ماهستی و من الآن حس می کنم تو همینجا کنار دست من نشستی و برایم دیکته می کنی تا این سطوررا بنویسم . برای تو وهمه هموطنانم که دور از وطن عزیزمان ایران به تلاش برای تأمین معاش مشغولید آرزوی موفقیت و سلامتی دارم . و از مهرتان انرژی می گیرم . به امید دیدار در ایران عزیز

افتخار ایران

جناب پاریزی با درود و شادباش نوروزی می خواهم از شما سپاسگزاری کنم که ما ایرانی هارا از احوال عزیزانی مثل جناب اردشیر زاهدی و بزرگان دیگر آگاه می کنید. وقتی گفتگوی جناب زاهدی را با آقای کاپلی در مجله شما خواندم سراپا غرق غرور و افتخار شدم . ایشان سالها در صحنه ی سیاست ایران حضوری مؤثر داشتندو اینک هم روزنامه نگاران ورسانه های بین المللی با ایشان درارتباط هستندو گاه وبیگاه باایشان مصاحبه هائی ترتیب می دهند که بسیار آگاه کننده است . ازطرفی به حکومت اسلامی ایران هم یادآوری می کند که این مرد چقدر انسان دوست و پر مهر است و از کشته شدن کودکان بیگناه در هرکجای جهان ناراحت می شود و فریادخودرا برسر کسانی می کشد که عامل ومسبب این کشتارها هستند. و متأسفانه دولتمردان ایران قدر این بزرگان را نمی دانند.برای ایشان سلامتی وموفقیت آرزو دارم و برای شما ومجله آزادی هم بقا و بهروزی می طلبم .

ارادتمند هما از شرق آمریکا

بانوی مهربان شما حق مطلب را اداکردید . من چیزی ندارم که به مطلب شما بیفزایم . فقط ازشما دعوت می کنم به مطلب صفحه ۹ این شماره که درباره یکی از اقدامات بشردوستانه جناب زاهدی است مراجعه بفرمائید تا ببینید چه کسی مسلمان واقعی است .

کتاب نوروز

پشت جلد شماره نوروزیتان آگهی کتاب نوروز بود. سئوالم این است که من این کتاب را چندسال پیش از کالیفرنیا خریدم که به زبان فارسی است آیا این کتابی که من دارم با متن انگلیسی که تازه منتشر شده تفاوت دارد یا همان کتاب است که به انگلیسی ترجمه شده است ؟ اگر همان کتاب است که من متن فارسی آن را دارم ولی اگر تفاوت دارد راهنمائی بفرمائید تا چگونه باید سفارش دهم .
بسیار ممنونم . احمد از ماساچوست

دوست عزیز ما در آزادی آگهی چاپ نمی کنیم . بلکه به مردم آگاهی می دهیم . درمورد مطالب کتاب نوروز به زبان انگلیسی باید عرض کنم که همان متن فارسی است اما با مطالب اضافی و مناسب ترین هدیه برای دوستان آمریکائی شماست . و بهترین کتاب مرجع برای نسل سوم وچهارم ما که درغربت بدنیا آمده اند واحتمالاً خواندن ونوشتن فارسی را نمی دانند آن را برای بچه هایتان بخرید و از آنها بخواهید با مطالعه آن از این سنت خوب ایرانی آگاه شوندو به آن ببالند.

خانم دکتر امیرمکری نویسنده این کتاب پزشک هستند و ازانتشار این اثر هیچ چشمداشت مالی ندارند و سالها وقت خودرا صرف تهیه این کتاب گرده اند تا من وشما بیشتر از آداب ورسوم وسنت های کشورعزیزمان بدانیم و آگاه باشیم . از توجه شما ممنونم .

هدیه به یک دوست

الو آزادی ؟
- بله بفرمائید
با سلام در صفحه پیام های شما خواندم که از خوانندگان خود خواسته بودید برای کمک به مجله اشتراک آن را به دوستان خود هدیه بدهیم . منهم این نصیحت شمارا گوش کردم و خواهش می کنم به آدرسی که الآن به شما می دهم مجله را برای دوستم پست کنید.
- بله حتما خیلی هم از لطف و مهر شما ممنونیم.
- درضمن می خواستم منهم به نوبه خود به خوانندگان توصیه کنم که آزادی را به دوستان خود هدیه بدهند. این هدیه ارزان ترین و ماندنی ترین پیشکش برای دوستان خوب شماست .
- سال خوبی برای شما آرزو می کنم .
خدانگهدار

صفحات شعر

یکی از خوانندگان شماهستم که به صفحه شعر بسیار علاقمندم . اولین مطلبی که درمجله شما می خوانم صفحه « درپرند نیلی شعروغزل » هست . بعضی از اشعار شاعران نوپرداز آنچنان احساس برانگیز و دل نشین است که چندبار آنهارا می خوانم . اما گاهی نیز اشعار سفید هستند که اصلا خوشم نمی آیدئ. بنظر من شعر سفید که نه وزن دارد و نه قافیه شعر نیست . نمیدانم چه کسی آن را شعر قلمداد کرده است. شعر بی وزن وقافیه همانقدر شعر نیست که ازدواج دو همجنس باهم نمی تواند ازدواج نامیده شود. حالا خود دانید. اگر بازهم مایلید شعر سفید چاپ کنید . من آنهارا نمی خوانم .
از کالیفرنیا : مسعود-ل.

دوست عزیز ممکن است شما از شعر سفید خوشتان نیاید . اما این نوع شعر هم بالأخره طرفدارانی دارد. مثالی هم که زده بودید زیاد مناسب نبود. بگذارید مردم هرچه دوست دارند و هرکاری مورد علاقه شان است انجام دهند . زندگی یعنی رسیدن به خواسته ها و آرزوها. سلامت باشید.
این نکته را هم باید یادآوری کنم که ما سعی می کنیم صفحه شعررا متعادل نگهداریم و مسئول این صفحه خود یکی از کارشناسان شعر و روزنامه نگاری باسابقه هستندکه همیشه سعی می کنند همه سلیقه هارا راضی نگهدارند.. امیدواریم شما از دیگر مطالب مجله هم راضی باشید.

بازهم یادآوری

دوستان عزیز چندین بار تا کنون یادآوری کرده ایم که هرگاه آدرس شما عوض شد بلافاصله با ایمیل یا تلفن و یانامه مارا مطلع کنید تا در ارسال مجله به آدرس شما وقفه ای حاصل نشود. بعضی از دوستان آنقدر برای مجله خودشان ارزش قائل نیستند که فقط چنددقیقه وقت صرف کنند و تغییر آدرس خودرا به اطلاع ما برسانند.واین عمل باعث می شود که اولا مجله بدست شما نرسد و ثانیاً ما متحمل یک خرج اضافی بشویم . امیدوارم این یادآوری برای همه دوستانی که آدرسشان تغییر می کند کافی باشد.

حق اشتراک یکسال مجله آزادی برای کشورهای مختلف به شرح زیراست:

آمریکا	۵۰ دلار
کانادا	۱۰۰ دلار
اروپا	۱۵۰ دلار
خاورمیانه	۱۶۰ دلار
استرالیا	۱۸۰ دلار

نشریه برای مشترکین با پست سریع ارسال می شود.
حق اشتراک برای یکسال پیشاپیش دریافت می شود از حمایت و همراهیتان سپاسگزاریم.

Azadi Monthly Magazine
Subscription Request Form

آزادی
نشریه ماهانه
اجتماعی ادبی، هنری

مایلم نشریه آزادی را بشرح زیر مشترک شوم :
I would like to recieve AZADI for:
☐ 6months for $30.00 ☐ 12 months for $50.00

☐ My check is attached ☐ Please bill me later
First Name Last Name
Address:

حمایت کننده عزیزبرای مشترک شدن میتوانید این فرم را پست کنید ویا با آدرس ئی میل ما تماس بگیرید
Dear Supporter for subscription you can mail this form or send your Email to:
azadi@parsmassmedia.org

داستان زنانی که از دست داعش فرارکرده اند

ماهنامه فارین افرز درگزارشی بقلم لتا تیلور می نویسد:

نادیا ۲۲ ساله با شلواری چسبان وکت ساتن با یقه خز مصنوعی ، و یک روسری سیاه که قاب صورتش را پوشانده است ، باصدائی یکنواخت از بازگشت خود از زندگی تحت دولت اسلامی (یاISIS) و زندگی در یک زندان کُردستان عراق حرف میزند ومی گوید از ماه مارچ ازدام شوهر سوء استفاده جویش که عضو داعش است فرار کرده تا کنون دختر سه ساله اش را ندیده است .نادیا ، یک عرب سنی از فرمانداری صلاح الدین واقع در مرکز عراق، است-که نام خودرا برای عدم افشای هویتش تغییر داده است-در سال ۲۰۱۲. بایک کشاورز محلی ازدواج کرد. او در دیداری که دراتاق زندانی در اربیل با او داشتم بمن گفت : اما زمانی که ISIS روستای ما را به مدت دو ماه در سال ۲۰۱۴ اشغال کرد همه چیز عوض شد..

آن چه بعداً اتفاق افتاد چالش های جدی دولت کردستان عراق برای شناسایی تهدیدات امنیتی در میان صدها هزار نفر از عراقی ها بود که در سراسر مرزهایش با قلمروی تحت اشغال ISIS-می دید و بر محاکمه کسانی که بخشی از گروه افراطی بودند تأکید میکرد. در طی این فرآیند دشوار، این خطر حکومت اقلیم کردستان را نهدید می کرد که ممکن بود حکومت خودمختار کردستان بسیاری اززنان وکودکان بیگناهی را که تحت ستم داعش بودند متهم به همکاری با گروههای افراطی کند . بسیاری از زنان روستای نادیا پس از تصرف روستایشان بدست داعش از آنجا فرار کردند . اما نادیا می گفت که شوهرش به او اصرار کرده بود که آنها درروستا بمانند تا از احشام (گاو) خودمراقبت کنند.. چند ماه بعد، نیروهای عراقی داعش را از روستا بیرون راندند بزرگان به روستا بازگشتند و آنها که درروستا مانده بودند به هواداری از ISIS متهم شدند نادیا و شوهرش با دختر نوزاد خود به موصل نقل مکان کردند، ولی. شوهرش، که قادر به پیدا کردن کار ی نشد، به عنوان نگهبان پاسگاه مرزی به ISIS. پیوست . نادیا می گوید: اگرچه او در ابتدا به خاطرحمایت از خانواده اش،

تصویر از رویتر ۳ جولای ۲۰۱۵ : خواهران یزیدی، که ازاسارت شبه نظامیان دولت اسلامی فرار کرده انددر چادری در اردوگاه پناهندگان Sharya در حومه استان دهوک دیده می شوند،

به داعش پیوست اما او به طور فزاینده تحت «شستشوی مغزی» بود و به سرعت تبدیل به فردی «تهاجمی،» شدو به طور مرتب. «مرا مورد ضرب و شتم قرار می داد. قبل از پیوستن به داعش هرگز مرا کتک نزده بود.آنها او را تغییر دادند، آنها فکر او را منحرف کردند.»

هنگامی که نادیا گفت میخواهد او را ترک کند، شوهرش او را تهدید به کشتن یا جداکردن دختر ش ازاوکرد.

اما زمانی که ISIS شوهرش را تحت فشار قرارداد تا بعنوان جنگنده به خط اول جبهه به پیوندد او امتناع کرد. لذا گروه داعش شوهرش را مورد ضرب وشتم قرارداده وبمدت دوماه بزندان انداختند.

پس از آزادی در نوامبر ۲۰۱۵، او به کشور همسایه، ترکیه فرار کرد. پس ازاینکه ISIS ازفرار اوآگاه شد، یکی از نیروهای داعش از نادیا خواست تا از محل اختفایش آنهارا آگاه کند.هنگامی که او خودداری کرد، او با تفنگ به سرش ضربه زد و تهدید کرد اورا خواهد کشت فامیل های شوهرش که نگران جان او ودخترش بودند او را متقاعد کردند که به آنهااجازه دهد او و دخترش را قاچاقی به ترکیه ببرند تا به شوهرش بپیوندد.

او و دخترش پس از یک سفر چند هفته ای بکمک دو گروه از قاچاقچیان به ترکیه رسیدند، او ابتدا از طریق سوریه درحالیکه در پشت یک کامیون در یک قفس و در زیر کیسه های شن و ماسه و خاک پنهان شده بود به ترکیه رسید.

نادیا میگوید: «نگهبانان خاک را با چوب بهم میزدندتا ببینند چیزی در زیر آن وجود داردیانه،» او می گوید . وحشت از اینکه مبادا دخترش گریه کند، با اکراه او را با داروی سرماخوردگی بی حال کرده بود. اما اوازآن سفر جان سالم به دربردتا باردیگر شوهرش اورا بباد کتک بگیرد. نادیا می گوید: «او دوباره و دوباره و دوباره مرا مورد ضرب و شتم قرار می داد،» نادیا میگوید، هنگامی که شوهرش از نقشه او برای بازگشت به عراق با دختر ش آگاه می شود، «مرا از آپارتمان بیرون می اندازد و دررا بروی من می بندد.» واز دادن اجازه برای بردن دخترش امتناع می کند.

نادیا می گوید تنها و وحشت زده، ازمرز جنوبی ترکیه عبور می کند با این امید که به پناهگاهی آمده است اما بدست نیروهای کردستان عراق، که سربازانش نیروی کلیدی در ائتلاف بین المللی برای مبارزه با ISIS. است می افتد.وپس از جستجوی اتوبوس او، «آسایش»، بازوی امنیت حکومت اقلیم کردستان، بر روی تلفن همراه او عکسی ازاورا باکلاه سیاهی که آرم داعش برروی آن است پیدا کرده و به اتهام هواداری از داعش اورا دستگیر می کند.

نادیا می گوید:«این یک شوخی، یک شوخی وحشتناک بود،»او اصرار می کند که یک عضو یا هوادار ISIS نیست . عکس ، اورا به طور کامل با موهای رهاشده نشان می داد. اومی گوید«این یک توهین ودهن کجی به ISIS بود، چون طبق قانون داعش زنان باید چهره خود را بپوشانند و بدون آرایش، باشند.»

او به من گفت. «اگر اعضای ISIS این عکس را دیده بودند، مرا می کشتند» عکس دیگری شوهر نادیا را باریش بلند و با تفنگ نشان می داد. نادیا میگوید که او بلافاصله به عوامل «آسایش » گفت که این عکس از شوهرش هست که زمانی عضو ISIS شده بود وعکس او را در حال فرار. نشان میدهد.

او می گوید:«چرا من باید عکس شوهرم رانگه دارم اگر می خواستم ازاو محافظت کنم؟» اما عامل «آسایش » حرف اورا قبول نمی کند.

در حال حاضر ۱۲ ماه از بازداشت نادیا می گذرد او در مرکز اصلاح زنان و کودکان در اربیل، نگهداری می شود نادیا متهم به شرکت در یک گروه تروریستی است، که تا ۱۵ سال باید درزندان بماند.. برای ۱۷ روز اول حبس،نیروهای امنیتی اورا درسلول انفرادی نگهداری کردند تا شاید به جرم خود اعتراف کند. اما بی نتیجه بود دراین مدت حتی زیر نظر سازمان ملل متحد متهمین را شکنجه می کنند. سلول او وسایل گرمایش نداشت . دستشوئی آن خراب بود. و دو پنجره ی کوچک درنزدیکی سقف سلول دیده می شد. نادیا می گوید آنها مرا تحت فشار گذاشته بودند تا اعتراف کنم . گاهی می خواستم خودکشی کنم .مرتب گریه می کردم وباالتماس از آنها می خواستم مرا آزاد کنند.

در دسامبر گذشته که باردیگر با نادیا صحبت کردم هنوز حکومت اقلیم کردستان وکیلی برای دفاع ازاو تعیین نکرده بود.و او می گفت تا کنون فقط یکبار یک قاضی را دیده است .

نادیا یکی از ده زنی است که به اتهام تروریست بودن درزندان اقلیم کردستان است . دونفر از این زنان پذیرفته اند که درسال ۲۰۰۸ جلیقه انتحاری برتن کرده اند اما هشت تن دیگر مانند نادیا به دلیل ازدواج با مردی که به داعش ویا القاعده مرتبط شده درمظان اتهامند.وهنوز وکیلی برای دفاع ازآنان تعیین نشده است .

کودکان شش تن ازاین زنان که از ده ماه تا هشت سال سن دارند درزندان با آنها بسر می برند.

داستان زندگی این زنان نگون بخت تأثر آور وطولانی است که خلاصه ای از آن را برای شما ازماهنامه ی فارین افرز ترجمه کردیم .

میلان ویشناو مقاله ای در فارن افرز دارد تحت عنوان :

پیروزی مودی و آینده ی حزب بهاراتیا جاناتا

می نویسد: پیروزی وبازهم پیروزی، پیروزی انتخاباتی که درایالت اوتراپرادش هندوستان نصیب حزب بهاراتیا جاناتا (BJP) شد از نوع جدید است.. نتیجه این انتخابات تحلیلگران و رقبای سیاسی مودی وحتی بعضی در جناح برنده یعنی متحد نخست وزیرنارندرا مودی را دربهت فروبرد،،

این پیروزی منجر به تصاحب ۳۲۵ کرسی از ۴۰۳ کرسی مجلس ایالتی شد، که یک شکست تحقیر آمیز برای نیروهای مخالف بود. در چهار ایالت دیگر که به نظر سنجی هم رفت، BJP امیدواراست درسه ایالت به پیروزی برسد.

در واقع فقدان پیروزی در یک انتخابات ملی، موفقیت در ایالت اوتراپرادش را به بزرگترین دست آورد در نقشه انتخاباتی تبدیل کرده است. ایالت اوتراپرادش با بیش از ۲۰۰ میلیون نفر جمعیت ، اگر یک کشور بود، می توانست پنجمین کشورجهان ازنظر جمعیت باشد.همچنین این ایالت که قلب هند بشمار میرود، خاستگاه بسیاری از نخست وزیرها، و سنگری برای آرزومندان سیاسی است ..

در همین زمینه هفته نامه تایم چاپ آمریکاهم مقاله ای د رد و صفحه بقلم نیکیل کومار / وارانا‌سی د ا رد که موفقیت مود ی د ر ایالت اوتارپراد ش را موفقیت بزرگی د انسته و نوشته است :

ایالت اوتارپرادش باندازه بریتانیا و جمعیتش به اندازه مجموع جمعیت آلمان ، فرانسه و ایتالیا است (۲۲۰ میلیون نفر) از ۱۵ نخست وزیر هند تا کنون ۹ نفر آنها ازطریق پیروزی در این ایالت به صدارت رسیده اند.

تایم ادامه می د هد: مودی بزرگترین پیروزی را درایالت پهناور اوتراپرادش نصیب حزب خود کرد که از دهه ۱۹۸۰ تا کنون برای هیچ حزبی میسر نبوده است .

رویداد تروریستی در لندن

درروز چهارشنبه ۲۲ مارچ ۲۰۱۷ تروریستی با نام خالدمسعود ۵۲ ساله متولد کنت دریک حمله تروریستی د ر مقابل پارلمان انگلیس سه نفررا کشت و خود به ضرب گلوله پلیس ازپای در آمد.. دراین رویداد ه ها نفر نیز زخمی شد ند. پلیس لند ن می گوید مسعود تا کنون هیچ سابقه تروریستی نداشته است

اما جرائمی نظیر مشاجره و زخمی کردن اشخاص و شرارت های دیگر درپرونده اش موجوداست و بهمین دلیل برای پلیس لندن چهره ی شناخته شده ای محسوب می شود.

روزنامه د یلی تلگراف د رگزارشی نوشت : « خالد مسعود پس اززخمی شدن توسط نیروهای امدادپزشکی تحت مداوا قرارگرفت و به سرعت به بیمارستان منتقل گردید اما پزشکان نتوانستند اورا ازمرگ نجات دهند.»

تازمان مخابره ی این خبر ۹ نفر از زخمی ها پس از مداوا ازبیمارستان مرخص شدند اما

۵ نفر دیگر از مجروحان حادثه در وضعیت بحرانی بسر می برند.

یکی از افراد ی که در همسایگی خالد مسعود میزیسته به دیلی تلگراف گفته است من فوق العاده ترسیده ام و نمی دانم به بچه هایم چه باید بگویم . مسعود مرد خانواده دوستی بنظر می آمد وهمیشه خنده بر لب داشت و بسیار خون سرد بود.

درروز پنجشنبه ۲۳ مارچ در میدان ترافالگار عده ای ازمردم با شمع روشن تجمع کرده و یاد قربانیان حادثه را گرامی داشتند.

خالد مسعود درنظر داشت به پارلمان انگلیس حمله کند اما پس از به قتل رساندان یکی از پلیس های محافظ و دونفر دیگر ، خود به ضرب گلوله محافظ وزیر دفاع انگلیس به قتل رسید.

حمله ابتدا توسط یک اتومبیل اس یو وی هاندائی آغاز شد که راننده باسرعت زیاد ازسمت جنوب بطرف کاخ وست مینستر محل پارلمان حرکت می کرد ودرمسیرخود با عابران برخورد می کرد. سپس به مقابل یکی از دروازه های کاخ رسید و پس از توقف با چاقو به یکی از افراد پلیس حمله کرد و اورا کشت .

پارلمان بلافاصله پس از این حمله تعطیل شد و رلی روز بعد با یک دقیقه سکوت به احترام درگذشتگان آغاز بکار کرد.

یکی از مأمورین دولت آمریکا به رویترز گفته است که مسعود می خواسته به خارج از انگلیس برود و برای جهادی ها بجنگد.. اما هرگز به چنین عملی دست نزد.

آخرین خبر حاکی است که مرد ۷۵ ساله ای که دربین زخمی ها بود درشب ۲۳ مارچ در بیمارستان درگذشت وزنی هم که به رودخانه تایمز افتاده بود روز ۷ آوریل درگذشت..

در مقاله ای تحت عنوان :

تأثیر محدودیت های مسافرتی دولت ترامپ بر دانشجویان و استادان ایرانی

می خوانیم:

از تیرگی روابط دو دولت ایران وآمریکا مدتی طولانی می گذرد، اما روابط علمی بین دوکشوربصورتی عمیق ادامه دارد، اکنون محدودیت های جدیدی که برای مسافرت به آمریکا توسط دولت ترامپ وضع شده است موقعیت دانشجویان و استادان ایرانی را دردانشگاههای آمریکا آسیب پذیر کرده است..

گزارش مربوط به تاثیر محدودیت های سفر دولت ترامپ، نشان می دهد که عده ای درمقطع آموزش عالی یعنی دانشگاهیان و دانشجویان ایرانی به طور نامتناسبی تحت تاثیر این محدودیت ها قراردارند: . این محدودیتها برای عده ای تعجب برانگیز است . برای چهاردهه روابط ایران وآمریکا بامشکلاتی همراه وحتی خصمانه بوده است اما آمریکا محلی دلپذیر برای دانشجویان

لطفاً ورق بزنید

ایرانی بوده وهست تا دردانشگاههای آن به تحصیل بپردازندو استادان ایرانی دراین مراکز علمی به تدریس ادامه دهند.. دراینجا یک تصویر کلی از روابط آموزش عالی بین دوملت، وچگونگی ایجاد آن و آنچه فرمان اجرایی رئیس جمهور ترامپ، به طور موقت آن را برای ایرانیان محدود می کند ترسیم می کنیم :

روابط فعلی – ازمیان هفت کشور مسلمان که هدف فرمان اجرائی ترامپ هستند- یعنی :ایران ، عراق ، لیبی ، سومالی ، سودان،سوریه ، و یمن (که البته عراق بعدا حذف شد، م)- ایران بیشترین دانشجورا به دانشگاههای آمریکا می فرستد.. برطبق برآورد مؤسسه آموزش بین المللی درسال تحصیلی ۲۰۱۵-۲۰۱۶ بیش از ۱۲ هزار نفر دانشجوی ایرانی درآمریکا تحصیل کرده اند. که اکثریت آنها – تقریباً ۷۸ درصد- درمقطع فوق لیسانس بوده اند.بعدازایران ، عراق قراردارد که درهمین مدت ۱۹۰۱ نفر دانشجو در آمریکا داشته است .

ترامپ ومهاجرت – فرمان اجرائی ترامپ برای تحریم مسافرت مردم ۶ کشور مسلمان به آمریکا بر آموزش عالی درایالات متحده اثر می گذاردقاضی فدرال از اجرای دومین فرمان اجرائی رئیس جمهورنیز جلوگیری کرد. شائول بخاش استاد تاریخ ایران وخاورمیانه دردانشگاه جرج میسون می گوید: « آمریکا هنوز هم نخستین انتخاب دانشجویان ایرانی است . این بسیار قابل توجه است که در طول انقلاب اسلامی که مشکلاتی برای تحصیل درخارج پیش آمده بود و محدودیتهای ارزی که دانشجویان ایرانی بخاطر تحریمها و مشکلات اقتصادی درداخل باآن روبرو بودند هنوزاز علاقه ی دانشجویان ایرانی برای تحصیل درآمریکا نکاسته است .» آقای بخاش که متولد ایران است و لیسانس وفوق لیسانس خودرا از دانشگاه هاروارد گرفته است می گوید:

« آمریکا مغناطیس بسیار قوی است » زیرا جامعه بزرگی ازایرانیان در کالیفرنیا ساکنند و دانشگاههای آمریکا درزمینه ی مهندسی و رشته های دیگر علمی نیز در سطح جهانی از اعتبار زیادی برخوردارند. در واقع، بیش از نیمی از دانشجویان ایرانی در ایالات متحده در حال مطالعه رشته های بنیادین هستند. وبنظر می رسد با گذراندن وقت خود در آمریکا برای تحصیلات عالیه احساس مثبتی هم به این کشور پیدا می کنند. برمبنای نظر خواهی انجام شده درسال ۲۰۱۴ بنیاد ملی علوم درآمریکا اعلام کرد دربین دانشجویان غیر آمریکائی دوره ی دکترا دانشجویان ایرانی بیش از ملیتهای دیگر امیدوار بودند که درآمریکا بمانند و دراینجا بکار مشغول شوند.

ارتباط های تاریخی – تبادل فکری بین ایران و ایالات متحده به دهه ها قبل، باز می گردد. عباس میلانی، مدیر برنامه مطالعات ایرانی در دانشگاه استنفورد می گوید «این یک فرایند طولانی و سازنده بوده است.» دردهه ۱۹۶۰ و ۷۰ ثروت نفتی باعث رشدطبقه متوسط درایران شد. اما با سیستم آموزش عالی کشور نیازهای ایران تأمین نمی شد. لذا خانواده ها به اعزام پسران ودختران خود به خارج برای تحصیلات عالیه پرداختند.

بااین چشم اندازجدید بین المللی و کمک هزینه تحصیلی دولتی ، ایران در سال ۱۹۷۹ بیش از هرکشور دیگر دانشجو به کالج های آمریکایی اعزام کرد، که تعداد آنها بیش از ۵۰،۰۰۰ دانشجوبود.. «با وجود شعارهای ضد آمریکایی به مدت ۳۵ سال، دانشجویان ایرانی هنوز هم به کشور آمریکا نظر مثبتی دارند.» اما سال ۱۹۷۹ حداکثردانشجوی ایرانی به آمریکا واردشد.

بابرخوردهای انقلاب اسلامی ، و با بحران گروگان گیری روابط دیپلماتیک میان دولت ایالات متحده و ایران قطع شد، تعداددانشجویان ایرانی در ایالات متحده به شدت کاهش یافت .تا درسالهای اخیر که دوباره رو بفزونی گذاشت .

برای محققان ایرانی، مخالفتی که انقلاب با ایالات متحده درپیش گرفته بود آمریکارا به پناهگاهی برای همه کسانی تبدیل کرد که تحت حکومت آیت الله ها و دولت اسلامی ضربه خورده بودند.. آقای میلانی، که دردهه ۱۹۸۰ پس از اینکه ازتدریس و تحقیق منع شد ایران را ترک کرد می گوید:

«امریکا مدتی طولانی است که برای بسیاری از دانشمندان و روشنفکران ایرانی کشوری برتر بشمارمی آید.»

ارتباط ها درآینده – در حالی که رئیس جمهور ترامپ پیشنهاد کرده است که مسافران ایرانی برای دریافت ویزاباید مورد «بررسی شدید» قراربگیرند در حال حاضر دانشجویان ایرانی هم باموانع بیشتری برای گرفتن ویزای دانشجویی نسبت به دیگر دانشجویان بین المللی مواجه شده اند.بخشی از این محدودیتها به دلیل نگرانی آمریکا در مورد استفاده احتمالی برنامه هسته ای انرژی ایران، درامور نظامی است .دانشجویان ایرانی در دانشگاه های آمریکایی از تحصیل دررشته هایی مانند مهندسی هسته ای محرومند واغلب ویزا یی که برای آنها صادر می شود به آنها اجازه یکبار ورود به آمریکارا می دهد.

با توجه به چالش های قبلی – و تصمیم ایرانیان برای تحصیل در ایالات متحده – برخی از ناظران خوش بینانه پیش بینی می کنند که دولت ترامپ تغییراتی برای برطرف کردن موانع دربرنامه های خود خواهدداد و دانشجویان و روشنفکران. را درآمریکا خواهد پذیرفت . آقای میلانی می گوید:

«این تصمیم تاکتیکی، کوتاه مدت، عواقب فاجعه بار ی دارد» اما او اطمینان دارد که درپایان، دوستی بین دو ملت پیروز خواهد شد .

مجله تایم چاپ آمریکا درمقاله ای دوستونی درباره راه پیمائی مسلمانان انگلیس علیه جهادیست ها می نویسد:

سه روز بعداز حمله خالد مسعود به پارلمان انگلیس که درروز ۲۲ مارس اتفاق افتاد سازمانهائی وابسته به جامعه مسلمانان انگلستان درشهر بیرمنگهام به راه پیمائی و تجمع دست زدند تا نشان دهند که جهادیست ها نماینده مذهب و اعتقاد آنها نیستند. دلیل این تجمع مسلمانان مقاله ای بود که یکی از روزنامه های دست راستی بیرمنگهام نوشته بود مسعود اخیراً درشهری سکونت داشت که از هرپنج نفرآن یکی مسلمان است ودرنتیجه این شهر بستری داغ برای رشد جهادیست هاست . مردم بیرمنگهام نیز بصورتی صلح آمیز نشان دادند که دلیل افراطی شدن خالد مسعود زندگی دراین شهر نبوده است .

وباز درهمین شماره مجله تایم که تاریخ انتشارآن دهم آوریل ۲۰۱۷ است درباره تهدید اردوغان به قطع رابطه ترکیه با اتحادیه ی اروپا آمده است :

پرزیدنت رجب طیب اردوغان اخیراً آلمانی هارا نازی خواندو هلندی هارا فاشیست نامید. زیرا این دوکشور از تبلیغات بنفع رفراندوم ترکیه برای قانون اساسی که بزودی برگزارخواهدشد جلوگیری کرده بودند. بیش ازدومیلیون نفر ترک دراروپازندگی می کنند که می توانند در رفراندوم ۱۶ آوریل ۲۰۱۷ شرکت کنند این رفراندوم ازمردم سئوال می شود که آیا ترکیه حکومت پارلمانی خودرا حفظ کند و یا همه قدرت دردست رئیس جمهورباشد؟ که این سیستم قدرت فوق العاده ای را در اختیار اردوغان می گذارد. اتحادیه ی اروپا با احتیاط پاسخ اردوغان را داده است اما رهبران این کشورها به کنایه های حمله لفظی اردوغان آگاهند ومی دانند که او در سایه وضع اضطراری درکشورش حکومت می کند. هنوز بخاطر کودتای ناموفق ارتش ترکیه بیش از ۴۰ هزار نفر درزندانهای ترکیه محبوسندو ترکیه بیشترین روزنامه نگار زندانی در جهان دارد. بااینهمه اروپا خویشتن داری می کند چون میداند ترکیه به پیوستن به اتحادیه اروپا نیازدارد..

روزنامه ی واشنگتن پست درشماره هشتم مارس ۲۰۱۷ مقاله ای تحت عنوان :

چهل سال پیش تروریستها به سه نقطه از واشنگتن دی سی حمله کردند

د ارد که در آن جان کلی ماجرای گروگانگیری یک گروه وهابی را شرح می د هد که حدود چهل سال پیش ارد شیر زاهد ی سفیر وقت ایران درواشنگتن د ر فرونشاندن این بحران نقشی اساسی ایفا می کند. این نشریه می نویسد:

اگر یک نویسنده هالیوودی سناریوی گروگانگیری یک مسلمان حنفی را نوشته بود، ممکن بود بنظر شما عجیب و غریب. بیاید. همه ی آن اتفاقات ، ارتباطات ، چرخش ها و... اما همه آن رویدادها واقعیت دارند. درست. در ۹ مارس ۱۹۷۷، یک عده تروریست مسلح به اسلحه و قمه به سه ساختمان در واشنگتن حمله کردند، موریس ویلیامز روزنامه نگار را دریکی از ساختمانها کشتندو یک مأمورمحافظ بنام مک کانترل هم که به سکته قلبی دچارشده بود روز بعد درگذشت .یکی از مجروحین حادثه عضو شورای شهر دی سی به نام ماریون بری بود، که با گلوله تفنگ ساچمه ای به او تیراندازی شده بود چهار سال قبل ازاین حمله ، رهبر این گروه ، یک مسلمان به نام حماس عبدالخالص که گروه اسلامی موسوم به جنبش حنفی را، پایه گذاری کرده بود تقریباً همه اعضای خانواده اش توسط اعضای یک فرقه مذهبی رقیب در خانه ای واقع در خیابان شانزدهم کشته شده بودند.. این خانه را ستاره بسکتبال کریم عبدالجبار برای او خریداری کرده بود.

بعد از نزدیک به ۴۰ ساعت، محاصره با کمک دیپلماتهای سه کشور مسلمان، از جمله سفیر ایران، که روابط عاشقانه اش با الیزابت تیلور در ستون شایعات روزنامه ها بود به پایان رسید. اردشیرزاهدی سفیر ایران بایکی از گروگانها بنام پل گرین که در ساختمان خیابان ردآیلند نگهداری می شد روابط دوستانه ای داشت و از آقای زاهدی در خانه اش واقع درسویس دیدار کرده بود.

پل می گوید :« اگر به من بگوئید که این شخص - یعنی آقای زاهدی -بخاطر دوستی با من ، حاضرشد برای جان من و همکاران من خودرا درگیر چنان ماجرائی کند، فکر می کنم که حرف درستی نیست.:»

جناب اردشیرزاهدی

پل گرین، که اکنون ۶۶ سال دارد، ودر حال حاضر وقت خود را بین مونتگمری ویلیج ، مریلند وباینتون بیچ، فلوریدا. می گذراند می گوید

«اما آن اتفاق روی داد.»

در عصر روز پنجشنبه، نهم مارچ ۲۰۱۷ برخی از کسانی که در اسارت این گروه وهابی بودند چهلمین سالگرد آزادی خود را در ساختمان شورای شهر که ما در حال حاضر به آن ساختمان ویلسون می گوئیم جشن می گیرند .. میزگرد باحضور آرینگتون دیکسون، عضو شورای شهر بخش چهار درزمان آن رویداد، موریس جی Cullinane، رئیس سابق پلیس؛ ارل سیلبرت، که زمانی دادستان ایالات متحده برای دی .سی بود؛ و مارک توهی Tuohey، که درآن زمان دستیار دادستان در دی .سی بود تشکیل می شود.

خبرنگار تلویزیون محلی پل کالینز، که ماجرای گروگانگیری را درآن زمان برای کانال ۹ پوشش می داد، بحث میزگرد را اداره خواهد کرد. ...

پل صحنه ای را که درساختمان یونایتد پرس دیده بود که ۱۲۵ گروگان را درآنجا نگهداشته و درهارا قفل کرده بودند« فوق العاده خشونت آمیز» توصیف می کند (۱۱ نفردیگردر مرکز اسلامی واقع در خیابان ماساچوست نگهداری می شدند.)

پل می گوید:«من در پنج دقیقه اول از این رویداد زخمی شدم. یکی از تروریست ها با قنداق تفنگ به صورت من کوبیده و استخوان گونه من را شکست. »

در سال ۱۹۷۷، دیو تولین Tevelin یک وکیل رسمی دادگستری بود که در میدان Judiciary کار میکرد او هیچ ارتباطی بااین رویداد نداشت، اما ازاین رویدادالهام گرفت و کتاب داستانی درسال ۲۰۱۴ بانام «محاصره پایتخت.» "Siege of the Capital." منتشر کرد. شخصیت اصلی داستان او، پلیسی است به نام جیک کاتز، که بعداً وکیل می شودو به انجام مذاکرات با گروگانگیرها کمک می کند.

دیو، اکنون ۶۸ سال دارد، ودر آرلینگتون زندگی می کند، ازطریق مصاحبه با کسانی که دراین ماجرا درگیر بودند سعی کرده است تا چگونگی خاتمه بحران را احساس کند.

یکی ازخواسته های خالص ، این بود که فیلم «محمد رسول خدا،» با بازی آنتونی کوئین، از سینماها برداشته شود و کسانی که خانواده اش را به قتل رسانده واکنون درزندان بودند را به او تحویل دهند. اولین خواسته اش بلافاصله اجراشد اما خواسته دومش برآورده نشد.

با دخالت زاهدی سفیر ایران و سفرای مصر و پاکستان، گروگان ها آزاد شدند. مردان مسلح محکوم گردیدند. خالص در سال ۲۰۰۳. درزندان درگذشت .مدتها قبل از آن، واشنگتن فراموش کرده بود که زمانی این شهر مورد حمله قرارگرفته است.

بقیه درصفحه ۴۸

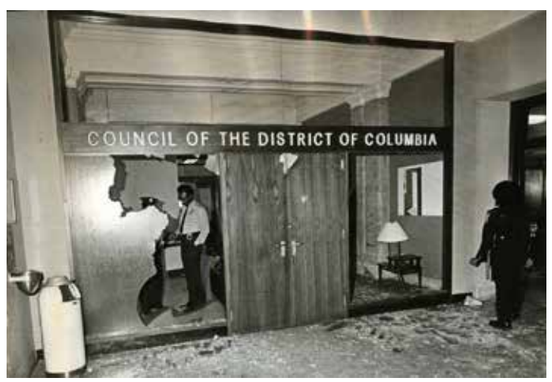

از ساختمان محل نگهداری گروگانها درحال نگهبانی نشان می دهد او به شمشیر مسلح است .

پروفسور کاظم ودیعی – پاریس

بحران و سوء استفاده از بحران

بی آن که حتی برای لحظه ای ایران را فراموش کنیم لازم است برابعاد بحران غرب که در کل خروشیدنی است علیه نظام های دموکراتیک جاری خیره شویم .

بحران بالقب پوپولیسم آغازشدکه نشان از نارضایتی اقشار کم درآمد جوامع دراروپا و آمریکا وهرجای دیگر داشت .

دولت ها همه جا بدهکاربودند . شمار میلیاردرها ومیلیونرها رو به تزاید داشت ورشد طبقه ی متوسط شهرنشین ، غیرعادی بود ، وقدرت خرید انبوه مردمان رو به کاهشی خطرزا داشت . وبیکاری غیرقابل علاج بود.

درعین حال بودجه های نظامی رو به افزایش رفته به بهانه مبارزه با تروریسم ومهار نیروهای متجاسر و بنیاد گرا دردرون خانواده ملل وبیرون از آن که مشهی شدند به اشغال وجنگهای نیابتی . ودرحاشیه ؛ ظهور کشورهای نوخاسته روبه رشد وگرایش به بازیابی مناطق نفوذ امپراتوری های ایران وشوروی وعثمانی کمابیش درنزاع ورقابت بادوّل اروپا وآمریکا.

این بحران ها پیچیده ترازآن بودند وهستند که سازمان ملل وشورای امنیت « وتوگرای» آن قادر به حل آن باشد.

- این بحران ، درکل ارتجاعی و پسگراست . زیرا هر کشور را به خود وکوته بینی های درون مرز می سپارد.واصل وفاق ملل که ضامن وحدت سلامت بخش مردم جهان است به کنار نهاده می شود.

- این بحران ارتجاعی است زیرا هرنوع اشتراک مساعی دوّل را موقتاً درمحاق تعطیل قرار می دهد.

- این بحران ارتجاعی است زیرا به توسعه طلبی ها به بهانه مرزها ومناطق نفوذ باستانی و تاریخ معاصر میدان می دهد.

- این بحران ارتجاعی است زیرا دموکراسی را بی اعتبار می کند و اتوکراسی وخودسری هارا میدان می دهد وبویژه آن که دموکراسی راتابع مهندسی انتخابات کرده ومز کند.

- این بحران ارتجاعی است زیرا با به ثمررساندن بعضی توسعه طلبی ها ازسوی روسیه میراث گرامی شوروی ، عربستان بنیادگرا، ایران توسعه طلب وترکیه عثمانی گر، آمریکای «خودژاندارم بین» جهان ومدعی امنیت دیگران ، پس متقاضی باج بیشتر وتداوم اشغال سرزمین ها وتوجیه آن ببهانه پدیده ی تروریسم را جان تازه میدهد.

***

دواتفاق طبیعی وعدم تحمل یا سوء استفاده ازآن یکی ظهور کشورهای نوخاسته جمعیت یاب بانفت وگازی ودیگر ترقیات سرسام آور فناوری های هسته ای والکترونیک که هریک شکلی درظهور قدرت کشورهای سابقا «عقب مانده یا درحال توسعه » مؤثرافتادند.

ظهور کشورهای نوخاسته برای غربِ «خودبرتربین» قابل تحمل نبود.تصور کنید چین وروسیه وایران را با هند وبرزیل وکره جنوبی وآفریقای جنوبی که غرق واردات ازغرب بودند واینک به سبب جمعیت یابی ویا کشف منابع هیدروکربور به کشورهائی تبدیل شده اند بارشد تولیدسرانه ملی بالا بسبب فروش موادادلیه یا بسبب دستیابی به صنایع سبک ودردنیای ارز وبورس چنان اهمیت یابند که به اجلاس سالیانه هشت کشور« مُعظَم» قدیمی دعوت شوند. .

***

حاشیه : (البته ایران بسبب کجراهه انقلاب ولایت فقیهی وغرب ستیزی درسیاست خارجی وتمایل به رفتن وتدارک دیدن سلاح هسته ای مغایر با عهدنامه منع تکثیر آن مقامی در آن اجلاس نیافت .) « پایان حاشیه»

* ظهور صنایع الکترونیک وقدرت برتر آمریکا واروپا گرچه ابتدا عرصه را بر دیگران تنگ کرد ولی به سرعت همان کشورهارا به ستون حمایت همان صنایع تبدیل کرد پس موجب تقویت فناوری وایجاد کار درآنهاشد.

* کشف استخراج نفت وگاز ازلایه های شیستی وشنی درآمریکا وتوسعه سریع آن موجب انقلابی دربهای هبدروکربورهاودرمیزان صادرات آنهاشد.

پس آمریکا نه تنها به یک کشور بی نیاز از نفت عربستان تبدیل شد بلکه به مقام صادرکننده نفت وگاز نیز رسید .

* تنزل بهای نفت به سود غرب پیشرفته تمام شدو ناگهانی بودن آن، دوّل غرب وخاصه اروپارا به صرفه جوئی دربخش انرژی وسرمایه نهی دربخش الکترونیک وتسلیحات پیشرفته سوق داد.

* صنایع سبک وصنایع مونتاژ درکشورهای نوخاسته بسود کشور مادر وبه سود کشور پذیرای آن پیش رفت وبرمهارت حرفه ای کارگران جهان نوخاسته بسیارافزود.

*چه درغرب هسته ای والکترونیک وچه در کشورهای عقب مانده ونوخاسته این تحول به سود نئو بورژوازی یعنی طبقه آگاه بر علوم پایه وتشنه ی اشتغال واخذ فناوری های پرسود الکترونیک تمام شد.

* طبقه ای جدید دررأس طبقه ی زیر متوسط درجامعه پیداشد که با مختصر آگاهی برفناوری های جدید بیشترین سودرا نصیب خود کردند.

* دنیا از اشتغال به سوخت ذغال سنگ وچوب دور شد وکارگران معدن ذغال به بازنشستگی رفتند ومعادن ذغالسنگ دیگر اقتصادی نبودند.

* نسل جدید کارگر ماهر دوره دیده که سروکارش با فناوری های نسبتاً ترو تمیز ومرفه بود پدیدارشد.

* معهذا همه ی افراد طبقه ی کارگر به آموزش نرفتند زیرا صنایع جدید به همه ی آنها نیاز نداشت . پس بخشی تزتبن طبقه دربیکارگی بسبب فقدان مهارت کافی ومحرومیت از آموزش های لازم به کاریابی محروم شدند. وبخش پائین تر ابداً به بازار کار نرفتند« یعنی به بازار کار برده نشدند » وبخش پائین تر از سواد حرفه ای

*** حرکت جهانی پوپولیستی درغرب بجای آنکه به تصحیح مدارفساد رود و به افزایش قدرت خرید کم درآمدها برسد اینک وقبل از همه موجب ظهور انواع تبعیض در آمریکا شده است .**

*** دورشدن از لائیسیته بسود جبهه وسیع مستبدان است که در مهندسی انتخابات مهارت دارند.**

*** ایران ولائی کار مبارزه با آمریکارا بدست روسیه پوتین سپرده تا درپناه آن مواضع نظام توجیه و تبیین شود ودخالت وتوسعه طلبی ضرور ژئو پولتیک جاری شناخته شود.**

گاه بدلیل عقب ماندگی ذهنی - فکری ته نشست جامعه شدند و قشر رسوب کرده را تشکیل دادند.

***

درین جو بود که در جوامع خاورمیانه برپایه رنجهای عهد استعمار نفرتی علیه غرب زاده شد. وموجب شد تا مدعیان دین ورز بااحیای نظامهای بنیادگرای غرب ستیز آن محرومان را جذب خود کنند. وآن محروم ترها به سمت ماجراجوئی های تروریستی جذب سرکرده های بسیار ماجراجوتر دردنیای اسلام زده ها شوند.

***

غرب درآغاز سرازاین تحولات درنیاورد. وبه شیوه ی مرضیه خود به هیچ انگاشتن حرکات اجتماعی جوامع باستانی - دینی - وجوامع رو به رشد ادامه داد.

غرب جز یک دو قدرت رقیب مثل روسیه یا چین را دربرابر فزون طلبی های خود نمی دید.

غرب خطر چین رابرای سالهای ۲۲۰۰ ببعد درافق می دید.ولی خطر روسیه بعداز سقوط شوروی را دور دور می دید. خطر صدام را فی المثل آنی وفوری وفوتی می دید بحدی که ریچارد پرل مشاور جرج واکر بوش می گفت به عراق برویم هزاران هزار و میلیون میلیون مردم ناراضی ازصدام باستقبال قشون آمریکا خواهند آمد. پس آمریکا رو باشغال کشورهائی رفت که دربستر تجدد واستقلال طلبی می رفتندوجز حرمت این دورا ازغرب بد سابقه در منطقه نمی طلبیدند. وغرب کورخواند وغرب موجبات یک سلسله غرور کور و رشدونمو بنیادگراهائی رافراهم ساخت که ادامه دارد. وامروز غرب نه از پس عوامل تروروها درغرب برمی آید ونه از عهده ی داعش . ونه در فشردن دست دیگران در منطقه .

غرب درشناخت دو پدیده بیکارگی وبیکاری به اشتباه رفت .

غرب متوجه کسر آموزشهای مدارس نشد که رفته رفته درگرو پول قرارگرفتند.

غرب متوجه کسر آموزشهای حرفه ای نشد وسیل کالاهای الکترونیک ببازار آمد وبفروش رفت ولی آموزش حرفه ای منزوی شد ومصرف کالاهای الکترونیک بالا گرفت وطبقه متوسط وارد به سیاست و آگاه به تجارت به بلع درآمد مردم کم درآمد پرداخت واین مردم کم درآمد چنان پر شمار شدند که حرکت ضد نظام پوپولیستی ازآن بیرون آمد وزلزله درنظامات موجود محسوس افتاد.

گفتند که جهانی شدن ها اشتباه بود ولی ثابت شد که جهانی شدن ها ذاتاً مفیدند ومفید بوده اند اما خوب مدیریت نشده اند.

آیا کسی ازاین نامدیران که میزان درآمدشان هزاران بار بیشتر ازقدرت خرید مردم کارکن طبقات کم درآمد است به استیضاح پارلمان ها ، به پرس وسئوال دررسانه ها کشانده شده اند؟

فناوری های الکترونیک البته صنایع رادر کشورهای بزرگ به رکود برد ولی این صنایع براحتی به کشورهای نوخاسته تحویل داده شدند.

بیادآریم که حتی مدیریت ذوب آهن اروپا به مدیران شرکتهای ذوب آهن هند سپرده شد.

بیادآریم که مدیریت بسیاری از بنادر و فرودگاهها بعهده شرکتهای چینی نهاده شد وازاین مثالها بسیار.

بیادآوریم که صنعت مونتاژ اتومبیل ولوازم خانه وتلویزیون کشورهای غرب به کشورهای آسیائی ومکزیک وغیره سپرده شد.

بیادآوریم که انگلستان صنعتی تبدیل شد به کشوری صراف .

***

درچنین جو روسیه پوتین اروپا را ملامت کردکه سیاستی مستقل از آمریکا ندارد وحاکمیت ملی اروپا ی متحد فرضی است . پس چون ناتو دردست آمریکاست تگر ناتو تقویت شود جنگ است واگر منحل یا تضعیف شود اروپا درتهدید روسیه میراث دار شوروی است ودرهمین حال دیدیم که ترامپ دم از دوستی زد باروسیه و به ملامت اروپای متحد رفت وحتی مشارکت بیشتر اروپا را دربودجه ناتو طالب شد.

به همان گونه که به کشورهای عرب نفتی اخطار کرد که هزینه بیشتری برای تأمینی ودفاعی که آمریکا از آنها می کند بپردازند. اگر روسیه به میراث داری مناطق نفوذ دربالکان ودربالتیک ودراروپای مرکزی می رود ترامپ ببهانه « بازگشت به عظمت » آمریکا عیناً همان سیاست را علم کرده است .

پس راه تضعیف اروپا بدست این دوقدرت باز است وامروز انتخابات همه کشورهای اروپا درمعرض دخالت روسیه است . مثال بارز رفتن بسیاری از مردان سیاسی اروپا به روسیه برای تدارک نفوذ فردائی این کشور درسراسر اروپاست . درفرانسه حزب جمهوریخواه بسبب دخالت پوتین وحمایت علنی او از فرانسوا فییون نامزد حزب برای ریاست جمهور فلج شده است . بحدی که حزب ، نماینده ای به مسکو فرستاد تا از روسیه بخواهد کمتر دخالت کند. باری آقای فرانسوآ فییون با استراتژی کلیسا وکرملین اینک تحت تعقیب دادگستری فرانسه است .وحزب او در پریشان فکری است .

درروماني فساد چنان بالا گرفته است که هرروز مردم درتظاهرات اند و به این دلیل که دولت فاسدآن لایحه ای به مجلس داده تا سی نفر فاسد تبرئه شوند.

دراروپا کلیسا به فعالیت سیاسی وسیعی برای دخالت درسیاست راشروع کرده است تا حرکت نسل جوان متوقف شود. این حرکت کلیسا خلاف قانون اساسی واصل جدائی دین از حکومت است وسران مملکت وروشنفکران درتن دادن به مرگ دموکراسی درسکوتندزیرا بلع ثروت ، تنبلی و بی حمیتی آورده است .

***

حرکت جهانی پوپولیستی درغرب بجای آنکه به تصحیح مدارفساد رود و برسد به افزایش قدرت خرید کم درآمد ان ، اینک وقبل از همه موجب ظهور انواع تبعیضدرآمریکاشده است .ودراروپای متحد وغیر متحد با مهارت ، مردمان غیرسفید یا نامسیحی درفشارند. حرکت فوق دولتهارا ترسانده است وبه تقلید از ترامپ بیشتر کشورها اصلاحات را ازافزایش بودجه نظامی ونفی اعتباررسانه ها شروع کرده اند. هیچ کشور درمهار ناامنی ها به تمامی نیست . شاید دراجلاس تازه ۲۰ کشور توانای جهان دنیا به توافقاتی برسد. ولی آن توافق که ضامن دفع تنش هاست همانا حرمت عدم مداخله کشورها در کشورهاست . گویا با توجه به فناوری ها دست کشیدن از دخالت محال می شود. دراینصورت دنیا به سرعت بسمت ناامنی ها خواهدرفت . واین پدیده بسود ماجراجویان خواهد بود. خطر دیگر دورشدن از لائیسیته است که بسود جبهه وسیع مستبدان است که در مهندسی انتخابات مهارتها دارند ودموکراسی را وقعی نمی نهند. این پدیده نزد کشورهای اسلامی وغیر آن به رونق انواع خرافات جدید الکترونیک منجر می شود. وما درآغاز آن هستیم .

***

اما ایران

ایران ولائی کار مبارزه با آمریکارا بدست روسیه پوتین سپرده تا درپناه آن مواضع نظام توجیه و تبیین شود،ودخالت وتوسعه طلبی ضرور ژئو پولتیک جاری شناخته شود.

چنین است که سفر یا سفرهای فرمانده سپاه قدس قاسم سلیمانی به مسکو ازسمت آمریکا ناجور تفسیر نمی شود چون رسانه های آمریکا آن را به حساب اعتماد ترامپ به پوتین می نهند.

درمسائل داخلی دولت روحانی اصلاحات اقتصادی راصمیمانه دررابطه با ممکنات قرارگذاشته است ومثل اوایل درادعای دفع اقتصاد دستوری نیست .

پس قبول دو قدرت ثابت ولازم رهبروسپاه منجر به اصلاحات ممکن درهرزمینه که فکر کنید شده است .واصلاحات ممکن یعنی حداقل اصلاحات . ایران نفت .گاز دار مفتخر است به اینکه واردات وصادرات بنزین را بعهده بخش خصوصی نهاده است .

ایران باداشتن ۲۰ میلیون خودرو وموتورسیکلت البته بازار خوب بنزین است . منتهی چطور می توان کسر تولید بنزین رادراقتصاد واصلاحات ممکن جاندادووزارت نفت رعایت استاندارد های یورو ۴ را تنها ضابطه بداند.

پیچیدگی ها برسر جایگاه های فروش درپیش است .

***

درسیاست خارجی نگرانی ایران ولائی نزدیک شدن های بودارروسیه باعربستان سعودی است اما ورود روسیه به خاورمیانه هم لازمه ای دارد که جز با معاملاتی باسعودیان وامرای ساحل خلیج فارس شدنی نیست .

روسیه درسوریه ومدیترانه شرقی است . روسیه درافغانستان است . روسیه با طالبان درمذاکرات است باهمراهی چین وپاکستان . روسیه حتی به دنیا فهمانده است که قلمرو نفوذی این کشور درآسیای مرکزی میدان جست وخیزهای یکسره آمریکا نیست .

***

دولت روحانی خودرا درحصار ممکنات نشانده است . رقابت بااین دولت که رئیس آن داوطلب دوردوم ریاست جمهوری است از موضع دینی شدنی است . اما جانشین او هرکس باشد باز به همین نیمچه توفیق میرسد که روحانی رسیده است .

درنظام ولائی دولت موفق نداریم .دولت جنجالی داریم ودولت اره نرم بُر نیز. اگر روحانی نرم می بُرد ازترس نام است . واگر روحانی می رود وابراهیم رئیسی بیاید این یکی دربوته آزمایش برای صلابت رهبری است که خامنه ای طالب آن است . واین صلابت را خامنه ای درروحانی ندیده است .

۱۴ اکتبر ۱۹۹۵

امروز تولد مادرم است مدتهاست چیزی ننوشته ام . اینهمه امیدها ی موفقیت مالی وسیاسی که داشتم همه اش بربادرفت . درآذربایجان ابوالفضل ایلچی بیگ دربرابر طغیانی که با ۲۰۰ نفر بسوی باکو آغازشد بجای مقاومت ، فرارکرد. وحیدرعلی اُف به ریاست جمهوری رسیدو یک رژیم دیکتاتوری برقرارکرد . بااینهمه ارسلان موفق شد بارژیم جدید روابط برقرار کند. و ضمناً با دو برادر روشن و مایر جوادُاف دوستی برقرار کرد. روشن ، بلندقد با عینک و رفتار جدی ، با آذری ها خیلی فرق داشت .وچون فرماندهی قوای **Omon** را داشت جاه طلبی هائی هم داشت .قوای مانند ژاندارمری وابسته به وزارت کشور بود وروشن معاون مقتدر این وزارت خانه بشمار میرفت .بجهت روابطی که من وارسلان با آمریکائی ها داشتیم موجبات سفر روشن را به آمریکا فراهم آوردیم . آمریکائی ها روی او حساب می کردند.

ارسلان با یک مرد متمول آذری بنام جهانگیر مسلم زاده نیز که ازدوستان نزدیک برادران جوادُاف بود رابطه برقرار کرد. جهانگیر صاحب یک پالایشگاه بود.

دراستانبول من با مدیران شرکت داروئی **Roche** وارد مذاکره شدم تا نمایندگی شرکت را درباکو به جهانگیر وارسلان بدهند. دردسامبر ۱۹۹۴ باتفاق نمایندگان **Roche** به باکو رفتیم . ارسلان پای طیاره منتظر بود. چندین اتومبیل نو ولوو دراختیار بود. روبروی پالایشگاه دریک محوطه ی مشجر وسیع دوخانه پیش ساخته که جهانگیر از تکزاس آورده بود برای اقامت ما درنظر گرفته شد. خود ارسلان دریکی از این خانه ها که بسیار مجهز بود بسر می برد. هردستگاه سه اتاق خواب ، سالن و آشپزخانه وحمام مجهز داشت . محوطه توسط سربازان مسلح نگهداری می شد.. دفتر کار ارسلان وجهانگیر دریک جبهه هتل آذربایجان بطرز بسیار مدرن میله شده بود. این جبهه را ارسلان وبرادران جوادُاف تصرف کرده وقراراست با تغییر دکور بصورت یک هتل پنج ستاره دربیاورند. نقشه ها آماده است . قسمت دفتر با مبل های تمام چرمی ایتالیائی ، کامپیوترها و دیوار به دیوار فرش آبی رنگ اتاق کنفرانس ، سه دفتر مجزا، یخچال ، آشپزخانه ، بایک دفتر مدرن آمریکائی رقابت می کرد. جهانگیر درمرکز شهرقدیمی یک ساختمان سنگی را تغییر دکور داده وباایجاد شومینه

ابوالفضل ایچی بیگ

حیدر علی اُف

بطرز بسیار مدرن مجهز کرده است . ازخارج بنای سنگی قدیمی است و داخل آن بسیار مدرن است .نمایندگان **Roche** در فرودگاه مستقیماً ازسالن تشریفا گذشته ودرداخل اتومبیل های ولوو جا گرفتیم .. به خانه های پیش ساخته رفتیم وآنها دفاتر مدرن را دیدند وگفتند ما شرکت دیگری نمی خواهیم و باشما قراردادخواهیم بست . کارقراردادبارُش متأسفانه سرنگرفت زیرا ارسلان وجهانگیر اصرارداشتند نمایندگی **Roche** سویس (بال) نیز درقرارداد باشد درحالیکه آنها فقط نمایندگی **Roche** ترکیه را می خواستند بدهندکه من موافق بودم زیرا **Roche** ترکیه بسیار مجهز ودرکارخانه های آن بالغ بر ۶۰۰ نفر کار می کنند. بنابود یک درصد مبلغ قرارداد به من پرداخت شود . وضع من داشت خوب می شد. دوستان آمریکائی ماهیانه ۸۵۰ دلار باضافه هزینه تلفن و هزینه های دیگررا می پرداختند. درماه اکتبر ۹۴ ارسلان وبرادران جوادُاف علیه پرزیدنت حیدرعلی اُف بپا خواستند . قصر ریاست جمهوری را محاصره کردند ولی بجای اینکه کاررا تمام کنند حیدرعلی اُف با وعده اینکه هرچه بخواهید دراختیارتان هستم ، سرآنها شیره مالید و. دردسامبر ۹۴ که درباکو بودم درواقع وزارتخانه ها همگی دربرابر یک تلفن روشن جز اطاعت چاره دیگر نداشتند. ومن حس می کردم که عملاً قدرت دردست برادران جوادُاف وارسلان است . ارسلان می گفت روشن شانس زیادی برای دردست گرفتن قدرت دارد ودراین صورت بهتر از شما برای سفارت آذربایجان درآنکارا کسی را ندارد. درماه مارس ۹۵ موقعی که ارسلان درپاریس بود روشن درخواست برکناری پرزیدنت علی اُف و رسول قلی اُف رئیس نفت و پارلمان را کرد بدون اینکه قوای لازم را دراختیار داشته باشد. او فقط ۵۰۰ نفر دداشت ودرقرارگاه **Omon** جا گرفته بود. . قوای دولت قرارگاه را محاصره کردند وشبانه از نخجوان نیز با هلی کوپتر قوا آوردند. دربمباران شدید روشن کشته شد ولی مایر فرارکرد. شانس دراین بدشانسی این بود که ارسلان درپاریس بود والا اوهم کشته می شد.

درروزی که روشن اعلام کرده بود رئیس جمهوری باید استعفا بدهد من خانه ی برادران بای بوردی بودم . عصر که به خانه برگشتم روی در اتاق ، الن **Ellen** یک نت گذاشته بود که پرویز جان روشن کشته شد من دنبال تو می روم . تلفن های بعدی متأسفانه جریان را تأیید کرد - درآن روز ازعواقب وخیم بعدی کشته شدن روشن خبر نداشتم و آن این که درسفر بعدی که ارسلان به استانبول کرد و طبق عادتی که داشت درهتل سویس جاگرفت مأموران « ملی استخبارات تشکیلاتی» یعنی سرویس امنیت واطلاعات ترکیه به سراغ او رفتند . من درآنکارا خانه مشتاق بودم وداشتیم صبحانه می خوردیم که تلفن زنگ زدوپای تلفن ارسلان گفت بسراغ من آمده اند باید با آنهابروم . مشتاق ومن آن روز درآنکارا هتل دَدَمانی بادوست آمریکائی قرارداشتیم .وضع ارسلان باعث شد که این قرار بهم بخورد . ارسلان را چهارروز هرروز ساعت ها زیر سئوال وجواب قراردادند. پاسپورت اورا گرفته بودند تا ناچارشود با آنها بیاید. عوامل استخبارات ارسلان را یک مهره ی مهم درجریانات باکو می دانستند و سئوالات آنها بیشتر درباره ی باکو وچگونگی کودتا و اینکه مایر کجاست ، دور می زده است .

بعداز این جریان **Ellen** ومن برای شرکت در دو عروسی یکی خواهرزاده ی او ودیگری دختر یک دوست بسیارنزدیکش به آمریکا رفتیم .پول هواپیمارا پدر **Ellen** تقبل کرده بود. آن موقع خیال می کردیم خیلی فقیر هستیم درحالیکه ماهیانه ۸۵۰دلار درآمد داشتیم . واجاره خانه فقط ۲۰۰ دلار بود. قبل از رفتن به آمریکا ، با دوست آمریکائی (کاترین) قرار گذاشتیم که ۳ ژوئن باتفاق مشتاق درهتلی در« تقسیم» ملاقات داشته باشیم .

سفر آمریکا بسیار خوب بود . جزاینکه درمونترال در لابی هتل کیف دستی **Ellen** را دزدیدند و ما با ناراحتی آن هتل را ترک کردیم . کیف دستی مارک بالی بود که باسلیقه ی دخترم ماریا خریده بودم . اول ژوئن که برگشتم کاترین طبق قرار رمز که داشتم خبردادم وروز بعد ساعت ۷ در لابی هتل تارابیا ملاقات کردیم وبرنامه ملاقات ۳ ژئن ساعت دو بعدازظهر درهتل تقسیم تأیید شد. ساعت ۱۲ روز ۳ ژوئن مشتاق از آنکارا رسید وبااتومبیل بسوی تقسیم راع افتادیم . به رزرواسیون برای ثبت نام که مراجعه کردم مأمور رزرواسیون گفت برایتان یک پیغام دارم . پرسیدم چیست ؟گفت خانم کاترین زنگ زده است که امروز ملاقات نخواهد بود.

خیلی ناراحت شدم و یک حس ششم بمن گفت مثل اینکه این ارتباط که سه چهارسال است دوام دارد تمام شده است و درواقع همینطور هم شد.

با مشتاق دریک همبرگر فروشی غذای مزخرفی خوردیم و او بااوقات تلخی به آنکارا رفت . دوروز بعد از صاحب خانه نامه سفارشی رسید که خانه رافروخته است وباید آن را تخلیه کنیم . خدایا چه کنیم ؟ کرایه ها دراستانبول بسیار زیاد و زیر ۱۰۰۰ دلار خانه با شوفاژ مرکزی، مشکل پیدا می شود بسته بندی اثاثیه هفته ها طول کشید

پشت خانه ی ما یک ویلا وسط باغچه وجودداشت ساحب پارکینگ بمن گفت ممکن است خانم صاحبخانه این ویلای یک طبقه ، آن را مدرنیزه کرده بشما اجاره دهد.

باخانم صاحبخانه ملاقات کردیم . زن جوان مدرن گلف باز بود . خیلی زود سمپاتی متقابل ایجادشد.قرارشد خانه را با اسباب و آشپزخانه مدرن و فرش دیواربه دیوار ماشینی و شوفاژ مرکزی مجهز کند و بما ۳۵۰ دلاردرماه کرایه بدهد. خانه البته خیلی کوچک بود ولی درعوض باغ طبقه طبقه جالبی داشت . ماتا پیش از بسته بندی اثاثیه نمی توانستیم حدس بزنیم اینقدر زیاد اثاث داریم . خانم صاحبخانه گفت ۲۰ روز لازم است که خانه آماده شود. ولی از حالا می توانید گلدانها وقسمتی از اثاث خودرا بیاورید بگذارید. این ۲۰ روزرا چه کنیم؟ دترم ماریا به دادمان رسید. ماریا وشوهرش میشل در **St.Germain En Laye** یک خانه باباغ کحرایه کرده بودند ماهیانه ۶۰۰۰ دلار. ارسلان که دستگیری او موجب شد درآمد ماهیانه من قطع شود حاضر شد پول هواپیمای من و **Ellen** را بدهد تا این ۲۰ روز را نزد ماریا برویم . ۲۱ روز نزد ماریا واقعاً آرام بخش وعالی بود. باغ محصور با درختها و باغچه های گل رُز ومجسمه دیانا ، عیناً با ۵۰۰ سال قبل فرق نداشتند ساکت ، آرام ، زیبا ... از در که وارد می شدیم یک راه که دوطرف آن شمشاد ودرخت بود تا جلوی خانه می رفت . دفتر میشل نیز دریک جبهه خانه قرارداشت .

در۲۱ روز که درپاریس بودم ملاقات با فامیل ، دکتر مصباح زاده و جریان اسرائیل ... درواقع به اسرائیلی ها که قطعاً به براندازی رژیم تهران علاقه دارند نزدیک شدیم . ودوجلسه مصاحبه ترتیب دادند ولی تا به امروز (۱۴ اکتبر۹۵) خبری نشده است .

درتلفن که به زینب خدمتکار مان زدم وی اطلاع داد که شوهر صاحب خانه درحمام افتاده و چشمش درآمده است بنابراین موضوع مجهز کردن خانه وکرایه ی آن منتفی است . امیر هوشنگ غیاث وند که قراربود بادوستان آمریکائی همکاری کند درتلفن گفت خانه بهتری پیداکرده است وتاموقع رفتن به این خانه می توانید نزد ما بمانید. بنابراین یک راست به خانه غیاث وند که به او GM می گوئیم آمدیم . سه روز موش ، گردوخاک و حمام بسیار ناراحت که آب مرتب از توالت روان است بسر بردیم ولی غیاث وند ودوستش خیلی خیلی به ما محبت کردند ومحبت آنها جبران ناراحتی هارا می کرد.

خانه ی فعلی که **Ellen** عاشق آن است یک ویلای یک طبقه است که در وسط یک باغچه قراردارد . مبلمان خوب و نستاً شیک دارد.

Ellen کار تدریس انگلیسی را توسعه داده است وماهیانه حدود ۶۰۰ دلار درمی آورد. کرایه خانه ۴۵۰ دلار است. باغیاث وند سعی در درست کردن ویزا و پناهندگی داریم ولی تا به امروز خبری نشده است . درمهمانی کنسولگری اسپانیا، سرکنسول افتخاری را دیدم. می گفت ویزا می دهیم . بنابراین درتلاش هستیم . شرط ویزا دعوت نامه است .

حالا ساعت ۱۲ صدای اذان می آید. **Ellen** به بیوک دره رفته است تا به دو خردسال دوقلو درس بدهد . شب مهمان نیلوفر هستیم که پروفسور دانشگاه مارماریس است . وی درباره ی من (مادربزرگم - نسبت مادربزرگ با خاندان سلطنت انگلیس) مطالبی می نویسد.

یکی ازبرنامه های ما هنگام ارتباط با دوستان این بود که روزی اعتبارات دکتر گنجی را به ما بدهند . گنجی تا حدود ماهی دویست هزار دلار بیشتر برای اداره رادیوی بی فایده درفش کاویانی می گیرد. سه روز پیش ارسلان ازقول مصباح زاده گفت برنامه ی دکتر گنجی توقیف شده است . درواقع انتظار آن می رفت وبارها وبارها «کن بیت» گفته بود که از گنجی خیلی ناراضی است . چون مصباح زاده سخت تحت تأثیر ارسلان قرارگرفته است صحبت هائی است که یک گروه جمع بشوند که جزء اپوزیسیون نباشند. اعضای گردهم آئی باید با فکس نظریه بدهند.

جمعه ۲۰ اکتبر ۱۹۹۵

دیروز درلابی هتل کنراد باتفاق غیاث وند بایک جوان که می خواهد به اسپانیا برود تاازآنجا عازم آمریکا شود ملاقات کردم . قبلاً باسرکنسول اسپانیا که از آشنایان است تلفنی صحبت کرده بودم . این جوان اصلا نمی دانست پایتخت اسپانیا کجاست ؟ قرارشد خوب مطالعه کند درباره ی سئوالات ممکن اورا توجه کردیم .قرارشد دوشنبه ساعت ۱۲ اورا نزد کنسول ببرم . دراین مدت باید رزرواسیون هتل درمادرید آماده کند ودرباره اسپانیا معلومات کسب کند . برایمان خیلی مهم است که این کارویزا

مادرم ماریس زمانی که درایران بود

مادربزرگم ماری لوئیس که میگویند بیژه اپرای کارمن را برای اوساخت

درست بشود زیرا وضع مالی مان بسیار خراب است .

دیشب خانواده ی دکتر یعقوب قاسم پور را به شام دعوت کرده بودیم . دکتر یعقوب که مجاناً دندانهای ومرا معالجه می کند مرد بسیار مهربان و خوبی است و دندانپزشکی او خیلی شهرت یافته است .

خبر مثبت دیگر این است که ایرج به غیاث وند زنگ زده است . ایرج نام مستعار یک دوست آمریکائی است که در هتل ماون پیک باتفاق من با غیاث وند ملاقات کرد وپیرو آن ۱۵۰۰ دلار بمن دادند که به غیاث وند بدهم تا کار گذرنامه ی ایرانی خودرا درست کند که تابحال این کاررا نکرده است . درتلفن دیروز ایرج گفته است ۲۰ روز دیگر زنگ می زنم ک سعی دارم کنترل این تماس را حفظ کنم .

۲۸ اکتبر ۱۹۹۵

ساعت دوونیم صبح

خوابم نمی برد . درسالن به تلویزیون نگاه می کنم . یک فیلم سیاه وسفید باشتراک گاری کوپر است . دوروز دیگر انتخابات یا بهتر بگویم رفراندوم ایالت کبک درکاناداست . کبک به تحریک وجاه طلبی زعمای حزب کبک می خواهد مستقل شود. بقول آقای Chretien نخست وزیر ، اگر آرای «آری» ببرد پایان حیات کانادا خواهد بود. پایان یک رؤیای خوب ، پایان کشوری که تمام جهانیان درحسرت آن بودند.

رئیس جمهوری آمریکا ، بیل کلینتون خواهان یک کانادای متحد وقوی شده است . صدها هزار ازسرتاسر کانادا به مونترال آمده اند تا تلاش کنند کانادا یکپارچه بماند. تلویزیون آنهارا نشان می داد ومن اشک بچشم داشتم .اگر کانادا ازبین برود این سومین مملکت است که من ازدست می دهم . ایران ، آذربایجان وحالا کانادا. امروز تلویزیون می گفت آرای «آری» ۴۶ درصد برآرای « نه» برتری دارد.

درترکیه نیز اوضاع سیاسی مبهم است . یک ماه است مملکت دولت ندارد. ناچار خواهند شد به انتخابات پارلمانی مبادرت ورزند که ازآن پیش بینی می شود حزب اسلامی رفاه برنده بشود. سال گذشته درانتخابات شهرداری ی آنکارا ، ازمیر ، استانبول مهمترین مراکز ترکیه بدست رفاه افتاد بااین مراتب ووضع مالی بد که به هردر میزنم بسته می یابم حق دارم که خوابم نبرد. ده روز پیش وزیرامور دیانت ترکیه گفت درترکیه هرشش ساعت یک مسجد ساخته می شود. این اظهار کاملاً صحیح است . درسفر اخیر به آنکارا بین فرودگاه و شهر ۴۵ مسجد درحال ساختمان یا جدیدالبنا شمردم . درساری یر دهکده هائی که ورزشگاه ومریضخانه ندارند یک جامع (مسجد بزرگ) میسازند.

جریانی که مرا خیلی افسرده کرده این است که روز دوشنبه جوانی که بنا بود بامن به کنسولگری اسپانیا بیاید تابرایش ویزا بگیرم ودرنتیجه ۲۵۰۰ دلار نصیب من بشود پیدایش نشد. بهانه این بود که پدرش بنابوده پول حواله کند نکرده است .

ادامه دارد

درأم القرای اسلامی چه خبر

تیمور شهابی

لابیرنت آخوندی

طبق آخرین آمار اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران، نزدیک به ۲میلیون کودک کار در ایران وجود دارد و گزارش‌های غیررسمی مبتنی بر پژوهش‌های سازمان‌های مردمی، این رقم را حتی تا ۷میلیون نیز اعلام کرده اند.

یادش بخیر اون قدیم ندیما ، یک کافه ای در بلوار الیزابت تهران بود به اسم لابیرنت یا همان دخمه پر پیچ و خم خودمان که فوتبالیست محبوب مهراب شاهرخی آنرا باز کرده بود و دکوراسیون جالبی داشت . هم تاریک بود هم پر پیچ و خم. خلاصه که یک جایی بود برای عشاق پیر و جوان که چیک تو چیک با شمع و شراب دلدادگی ، راز و نیاز کنند . حالا اوضاع کشور آخوندی — اسلامی عزیز درست مثل همان دخمه تاریک شده ولی بدون شمع و شراب و دلداگی و با هزاران بار پیچ و خم بیشتر. ندانم کاری و بی لیاقتی امت بی خرد همراه با فرهنگ دوگانه و نامتجانس با چاشنی قوانین عقب مانده اسلام عزیز همه دست به دست هم داده اند و خرابیهای بیشماری را به بار آورده اند.

دوباره نوبت خیمه شب بازی انتخابات ریاست جمهوری در کشور رسیده است و باز مردم ایران در همان گرداب همیشگی گرفتار افتاده اند و از روی ناچاری باید با تمام مشکلاتی که رژیم عقب افتادگان ذهنی برای آنان بوجود آورده است دست و پنجه نرم کنند. برنامه های سیاه بازی انتخاباتی و جر و بحث اصول گرا و اصلاح طلب همراه با کوششهای نیروهای ماله کش رژیم نعلین و آفتابه در خارج از کشور را میتوان در فضای مجازی و رسانه ها ی اجتماعی به روشنی دید. ولی حقیقت ماجرا چیز دیگریست چون در دوره دولت تدبیر الکی و امید واهی جناب بنفش، تعداد اعدامها و بگیر ببند مخالفان به مراتب بیشتر از دوره آن یکی رییس جمهور نامتعادل بوده و نه تنها گدایی از کفار و برجام اثر مثبتی نداشته بلکه اوضاع اقتصادی و اجتماعی خرابتر هم شده است. منتهی هر یک از این نابخردان برای اثبات ادعاهای بی پایه خود آمار و ارقام متفاوتی میدهند و چنین است اوضاع شلم شوربای امت عزیز. بهترین نشانه خرابکاری رژیم روضه خوانان همان من- شور حقوق شهروندی جناب دکتر روحانی میباشد که کاملاً مخالف آنچه که در ایران میگذرد است. بد نیست سری به مفاد پر حجم و خنده دار آن بزنیم و ببینیم این دخمه پر پیچ و خم تاریک چگونه کار میکند.

بخش الف- حق حیات، سلامت و کیفیت زندگی

ماده ۴- حق کودکان است که صرف نظر از جنسیت به طور خاص از هرگونه تبعیض، آزار و بهره کشی مصون و از حمایت‌های اجتماعی متناسب ازجمله در حوزه سلامت، مراقبت در مقابل بیماری‌های روحی، روانی و جسمانی و خدمات بهداشتی و درمانی برخوردار باشند.

حالا این حق کجاست خدا میداند، به گزارش خبرگزای آخوندی مهر، وزیر کار و رفاه و تعاون در بخشی از اظهاراتش به کودکان کار اشاره کرد. وی در این زمینه گفت: «...متاسفانه سالانه ۳ هزار کودک وارد بازار کار می شود که تحت عنوان کودکان کار شناخته می شوند. از اتاق بازرگانی و صنایع و معادن و کشاورزی به عنوان پارلمان بخش خصوصی درخواست می کنیم در راستای مسئولیت اجتماعی هر یک از دستگاه ها برای ساماندهی این کودکان نقش آفرینی کند و وزارت کار را در این بخش حمایت کند... »

طبق آخرین آمار اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران، نزدیک به ۲میلیون کودک کار در ایران وجود دارد و گزارش‌های غیررسمی مبتنی بر پژوهش‌های سازمان‌های مردمی، این رقم را حتی تا ۷میلیون نیز اعلام کرده اند. حالا هفت میلیون طلبتان به همان دو میلیون بسنده میکنیم چون بنظر میرسد رقم هفت میلیون سیاه نمایی دشمن اسلام یعنی صهیونیست و استکبار و سلطنت طلب باشد. گذشته از این ظلم و ستم بسیار نابخشودنی که به فرزندان ایران روا میشود باید به بی عرضگی و بی لیاقتی دولتمردان آخوندی کفر و لعنت فرستاد. کوری عصا کش کور دیگر که میگویند همین است. استاد از اتاق بازرگانی کمک خواست که مثلاً از بخش خصوصی میباشد که‌درسرزمین‌ولایت‌فقیه،هیچ‌وجودخارجی ندارد و تازه اگر هم کاره ای باشد چرا دولت انقدر بدبخت است که نمیتواند خودش وارد معرکه شود؟ خب لابد تقصیر شاه سابق است. کودکانی که برای کسب درآمد به فعالیت‌های تولیدی، خدماتی یا مشاغل کاذب روی می‌آورند، از بسیاری از حقوق اولیه انسانی از جمله حق آموزش و تحصیل بازمی‌مانند. علاوه بر باز ماندن از آموزش صحیح و سوء تغذیه، اعتیاد، خشونت، سوء استفاده جنسی و بیماری‌هایی مانند ایدز از جمله خطرات جدی ای است که کودکان کار را تهدید می‌کند. یا مثلاً چگونه میتوان ازدواج زودرس را توجیح کرد؟ به گزارش ایسنا، مدیرکل ثبت احوال آذربایجان شرقی اظهار کرد:«... افرادی که در سنین پایین تر و به عنوان مثال قبل از دانشگاه ازدواج کرده‌اند، ازدواج‌های موفق تری داشته‌اند. در نه ماهه نخست سال جاری، سه هزار و هفتصد دختر کمتر از پانزده سال و دو پسر کمتر از پانزده سال سال در استان ازدواج کرده اند...» و این فاجعه فقط گزارشی از یک استان است که با این طرز فکر ابلهانه مسائل را ماسمالی میکنند. این نوع ازدواجها را نمیتوان به غیر از سوء استفاده جنسی از کودکان و نوجوانان، چیز دیگری دانست که بخاطر کمبودهای مالی بویژه بین اقشار فقیر اتفاق میافتد .

تازه اگر از خطرات جانی این ناهنجاری اجتماعی بگذریم ، آینده این کودکان بسیار تاریک و مبهم است. به گزارش میزان «... دو کودک کار ۷ و ۸ ساله، زنده زنده در حریق یک گاراژ جمع آوری ضایعات سوختند. دو پسر بچه اهل کشور افغانستان هم پای پدرشان مشغول به کار شده تا بتوانند هزینه های خانواده پر جمعیتشان را تامین کنند. خبری از مدرسه رفتن پسر بچه ها نیست. آنها برای رسیدن به رویاهایشان روز و شب، زباله ها را زیر و رو می کنند انگار رویاهای این دو کودک با زباله گره خورده است. هر چه ضایعات بیشتری جمع کنند، پولی که نصیب پدر می شود بیشتر است...» حالا ممکن است که از نظر مسئولین نظام مقدس ، افغانهای مهاجر جزو آدم حساب نشوند ولی آیا واقعاً فرقی میکند؟ مردم مجبورند اسلامی را به پای میز مذاکره نشاند و آنچه خود دانید. نگاه دیگری به این دخمه پر پیچ و خم تاریک نشان میدهد که رییس جمهور غاز چران رژیم که انگاری تازه از خواب غفلت بیدار شده تا چه حدی خالی بند است.

من— شور حقوق شهروندی

ح- حق دسترسی به فضای مجازی

ماده ۳۳- حق شهروندان است که آزادانه و بدون تبعیض از امکان دسترسی و برقراری ارتباط و کسب اطلاعات و دانش در فضای مجازی بهره‌مند شوند. این حق از جمله شامل احترام به تنوع فرهنگی، زبانی، سنت‌ها و باورهای مذهبی و مراعات موازین اخلاقی در فضای مجازی است. ایجاد هرگونه محدودیت (مانند فیلترینگ، پارازیت، کاهش سرعت یا قطعی شبکه) بدون مستند قانونی صریح ممنوع است.

خوب بعله باز دوباره برگشتیم به باورهای مذهبی و موازین اخلاقی! به این میگویند آزادی اسلامی که رژیم میخواهد سر فضای مجازی هم چادر و مقنعه کند. آخوند محمد جعفر منتظری، دادستان کل ایران طبق مصاحبه ای در تلویزیون ایران گفت: «... قوه قضاییه هر هفته بین ۱۶ تا ۲۰ هزار کانال نرم افزار تلگرام را فیلتر می‌کند. با این حال این تعداد کافی نیست و برای کنترل بیشتر کانال‌های تلگرام باید شبکه ملی بوجود آید...» بعله مرگ خوب است ولی برای همسایه. آخوند عقب افتاده این حرف را در حالی میزند که بسیاری از مقام ها و نهادهای حکومتی و همچنین خبرگزاری‌های رسمی ایران بخش عمده‌ای از اطلاع رسانی خود را از طریق تلگرام انجام می‌دهند. یا اینکه رضا صالحی امیری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، در جمع روحانیان حوزهٔ علمیه قم گفت : «..بازگشت به دین، محراب، مسجد و روحانیت و استفاده از مبانی دینی تنها راه مقابله با بحران ها و آسیب های اجتماعی و عبور از آنها است.۲۷ میلیون جوان ایرانی در شبکه های اجتماعی عضو هستند و طی یک سال گذشته دولت ۱۶۰ هزار کانال الحادی را شناسایی و مسدود کرده است...» گویا نظام مقدس در این سی و چند سال گذشته نتوانسته مردم را به مسجد و روضه خوانی بکشد البته به غیر از خودی ها که جزو امت به حساب میآیند. بلا شک مردم ایران از دست آخوند و امت و محدودیت های اجتماعی عاصی شده اند. چه بخور چه نخور، کی بخور کی نخور، چه بگو چه نگو، چه بپوش چه نپوش و چندین چه و چه دیگر. گزارشات دستگیری و آزار و شکنجه افرادی که در فضای مجازی از کارهای بی سر و ته رژیم انتفاد میکنند را میتوان براحتی مشاهده نمود. و در خاتمه باید پیام نوروزی رهبر معظم انقلاب به امت مرده پرست و مجذوبین ولایت فقیه را دوباره بررسی نمود که نشانی از وقاحت و دریدگی آخوند جماعت دارد. به گزارش ایسنا رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی به مناسبت آغاز سال ۱۳۹۶ هجری شمسی، با تبریک ولادت حضرت فاطمه زهرا و عید نوروز به همه هم میهنان و ایرانیان بویژه خانواده‌های معظم شهیدان و ایثارگران و با آرزوی سالی همراه با برکت، امنیت و رفاه برای مردم ایران و مسلمانان جهان، سال جدید را سال اقتصاد مقاومتی: تولید- اشتغال نامگذاری کردند. از هر سویی که نگاه کنیم این امت فلکزده کمر به نابودی ایران و ایرانی بسته است و تنها راه نجات از این لابیرنت پر خطر , گذر از رژیم پلیدی و عجوزگان میباشد که هر یک خط در میان ، تمام اشتباهات خود را تکرار میکند.

■

Teymour_shahabi@yahoo.com
Facebook.com/ Teymour Shahab

ترامپ به سوریه حمله نظامی کرد؟

درحالیکه بسیاری از مخالفان پرزیدنت ترامپ هنوز بدون سند و مدرک اورا متهم به ارتباط با روسها می کنند این روزها شواهد نشان می دهد که رئیس جمهوری آمریکا سخت از حمله نیروهای اسد به مردم بیگناه سوریه و بویژه کودکان ونوزادان و کشتن آنها با سلاحهای شیمیائی ناراحت است و در سخنرانی های خود بارها اشاره کرده است که درمقابل این اقدام اسد آمریکا و جهان نباید ساکت بمانند. والبته انتقاد از اوباماهم جای خوددارد و پرزیدنت ترامپ می گوید اگر اوباما درزمانی که اعلام کرد سلاح شیمیائی خط قرمز آمریکاست و اسد هم ازاین خط قرمز عبور کرد با مستبد سوریه برخورد می کرد هم کاری ساده تر بود وهم امروز باردیگر شاهد چنین صحنه های دل خراش نمی شدیم . که بدون شک حرف درستی است . اما اروپائی ها قبل از این که اوباما دوران ریاست جمهوریش را آغاز کند جایزه نوبل صلح را بدون هیچ دلیل و مدرکی به او دادند و بقول ما ایرانی ها دستش را درپوست گردو گذاشتند . درنتیجه باورش شد که واقعا صلح طلب است و در مواردی که جنگ ولو کوتاه مدتی هم لازم بود بخاطر هندوانه ای که اروپا زیر بغلش گذاشته بود جنگ نکرد . حالا بگذریم که این صلح طلبی جناب رئیس جمهوری چگونه داعش آفرید و چگونه ایران را بر منطقه مستولی کرد و ... و... نتایج مصیبت بار دیگر هم داشت .

پنج شنبه ششم آوریل حوالی ساعت تلویزیونهای آمریکا برنامه های عادی خودرا قطع کردند و خبر حمله موشکی آمریکا را علیه مواضع نظامی بشار اسد به آگاهی مردم آمریکا و جهان رساندند.بسیاری از آمریکائی ها بلافاصله از این اقدام پرزیدنت ترامپ استقبال کردند. سناتور مک کین به تمجید از اقدام پرزیدنت ترامپ پرداخت . اما راندپال سناتور دیگر آمریکا گفت طبق قانون اساسی آمریکا پرزیدنت ترامپ باید این حمله را با اطلاع کنگره انجام می داد این حمله زمانی صورت گرفت که پرزیدنت ترامپ میزبان رئیس جمهوری چین در پالم بیچ کالیفرنیابود .

۵۹موشک تاماهاک آمریکا از فراز یکی از «نابود کننده های» نیروی دریائی آمریکا در دریای مد یترانه به پایگاههای هوائی سوریه شلیک شد ند .

بسیاری از تلویزیونهای جهان بیانیه چند دقیقه ای پرزیدنت ترامپ را که خبر حمله موشکی آمریکارا به پایگاههای سوریه اعلام می کردبسیار محکم و درخور یک رئیس جمهور باقدرت تلقی کردند. وزیر خارجه آمریکا رکس تیلرسون یک روز قبل از این حمله اعلام کرده بود که براندازی حکومت بشار اسد از کارهای مهم مردم سوریه است . پس از حمله آمریکا تیلرسون که در فلوریدا بود در بیانیه خود گفت ما قبل از حمله با روسیه هیچ تبادل نظری نداشتیم و بدون اطلاع روسیه این حمله را انجام دادیم .

حمله دولت سوریه به مردم بیگناه آن کشور با سلاح های شیمیائی و بیشتر گاز سارین افکار مردم جهان را علیه اسد و حامیان او یعنی روسیه و جمهوری اسلامی ایران برانگیخته است .

تصویر بالا چندکودک سوری را که از تنفس گاز سارین مرگ دل خراشی را پذیرا شدند نشان می دهد. گاز سارین می کشد اما نه کشتن معمولی . بلکه کشتن به آهستگی . کشتن با درد و رنج اضافی . به همین دلیل استفاده از سلاحهای شیمیائی در همه کشورها ممنوع اعلام شده است . طبق قراردادی که درسال ۲۰۱۳ بین اوباما وپوتین امضا شده روسیه متعهد شده بود که همه سلاحهای شیمیائی سوریه را منهدم کند. اکنون روسیه ادعا می کند که سوریه سلاح شیمیائی ندارد و طبق قرارداد همه را درسال ۲۰۱۳ منهدم کرده است واین بار دشمنان اسد ازاین سلاح استفاده کرده اند. روزنامه واشنگتن پست درستون ادیتوریال خوددر هفتم آوریل نوشت اقدام پرزیدنت ترامپ نشان داد که دوران اوباما به پایان رسیده است .

■

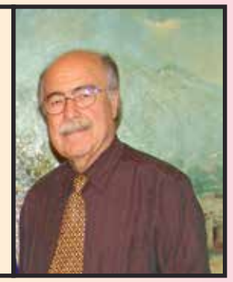

کندوکاوی درباره ی

رویداد۲۵تا۲۸ امردادماه ۱۳۳۲

قسمت هشتم

پژوهشی از: ک . هومان

ب‌نابراین می توان پذیرفت که حکم برکناری د کتر مصدق چون نهی شرعی نداشت صادر شده بود ودکتر مصدق براساس باورخود بایدکناره می گرفت،لذا در مقام استدلال ومنطق ،تمسّکی این چنین سُست وبه دور از منطق ازسوی دکتر مصدق ، پذیرفتنی نیست.

جای شگفت نه از گفتارواستدلال دکتر مصدق درپیوندِ بارعایت احکام شرع انور ، بلکه از کسانی است که در کسوت روشنفکری، ازاوبه عنوان رجُلی روشن بین وپیشتازدرساخت جامعه ای دموکراتیک نام می برند. کسیکه رعایت شرع انوررا که امری است شخصی ودرونی،بررعایت قانون اساسی کشورکه به هر تقدیر ازسوی نمایندگان برگزیده ی ملت تدوین وبه تصویب رسیده بود وایشان رعایت آن را به دیگران توصیه می کرده ،مُرجّح می دانسته است،طرفه اینکه این هواداران که دکتر مصدق رادررعایت احکام شرع انورمُحق می دانند،ازاجرای احکام شرع انوردر میهن مان پس ازروی کارآمدن رژیم اسلامی به انتقاد می نشینند!

پس از استقراررژیم مشروطه درایران،مادارای قوانینی شدیم که پای بندی به آن قوانین از وظایف همه ی دولتمردان ایرانی چه شاه وچه دیگران درهر پست ومقام واعتقادات دینی که بودند،بود،بنابراین اینکه گفته شود چون شرع انورنهی نفرموده،جزگریز ازاستدلال منطقی به منظورتوجیه کاری که مجاز به انجام آن نبوده به چیز دیگرنمی توان تعبیر کرد وهمانگونه که پیش ازاین اشاره کرده ایم ،انحلال مجلس به موجب اصل ۴۸قانون اساسی از اختیارات شاه بوده است وتحصّن ایشان در تاریخ ۲۲مهرماه۱۳۲۸ به همراه جمعی در دربارکه شرح آن گذشت نیزمؤیّد برخوردار بودن شاه از چنین اختیاری می باشد ،حال چه عواملی سبب شده بود که دکتر مصدق برخلاف آنچه که د یگران را به رعایت قانون اساسی فرا می خوانده وظاهراًبه آن پایبندی نشان می داده است ،دست به رفراندوم بزند؟ که به آن خواهم پرداخت.

در این اوضاع واحوال مصدق به فکرانحلال مجلس افتاد به دودلیل،یکی [حسین]به عضویّت هیأت نظارت اندوخته ی اسکناس ازسوی مجلس برگزیده شده بود،مصدق به علت نبودن عوایدنفت،دست به چاپ محرمانهٔ سیصدودوازده میلیون تومان اسکناس اضافی زده بودومی ترسید مکی آن را برملاسازد،دیگر آنکه مصدق می دانست در مجلس اکثریت نارداواگر کاربه استیضاح برسدبارأی منفی مواجه خواهد شد.».دکترمتینی۳۵۱

دکترمصدق درکتاب خاطراتش می نویسد:«..دولت را استیضاح نمودند ودولت ازدوکارمی بایست یکی راانتخاب کند:۱ - برای عرض جواب به مجلس حاضرشود واکثریتی که برای این کار تهیّه شده بود دولت راساقط کند که این کاربرخلاف مصالح مملکت بودوهدف ازبین می رفت ...۲ - دولت به مجلس نرود...نظربه اینکه چنین عملی بارویّه ی قانونی من مخالف بود،بقاء وسقوط دولت خودراتابع رأی ملت[رفراندوم]یعنی صاحبان حقیقی مملکت کردم.». ۳۷۴

حسین مکی که به خاطرفعالیّت هایش در ملی شدن نفت وخلع ید از شرکت سابق نفت ایران وانگلیس ملقّب به [سربازفداکار]شده وزمانی ازیاران بسیار نزدیک وفدایی دکتر مصدق بود،وسپس از او بریده ودر صف مخالفان قرارگرفته بود ،در تاریخ ۶مرداد۱۳۳۲طیّ مصاحبه ای با روزنامه ی اطلاعات گفت:«بطوری که شنیده ام ودربعضی ازجراید هم منتشر شده است،آقای نخست وزیر[دکترمصدق] ازانتخاب این جانب به سَمَتِ نظارت بانک ملی خیلی عصبانی هستند.علت عصبانیّت ایشان خیلی واضح است،زیراازدوحال خارج نیست،یادولت اسکناس اضافی منتشرکرده یانکرده است.اگرمنتشر کرده باشدبیم آن دارد که اگرمن ازآن مسئله خبردارشوم،ملت ایران را درجریان خواهم گذاشت.پس لابدفعل وانفعالی صورت گرفته که دولت ازانتخاب من تاًاین حدّنگران است.».برگرفته ازتارنمای دکتر میرفطروس به نقل ازکتاب موحد جلد۲،ص۷۶۱

دکترمصدق درجای دیگرکتاب خاطراتش می نویسد:«..مدت مأموریت دونفر ازنمایندگان مجلس در هیئت نظارت اندوخته ی اسکناس مُنقضی شده بود ومجلس به جای آن دو، می بایست دونفردیگرانتخاب کند که یکی از نمایندگان تهران ومخالف دولت[حسین مکی]به عضویّت هیئت مزبور انتخاب گردید وکافی بود یک جلسه درهیئت اندوخته ی اسکناس حاضرشود وبعد گزارشی راجع به انتشار۳۱۲ملیون تومان اسکناس که جزو همین ۵۵۳ ملیون تومان بود به مجلس تقدیم کند وگرانی سبب شود که دولت دست از کاربکشد.

طرزدیگر سقوط دولت این بودکه دولت را استیضاح کنند ورأی منفی بدهند وآن را ساقط نمایند.استیضاح راهم یکی از نمایندگان دیگرتهران در موضوع غیرمُهمی به مجلس تقدیم کرده بود [این نماینده علی زُهری بود] وباچنین پیش آمدها نه دولت می توانست آن نماینده ی تهران رابرای حضور درهیئت نظارت اندوخته ی اسکناس دعوت نکند ونه بیش از یک ماه که نظامنامه ی مجلس شورای ملی برای استیضاح تعیین وقت نموده است ازحضور درمجلس خودداری نماید.

سقوط دولت به هریک ازدوطریق سبب می شد که نهضت ملی ایران به خودی خودخاموش شود... این بود که تصمیم گرفتم کاسه ی ازآش گرم ترنشوم وسرنوشت مملکت را به دست مردم بسپارم،اگر با بقای دولت موافقند رأی به انحلال مجلس بدهند تادولت بماند وکارخودرا تمام کند والاّ دولت ازکاربرکنار شود ودولت دیگری روی کار بیاید که هرطور صلاح مملکت باشد بدان عمل نماید.برای تعیین این سرنوشت رفراندوم عملی شدو...».۲۵۴

دراین نوشته ی دکتر مصدق به چند نکته ی مُبابن بااصولی که ازیک انسانِ مدّعی مردم سالاری ویامُراعی قانون اساسیِ انتظار می رود،بر می خوریم،از جمله اینکه آیا این همان دکتر مصدقی است که در بیرون از مجلس درجمع مردم حاضر، بالای چهار پایه ای می رودوضمن توهین به مجلس ونمایندگانِ آن ،میگوید که «مجلس، اینجااست» ومیِ گوید آمده است تا حقایق را به شما بگوید که در این کشورچه میگذرد.حال چگونه بود که چاپ غیرقانونی ۳۱۲ملیون تومان به هر علت وجهت باید از مردم پنهان می بود،مگر نه اینکه ایشان مدعی پشتیبانی قشر وسیعی از مردم نسبت به خود به خاطر کوششی که در ملی شدن نفت واستیفای حقوق شان کرده بود،بود،وباز مگر نه اینکه همین مردم به خاطر آگاهی از در تنگنا بودن دولت دکتر مصدق ،از رهگذرعدم فروش نفت، در خرید قرضه ی ملی شرکت کرده بودند،لذا در مورد چاپ ۳۱۲ ملیون تومان اسکناس با داشتن آنهمه پشتیبان که آماده بودند« از جان خودبگذرند وباخون خود بنویسند،یا مرگ یا مصدق»چه جای نگرانی ازآگاهی مردم ازتورم بود؟اگراکثریت مردم ایران هوادار دکتر مصدق بودند یقیناً تورم راتحمل می کردند، آیا این چنین پنهان کاری را می توان از مدعیان مردم سالاری انتظارداشت؟در کشورهایی که زمامداران آن متعهّد به رعایت اصول دموکراسی وقانون میباشند،جرأت انتشار اسکناس را بدون تصویب مجلس ویاکتمان را ازمردم ،در خود نمی بینند.جزای چنین کاری بدون تردیدبرکناری وتعقیب قانونی است،ویا چگونه بود که دکتر مصدق مُراعی به قانون اساسی،مصوّبهٔ یک مرجع رسمی وقانونی یعنی مجلس را که خود چند دوره به عنوان نماینده در آن به خدمت مشغول بوده است واز طریق همان مجلس توانسته بود طرح ملی شدن نفت را به تصویب برساند ،انتخاب نماینده ی ناظر براندوخته ی اسکناس رابرنتابیدومصوّبهٔ نمایندگانی را که بنا بر نوشته اش در کتاب خاطراتش ،هشتادودرسد آنان را منتخبین واقعی قلمداد کرده بودنادیده گرفت؟ طُرفه اینکه دکترمصدق گمان می بُرد«مصالح مملکت» یعنی ابقاءِ اودر مقام نخست وزیری،آنهم هرچند مدّت که خودبخواهد!مگر آنان که به زعم دکتر مصدق وهوادارانش قانون اساسی را نادیده می گرفتند،بهانه وحرف شان جزصلاح مملکت ومردم آن بود؟ واینکه برگزاری رفراندوم را به منظور خاموش نشدن نهضت ملی ایران قلمداد می کند، دانسته نیست چگونه بود آنگاه که درتیرماه ۱۳۳۱ از نخست وزیری کناره گرفت، در قیدوبند خاموش نشدن نهضت ملی نبوده است!؟

استیضاح ازدولت حق قانونی نمایندگان مجلس است، آیا به راستی این همان مصدقی است که به رعایت قانون اساسی شُهره بودوهست که تاب پاسخ به استیضاحی آنهم به نوشته ی خودش«غیرمهم» را نمی آوَرَد،تا آنجا که صلاح خودرا در بستن مجلس آنهم از راه غیر قانونی برگزاری رفراندوم می بیند؟ دراین صورت چه اتهام وایرادی به شاه ودیگران وارداست که میگویند مُراعی قانون اساسی نبوده اند که انصافاًبا همه ی اشتباهی که شاه درموردخروج ناموجّه اش از کشور داشته است وبه آن اشاره کرده ایم و وزر ووبال این تصمیم نادرست را تا پایان سلطنتش به دوش کشید وچند اشتباه دیگرکه پرداختن به آنها خارج ازتم گفتارماست، خدمات بسیار ارزنده ای از برای مردم وکشورش انجام داده است که اظهر من الشّمس است وبه نوشتاری جداگانه نیازدارد.

دکترمصدق ازاینکه می دید بسیاری از هواداران صاحب نفوذش راکه درملی شدن نفت نقش بسیار مؤثری داشتندوآنان بودند که هواداران شان را به پشتیبانی از دکتر مصدق به خیابانها می کشاندند،ازدست داده است(ازجمله آیت الله کاشانی - حسین مکی - مظفربقایی - علی زُهری - حایری زاده - عبدالقدیرآزادو بسیاری از نمایندگان مجلس واز جمله شاه وبسیاری دیگرر)،به امید حزب توده وآن کسان که هنوزنسبت به وی وفادار مانده بودند،همچنین ازآنجاکه تاریخ سیاسی واجتماعی کشورما گواهی می دهد که برمسند قدرت نشینان اغلب توانسته اندعده ای را به هرترتیب به سوی صندوقهای رأی بکشانند،خواست با برگزاری رفراندوم آنهم به گونه ایکه کسی از مخالفان جرأت انداختن رأی مخالف به صندوق های رأی را نداشته باشد،استحکام موقعیّت خودرا به رُخ ناظران خارجی وشاه ومخالفان داخلی اش به ویژه دولت امریکا بکشدوآنگاه با چنین قدرت نمایی ، کسی را یارای مخالفت باا و نباشدوآنچه را که درمجلس سنابرای گرفتن رأی اعتماد گفته بود«که تاقضیّهٔ نفت حل نشده نمی توانم سنگرنخست وزیری راخالی کنم»خواسته بود آن گفته راازْ قوّه به فعل ،یعنی تداوم زمامداری اش برساند،حال با رفتاری که نسبت به لاینحل ماندن قضیّهٔ نفت درپیش گرفته بودو بُحران مالی وگسترش عدم رضایت بخش بزرگی از مردم از ناامنی وتظاهرات خیابانی مُنجر به جرح وقتل،تا چه زمان وبه چه امید وفَرَج دل بسته ومی خواست در مقام نخست وزیری باقی ومشکلات عدیده ی کشور ومردمش همچنان لا ینحل بماند ، دانسته نیست!

دکترمصدق برای گرفتن رأی اعتماد به مجلس سنارفت وتصمیم لغوپروانه ِ اقامت کارکنان انگلیسی نفت رااعلام داشت ودرپاسخ اعتراض«سناتورابراهیم خواجه نوری» بامشت روی تریبون مجلس کوبید وبه«خواجه نوری»گفت:«هرکس مخالف دولت است،مخالف ملی شدن نفت است ومن اجازه نخواهم داد نمایندگانی که نماینده ی هیچ کس جزخودشان نیستند،اظهاراتی خلاف مصالح ایرادنمایند» وافزود:«تاوقتی قضیّهٔ نفت حل نشده،نمی توانم سنگر نخست وزیری راخالی کنم.» صفایی،اشتباه بزرگ۱۹۴ ۱۹۵

دکتر مصدق برای رسیدن به هدفی که داشت دستورداد تابرای موافقان صندوقهایی در میدان های سپه وراه آهن وبرای مخالفان درمیدانهای بهارستان ومحمدیّه قراردهند،تا مخالفان دربرابرچشم چماقدارانیکه با دریافت اندک مزدی همواره مورد بهره برداری دولتمردانیکه می خواهند حرف خودرا به کرسی بنشانند جرأت نزدیک شدن به صندوق رأی را نداشته باشند،با همه ی این حال اززبان دکترفؤاد روحانی یکی از هواداران دکتر مصدق می شنویم که در کتابش زیرنام«زندگی سیاسی مصدق» می نویسد:« ..بااین حال اقدام دولت به مراجعه به آراء عمومی درتهران روز دوازدهم مردادودر شهرستانهاروز ۱۹مردادعملی گردید...موضوعی که درجریان رفراندوم هم درایران وهم درخارج جلب توجه کرد شرکت چشمگیراعضاء وهواداران حزب توده درپیشبرد آن بود،چون حزبِ توده قبل ازانعقاد رفراندوم ازدولت مصراًخواسته بود که علاوه برانحلال مجلس اقدام به تشکیل مجلس مؤسسان نیز برای تغییر قانون اساسی به عمل آورد...». ۳۹۴

رفراندوم درایران سابقه نداشت وبدین جهت برخی از اعضای فراکسیون نهضت ملی آن را نمی پسندیدند.حسیبی دریادداشت مورخ۱۹ تیرماه ازپارسا ومعظمی[رییس مجلس شورای ملی] وسنجابی نام می بَرَد که بارفراندوم مخالف بودند.در ۲۰تیر حسیبی بانقوی نزد مصدق می روند واورا از رفراندوم برحذرمیدارند...هشت تن ازنمایندگان مجلس شورای ملی علیه هیأت وزیران به علت امضای تصویبنامه ی برگزاری رفراندوم به دادستان تهران اعلام جرم کردند... دکتربقایی وعلی زُهری نمایندگان مخالف دکتر مصدق که درمجلس مُتحصّن شده بودند درنامه ی سر گشاده ی مورخ ۱۰مرداد۱۳۳۲خودخطاب به نخست وزیرنوشتند: به شرط این که نخست وزیر ازتصمیم خطرناک انحلال مجلس دست بردارد،حاضرهستیم به فوریت از نمایندگیِ مجلس استعفا کرده واز مجلس مستقیماً خودرا تسلیم زندان شمانماییم... حایری زاده درتلگرافی خطاب به دبیرکل سازمان ملل متّحدنوشت:مصدق با توسل به زور علیه پارلمان وقانون اساسی واعلامیهٔ حقوق بشر قیام کرده وهرگونه اقدام اوبرای ملت ایران الزام آور نخواهدبود... ازدکتر غلامحسین صدیقی،خلیل ملکی ودکتر شایگان نیز به عنوان مخالفان رفراندوم نام برده شده است. دکتر صدیقی می گوید: شاه درغیاب مجلس، وی رااز نخست وزیری برکنارخواهدکرد. مصدق درپاسخ به او گفت که«جرأتش را ندارد».خلیل ملکی به مصدق گفت:«این راهی که شما می روید به جهنم ختم می شود ولی ما تاجهنم به دنبال شما خواهیم آمد.»،مصدق در پاسخ مخالفت دکترسنجابی می گوید :

معلوم می شود جنابعالی امروزصبح چرس کشیده اید. به علاوه دکتر معظمی رییس مجلس[منتخب هواداران مصدق] نیزدراعتراض به این تصمیم ازریاست مجلس استعفا کرد وپایتخت را به سوی گلپایگان زادگاه خویش ترک گفت...

دکتراحسان نراقی دراین باب نوشته است:... رفراندوم قانونی نبودوکلای مجلس آن زمان به من گفتند که محال بودآن مجلس علیه مصدق رأی بدهد.مصدق می خواست از شرّ اقلیّت هم خلاص شود.والا رفراندوم درقانون وجودنداشت.رفراندوم برخلاف قانون اساسی بود.دکتر صدیقی وزیر کشور وقت گفت: گریه کردم وبه او گفتم هرچه شما بگویید ما اجرا می کنیم اما رفراندوم کار درستی نیست.آن روز که رفراندوم تمام شد ومصدق قانون انحلال مجلس را برای توشیح نزد شاه فرستاد،شاه این پیشنهادرا سندتخلف مصدق قرارداد وحکم عزلش را صادرکردودرواقع شاه در قانونی ترین شرایط،مصدق را عزل کرد،درشرایطی که مصدق مجلس را برخلاف قانون مُنحل کرد،اونباید این کاررا می کردوبنابراین مصدق هم نماینده ی آن ناسیونالیزمی که عنوان می کرد،نبود،رفتارش هم رفتاری دشمن زا بود...

ودر جای دیگر کتابش می نویسد:آیت الله کاشانی [که تاپایان سال ۱۳۳۱از دکتر مصدق پشتیبانی می کرد.]دراعلامیّه ای دکترمصدق رابه خودمحوری وسوء استفاده از نهضت ملی ایران برای هموارکردن راه دیکتاتوری متهم کرد و گفت: اکنون بیست وهشت ماه است که ایشان زمامداراست ودرتمام مدت یک قدم مفیدبه حال شماکه بتواند آن را اسم ببردنداشته است (مگرموضوع ملی شدن نفت که با قیام عمومی وفداکاری ملت رشیدایران بوده است).این مجلس وقتی به دکترمصدق اختیارات غیرقانونی می دهد «ملی» ووقتی اورا «استیضاح» می کنند عامل اجنبی است.

رفراندوم می کنند که رژیم مملکت رامعین سازند والاّدرمملکتی که رژیم آن معین وقانون اساسی داردوحکومت آن مشروطه است هیچ راهی برای فرارازْ استیضاح ودست زدن به رفراندوم نیست ..

دکتر مصدق درشرایطی که یک حکومت نظامی دایم مثل شمشیر بُرّان بالای سر مردم نگاهداشته ویکعدّه رجّاله واوباش وچاقوکش توی کوچه ها راه می اندازد که درحمایت تانک وعرابه جنگی وسرنیزه ی نظامی به مخالفین او هتاکی کنند،رفراندوم می کند،آنهم باترتیبی که موافق از مخالف معلوم ونام وتمام مشخصات را می دهند معین باشد. بااین کارنتیجهٔ رفراندوم معلوم است.هرکس چنین رفراندومی بکند به کام اوخواهد بود...». دکترمتینی۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳و۳۵۵

دکتر مصدق می نویسد:«دراین اثنا دکتر معظمی رئیس مجلس بامن وارد مذاکره شد وتقاضانمود ازاین کارصرفنظرکنم، که من نتوانستم موافقت کنم.چونکه هدف ازبین می رفت ودولت درجلسه ای که تحت ریاست یک دکتر حقوق واستاددانشگاه تشکیل می شد،بایک اکثریّت قلابی سقوط می کرد...ویک عدّه آشوب طلب می خواستند مملکت را بطرف کمونیسم سوق دهند...ولی کدام مجلس؟ همان مجلسی که رئیس آن را یک اکثریتد متکی به سیاست بیگانه انتخاب نمود[یعنی دکتر عبدالله معظمی». خاطرات۱۹۱

اینکه احسان نراقی عمل شاه را دررّد درخواست دکتر مصدق برای توشیح گزارش انحلال مجلس از طریق رفراندوم«قانونی ترین شرایط» برمی شمارد،سخنی است مستدل ومنطبق باوظایف شاه به خاطر سوگندی که به موجب اصل سی ونهم مُتمم قانون اساسی به این شرح«من خداوند قادرمُتّعال راگواه گرفته به کلام الله مجید وبه آنچه نزد خدامحترم است قسم یادمی کنم که تمام همّ خودرامصروف حفظ استقلال ایران نموده حدودمملکت وحقوق ملت را محفوظ ومحروس بدارم،قانون اساسی مشروطیّت ایران را نگهبان وبرطبق آن وقوانین مُقرّرهٔ سلطنت نمایم و...»به هنگام جلوس در مجلس شورای ملی یادکرده بود،بوده است.ازاین روبا توجّه به وظیفهٔ شاه در نگهبانی قانون اساسی که دراصل مزبورتصریح شده بود،چون انحلال مجلس طبق اصل چهل وهشتم قانون اساسی از وظایف شاه بودو برگزاری رفراندوم در قانون اساسی گنجانیده نشده بود، شاه با مُنحل شدن مجلس،برحَسَبِ وظیفه ایکه قانون ازبرایش مُعین کرده بود،این حق را داشته است که دربرابرعمل غیرقانونی وتخلف آشکار دکترمصدق،دربرگزاری رفراندوم وانحلال مجلس،او را برکنار کند. دکتر متینی درکتابش به مصاحبهٔ دکتر سنجابی با «طرح تاریخ شفاهی ایران» می پردازد، که تنها به بخشی ازآن اشاره می کنیم که گفت: «..پس از انتخاب مکی به عضویّت هیأت نظارت اندوخته ی اسکناس،نزد مصدق رفتم. اورادرحال عصبانیت وآشفتگی مطلق دیدم.به من گفت:آقا مابایداین مجلس را ببندیم.گفتم چطوربببندیم؟گفت این مجلس مخالف ماست ونمی گذارد که ماکاربکنیم.ما آن را بایستی بارأی عامه ببندیم.بنده گفتم جناب دکتر من بااین نظر مخالف هستم شماامروزاز جهت انتخاب مکی ناراحت هستید...سپس مصاحبه کننده از دکتر سنجابی می پرسد:مطابق قانون اساسی ماد،رغیاب مجلسین، شاه حق صدورفرمان عزل رادارد،مگراینطور نیست؟

ج - دارد.

چطوردکتر مصدق متوجهٔ این موضوع نبود؟

ج - مصدق می گفت که چون مجلس به من رأی داده وچون ملت پشتیبان من است ودرسی تیرسال پیش باقیام مردم برسرکارآمده ام شاه نمی تواند فرمان عزل بدهد...».۳۵۳.

گویا دکترمصدق ازیادبُرده بودزمانی را که نماینده ی مجلس بودودر مخالفت خودویارانش با رزم آرا نخست وزیروقت ،تاآنجا پیش رفته بود که درصحن مجلس ودورازشئونات نمایندگی ومجلس، اوراتهدیدبه کشتن بادستهای خودکرده بود، مخالفت دکترمصدق ویارانش درمجلس موجب نشد که رزم آرابرای رهایی از دست نمایندگان اقلیّت،بابرگزاری رفراندوم، مجلس راتعطیل کند ودکتر امینی درزمان نخست وزیری اش طبق قانون اساسی به فرمان شاه مجلسین را تعطیل کرده بود.

ادامه دارد

محمودنفیسی

پوراندخت سلطانی شیرازی

پوری سلطانی در تاسیس و راه اندازی مرکز مدارک علمی و مرکز خدمات کتابداری در وزارت علوم و آموزش عالی نقش موثری داشت.

خبر کوتاه بود. «پوری خانم فوت شد و همه رفتند بیمارستان.» چندان هم دور از انتظار نبود. دوازده روز بود که در کما بود. ولی باز هم خبر هولناک و دردآور بود. مگر می شود پوری خانم نباشد. پنجاه سالی می شود که با او دوست هستم. در دانشگاه تهران، رشته کتابداری استادم بود و در مرکز خدمات کتابداری شش هفت سالی همکار بودیم.

پوری سلطانی (نام کاملش پوراندخت سلطانی شیرازی) در ۱۳۱۰، در تهران، در خانواده ای اهل دین و علم، به دنیا آمد. پدرش، مهدی سلطانی، از قضات دادگستری تازه تاسیس بود و مادرش دختر شیخ عبدالله حائری مازندرانی (رحمت علیشاه) عارف و از شیوخ فرقه نعمت اللهی گنابادی بود.

پس از تحصیلات ابتدایی و متوسطه در تهران، در ۱۳۳۱ از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران به اخذ درجه کارشناسی ادبیات فارسی نائل آمد و در همین سال در وزارت فرهنگ (سلف وزارت آموزش و پرورش کنونی) استخدام و مامور تدریس در مدارس ساری شد. همراه تدریس فعالیت سیاسی هم می کرد. با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ماندنش در آن شهر خالی از خطر نبود. به تهران بازگشت و مامور تدریس در مدارس تهران شد. در ۲۷ خرداد ۱۳۳۳، با مرتضی کیوان، روزنامه نگار و منقد ادبی، ازدواج کرد.

همسرش نوه حاج ملا عباسعلی کیوان قزوینی است. روحانی و مفسر قرآن که از فرقه درایش گناباد برید و ردیه ای هم بر آن فرقه نوشت. در سوم شهریور همان سال همراه همسرش دستگیر شد. در ۲۷ مهر ۱۳۳۳، حکومت کودتا همسرش را به جرم اقدام علیه سلطنت و عضویت در حزب توده همراه با نُه افسر ارتش تیرباران کرد و پوری در دی آن سال با تنی بیمار و خسته و روحی رنجور از زندان آزاد شد. احمد شاملو آن سال را چنین در شعرش توصیف می کند:

سال بد/ سال باد/ سال اشک/ سال شک/ سال روزهای دراز و استقامت های کم/ سالی که غرور گدایی کرد/ سال پست/ سال درد/ سال عزا/ سال اشک پوری/ سال خون مرتضی.

پوری دو سالی در بستر بیماری بود. پزشکش توصیه کرد مدتی از تهران دور باشد و او ترجیح داد برای ادامه تحصیل به انگلیس برود. در ۱۳۳۵ به لندن رفت. پس از فراگیری مقدماتی زبان انگلیسی، به توصیه دکتر محمدجعفر محجوب (از دوستان قدیم او و مرتضی کیوان)، تصمیم به یادگیری زبان های آرامی (شامل زبان های سریانی، عبری و ییدیش) گرفت. در این راه پروفسور والتر برونو هنینگ، ایران شناس نامی انگلیسی، کمک بسیار به او کرد. امیدوار بود پس از

اتمام تحصیل به ایران بازگردد و این زبان ها را در دانشگاه تهران تدریس کند. اما بخت یارش نبود. به دلیل مشکلات مالی و ممنوعیت کار حین تحصیل و مخالفت دانشگاه با اعطای بورس تحصیلی، به ناچار تغییر مسیر داد و به تحصیل زبان و ادبیات انگلیسی پرداخت.

در ۱۳۴۱، با اخذ دیپلم کمبریج در زبان انگلیسی به ایران بازگشت. ساواک او را از کار کردن محروم کرده بود. پس به تدریس زبان در کلاس های شبانه پرداخت. در همین سال ها بود که کتاب «هنر عشق ورزیدن» اریک فروم را به فارسی ترجمه کرد. در ۱۳۴۳، به طور تصادفی دوست قدیمی اش، مهرداد بهار، را دید. بهار به او تصویه کرد که در آزمون استخدامی کتابخانه بانک مرکزی شرکت کند. اینچنین سرنوشت او را به دنیای کتابداری کشاند. رئیس کتابخانه، خانم گوهریان خود دانش آموخته کتابداری در آمریکا و صاحب تجربه بود. پوری نخستین درس های کتابداری را از او آموخت و کتاب هایی را که توصیه می کرد می خواند.

سال ۱۳۴۵ در آزمون ورودی کارشناسی ارشد کتابداری، که به تازگی در دانشگاه تهران دایر شده بود، شرکت کرد و پذیرفته شد. در ۱۳۴۷، یکی از ۱۳ دانش آموخته کتابداری از نخستین دوره کارشناسی ارشد کتابداری دانشگاه تهران بود. در همین سال برای تدریس درس فهرست نویسی و رده بندی در همان دوره دعوت شد.

پوری سلطانی در تاسیس و راه اندازی مرکز مدارک علمی و مرکز خدمات کتابداری در وزارت علوم و آموزش عالی نقش موثری داشت. او با معرفی جان هاروی، متخصص کتابداری و اطلاع رسانی امریکایی که استاد مدعو در دانشگاه تهران بود، به زنده یاد مجید رهنما، وزیر علوم، که نسبت خانوادگی با او داشت، برای راه اندازی این دو مرکز تلاش کرد. دو مرکز یادشده در ۱۳۴۷ افتتاح شدند و نقشی سازنده و مهم در فرایند گذار کتابداری ایران از مرحله سنتی به مدرن ایفا کردند و موجب تحولی عظیم در کتابخانه های ایرانی به خصوص کتابخانه های دانشگاهی و پژوهش شدند. پوری سلطانی ریاست مرکز خدمات کتابداری را نپذیرفت و مدیریت بخش تحقیقات آن مرکز را بر عهده گرفت. او را از بانک مرکزی به وزارت علوم منتقل کردند.

پوری سلطانی در پست مدیریت تحقیقات و با کمک نیروی جوان و دانش آموخته کتابداری توانست مهمترین قواعد و استانداردهای بین المللی کتابداری را به فارسی ترجمه و از آن مهم تر با تحقیق و پژوهش آنها را بومی و ایرانی منتشر کند. از آن جمله اند سر عنوان موضوعی فارسی، فهرست اسامی مشاهیر و گسترش بخش هایی از رده بندی دیوئی و کنگره امریکا که با فرهنگ، تمدن، ادبیات و تاریخ و جغرافیایی ایرانی و موضوع اسلام مربوط می شدند.

در نیمه اول دهه ۱۳۵۰، دولت ایران تصمیم گرفت کتابخانه ملی بزرگ و مدرنی تاسیس کند. بدین منظور هیئتی از مبرزترین کتابداران جهان شورای مشاوران این طرح را تشکیل دادند و پوری سلطانی در این شورا عضویت و نقشی فعال داشت. این طرح با شروع انقلاب اسلامی تعطیل شد.

در ۱۳۶۲، مرکز خدمات کتابداری در کتابخانه ملی ایران که اکنون زیرمجموعه وزارت علوم و آموزش عالی شده بود، ادغام شد. با این ادغام و خون تازه ای که در کالبد فرسوده کتابخانه ملی جریان یافت تحولی چشمگیر در این نهاد ایجاد شد. از آن جمله است احداث ساختمان جدید کتابخانه و انتشار کتاب شناسی ملی ایران با استانداردهای بین المللی و ادامه تحقیقات و فعالیت های قبلی که در مرکز خدمات آغاز شده بود.

پوری سلطانی در ۱۳۸۰ بازنشسته شد ولی همچنان همکاری خود را با کتابخانه ملی ادامه داد تا آنکه در آبان ۱۳۹۲ پشت میز کارش بیهوش شد. او را به بیمارستان منتقل کردند. اگرچه پس از دو ماه بحرانی به طور نسبی بهبود یافت، تا دو سال همچنان بیمار بود و قوایش تحلیل می رفت، تا آنکه در آبان ۱۳۹۴ به سفری بی بازگشت رفت.

خانواده، دوستان، دانشجویان، و دوستدارانش در ۱۶ آبان در محوطه کتابخانه ملی با پیکر او وداع کردند و او را در قطعه نام آوران بهشت زهرا به خاک سپردند.

پوری سلطانی کتابداری متخصص و مبرز و عمل گرا بود. او در تحول کتابداری ایران از مرحله سنتی به مدرن نقش مهمی ایفا کرده است. اغراق نیست اگر بگوییم همه کتابدارانی که در بخش فهرست نویسی و رده

بقیه درصفحه ۴۸

دکتر طلعت بصاری (قبله)

زنان شاهنامه (تهمینه)

تابوت سهراب را به سمنگان به نزد مادر می برند، تهمینه غمدیده آنقدر در سوگ پسر اشک حسرت میریزد تا جان به جان آفرین تسلیم میکند.

روزی رستم برای کاهش غمی که بر دلش سنگینی میکرد عزم شکار نمود.

ز گفتار دهقان یکی داستان
بپیوندم از گفته باستان
ز موبد بر اینگونه برداشت باد
که رستم یکی روز از بامداد
غمی بد دلش ساز نخجیر کرد
کمر بست و ترکش پر از تیر کرد

رستم سوی مرز توران روی نهاد و نزدیکی مرز توران بیابانی پر از گور دید. گوری شکار و بریان کرد و آن را خورد و خوابید. تنی چند از سپاهیان ترک بر آن نخجیرگاه گذر کردند . رخش را در مرغزار سرگرم چرا دیدند و پی بند کردنش شتافتند. رخش را در بند کردند و به شهر بردند. چون رستم از خواب خوش بیدار شد و رخش را نیافت سخت غمگین گشت و پر اندوه و رنج پی رخش را گرفت. رستم به نزدیک شهر سمنگان رسید. بزرگان ورودش را به شاه خبر دادند، شاه به استقبالش شتافت. شاه سمنگان به رستم گفت:

در این شهر نیکخواه توایم
ستاده به فرمان و راه توایم
تن و خواسته زیر فرمان توست
سر ارجمندان و جان آن توست

رستم چون او را در گفتارش صادق دید، به وی گفت رخش در این مرغزار بی لگام و افسار رمیده است و من نشان پی او را تا سمنگان یافته ام اگر رخش پیدا شود سپاسگزار تو خواهم بود. شاه سرفراز گفت ای سزاوار مرد مهمان من باش و تندی مکن تا به کام تو رخش را بیابیم. تهمتن شاد شد و سوی خانه او روان گشت. شاه سمنگان بزرگان شهر و لشکر را خواند و در خور رستم مجلس آراست. چون هنگام خواب فرا رسید شایسته او جای خواب آماده کردند.

سزاوار او جای آرام و خواب
بیاراست و بنهاد مشک و گلاب

نیمه شبان ناگاه در خوابگاه باز گشت و بنده ای با شمعی عنبر انگین در دست به بالین مست ، خرامان خرامان آمد در حالیکه در پس پرده نیز ماهرویی گلرخسار ایستاده بود. رستم او را دید و از زیباییش خیره ماندو به دیدار او جهان آفرین را یاد کرد و از او پرسید نام تو چیست و در این شب تیره کار تو کدام؟

چنین داد پاسخ که تهمینه ام
تو گویی که از غم به دو نیمه ام
یکی دخت شاه سمنگان منم
ز پشت هژبر و پلنگان منم
به گیتی ز خوبان مرا جفت نیست
چو من زیر چرخ کبود اندکیست
کس از پرده بیرون ندیدی مرا
نه هرگز کس آوا شنیدی مرا
بکردار افسانه از هر کسی
شنیدم همی داستانت بسی

داستانها از جهان پهلوانی تو شنیده و ندیده فریفته تو شده ام . اکنون اگر مرا بخواهی در اختیار تو هستم. من که عقل را فدای عشق تو کرده ام ، آرزومندم مگر کردگار بزرگ پوری چون تو در کنارم نشاند که در مردی و زور کسی را یارای برابری با او نباشد. همچنین تمام سمنگان را برای یافتن اسبت رخش زیر پا خواهم نهاد. رستم چون پریچهره ای بدانسان دید، بخصوص که از یافتن رخش نیز بدو مژده میداد فرجامی جز فرهی ندید. فرمان داد تا موبدی پرهنر بیاید و او را از پدر برایش خواستگاری کند. شاه چون این سخن شنید شاد شد و دختر را بدانسان که آیین و کیش بود به پهلوان داد. پیر و جوان از پیوند تهمینه و رستم شادمان گشتند.

ز شادی بسی زر بر افشاندند
ابر پهلوان آفرین خواندند

رستم شب را با ماهروی به روز آورد و پگاه مهره ای را که در بازو داشت به خوبروی داد و گفت اگر روزگار دختری در کنار تو نشاند، این مهره را بر گیسوی او بیاویز و اگر از بخت بلند تو را پسر آید، این نشان پدر را بر بازوی او بند. آنگاه تهمینه را بدرود گفت و بسی بر سر و چشم او بوسه زد. رستم نزد شاه گرانمایه آمد ، شاه از خواب و استراحتگاهش پرسید و پیدا شدن رخش را نیز به وی مژده داد. نه ماه بر دخت شاه گذست و پوری چون ماه تابنده از او به دنیا آمد.

تو گفتی گو پیلتن رستم است
وگر سام شیر است و گر نیرم است

تهمینه او را سهراب نام نهاد. چون سهراب ده ساله شد نزد مادر آمد و گفت چرا از همسالان خود برتر و بلندترم، نژاد من از کیست؟

ز تخم کیم و ز کدامین گهر
چه گویم چو پرسد کسی از پدر

اگر جوابم را درست ندهی تو را زنده نخواهم گذاشت. مادر بدو گفت: تو پسر جهان پهلوان رستم هستی

تو پور گو پیلتن رستمی
ز دستان سامی و از نیرمی

* * *

ازیرا سرت ز آسمان برتر است
که تخم تو ز آن نامور گوهر است

آنگاه نامه ای را که رستم از ایران برای او فرستاده بود با سه یاقوت رخشانی که در سه مهره بود به نزد سهراب آورد و گفت افراسیاب نباید این راز را بداند چون اگر بفهمد تو را به جنگ ایرانیان خواهد فرستاد و دل من ازرفتن تو به کارزار به درد خواهد آمد. سهراب به مادر چنین گفت که چنین داستان در جهان هرگز بر کسی پوشیده نخواهد ماند. من از ترکان جنگاور لشکری بیکران فراهم خواهم کرد و به ایران خواهم شتافت و از تخت کاوس را به زیر خواهم آورد و رستم را بر تخت خواهم نشاند و افراسیاب را از پادشاهی محروم خواهم کرد.

چو رستم پدر باشد و من پسر
نباید به گیتی کسی تاجور

سهراب به جمع آوری سپاه سرگرم شد. خبر به افراسیاب رسید که سهراب با این سن کم در اندیشه گردآوردن لشکر و آماده کارزار با کاوس است.

هنوز از دهن بوی شیر آیدش
همی رای شمشیر و تیر آیدش
زمین را به خنجر بشوید همی
کنون رزم کاوس جوید همی

افراسیاب خندان شد ، دلاوران را گرد کرد و به جمع آوری سپاه پرداخت.افراسیاب به بزرگان لشکر گفت که سهراب و رستم نباید یکدیگر را بشناسند. سران لشکر با هدیه های بسیار به نزد سهراب رفتند و نامه افراسیاب را بدو رساندند. افراسیاب در نامه نوشته بود اگر کاوس را از تخت به زیر آوری ، جهان روی آسایش و آرامش خواهد دید.

که گر تخت ایران به چنگ آوری
زمانه برآساید از داوری
از این مرز تا آن بسی راه نیست
سمنگان و ایران و توران یکیست
فرستمت هر چند باید سپاه
تو بر تخت بنشین و برنه کلاه

شاه سمنگان و سهراب به استقبال هومان وبارمان فرستادگان افراسیاب رفتند. سهراب چون نامه شاه را خواند عازم ایران زمین شد. سهراب به ایران روی می نهد، میان او و رستم جنگی سخت درمی گیرد و سهراب بدست پدر کشته میشود و غمنامه ای جانگداز به وجود می آید. تابوت سهراب را به سمنگان به نزد مادر می برند، تهمینه غمدیده آنقدر در سوگ پسر اشک حسرت میریزد تا جان به جان آفرین تسلیم میکند.

سرانجام هم در غم او بمرد
روانش بشد سوی سهراب گُرد

ادامه دارد

آمدن تهمینه دختر شاه سمنگان به دیدار رستم

پروفسور عباس میلانی - دانشگاه استنفورد- سانفرانسیسکو

ترجمه : غزاله یزدی

مکانی بربُلندا ، یا قلعه ای در پرتگاه

فرمان اجرائی ترامپ علاوه بر اینکه به مبارزه جهانی با تروریسم کمک نمیکند، منافع اقتصادی و علمی آمریکا را نیز آسیب میرساند.

آمریکا با این آرمان پایه ریزی شد که شهری بربلندی باشد اما به یک دژ نظامی تبدیل شد که برمبنای باوری کاذب دیوار به دورش می کشندو اتاق بازداشت درفرودگاههایش برپا می کنند تا به این قلعه، امنیت و کامیابی ببخشند . از طریق کار سخت، کارآفرینی و وفاداری کامل به کشور جدید، نسلهائی از مهاجران به ایجاد مرفه ترین، قدرتمندترین ، و بازترین جامعه در تاریخ بشرکمک کردند. در طول تاریخ آمریکا، به ویژه در دو دهه گذشته، مهاجران در خط مقدم کسب و کار، فناوری، علوم و فرهنگ این کشور قرارگرفتند. اما در حال حاضر ایالات متحده دست به ریسکی زده است که نه تنها به مزایای رقابتی خودلطمه می زند بلکه با بستن درهای خود بروی گروه وسیعی از کسانی که به همکاری آنها ، هم برای رشد اقتصادی وهم برای پیروزی در جنگ علیه تروریزدارد امنیت خودرا بخطر می اندازد .

امریکا یکی از چند کشوری است که شاهد موج جدیدی از جناح راست، وپوپولیسم بومی گراست ، که ادعا می کند راه حل برای مبارزه با افراط گرایی اسلامی را می شناسد.. اما این تصور که یک فرم از تعصب می تواند تعصبی دیگر را شکست دهد یک توهم است. در واقع، ایجاد تعصب و خشونت، باعث تغذیه چرخه معیوبی می شود. در جهان اسلام، افراط گرایان رادیکال مدتهاست ادعا کرده اند فقط آنها هستندکه قادرند آن گونه که خود درک میکنند برای چالش های جهانی شدن و سلطه آمریکا جانشین معرفی کنند. فرمان اجرائی رئیس جمهور ترامپ درمورد ممنوعیت موقت ورود شهروندان از هفت کشور عمدتا مسلمان به ایالات متحده ، مسلما بیشتر ناشی از این تفکر غلط است. مشکلی که با سیاست ها و اظهارات نابخردانه دولت جدید بوجود آمده این است که آنها نه تنها بی عاطفه، بی رحم و خصمانه به روح آن چه باعث بزرگی امریکا شده است برخورد می کنند، بلکه آنها ناشی، بی اثر ، وبی ثمرند.

هدف اعلام شده از فرمان اجرایی رئیس جمهور شکست اسلامگرایان تندرو است. در واقع، متن سُست فرمان اجرائی و بافت روایت قوم مدارانه ای که به همراه دارد دست یابی به این هدف را به چند دلیل با شکست روبرو می کند. فرمان اجرائی رئیس جمهور روابط امریکا را با دولت و افرادی که برای شکست گروههای تروریستی مانند داعش نیاز داردتضعیف می کند. ایالات متحده آمریکا چگونه می تواند داعش را درموصل بدون کمک عراقی ها شکست دهد؟ چگونه برداعش در رقه بدون یاری مردم سوریه پیروز خواهدشد؟ این فرمان و اتهام بعدی ترامپ مبنی بر این که اوباما با استرالیا معامله کرده است که پناهجویان فراری به استرالیا را تحویل بگیرد نزدیک ترین متحد آمریکا را رنجانده است. متحدان اروپائی هم هرکدام ازفرمان اجرائی ترامپ فاصله گرفتند.- برای مثال فرانسه نه تنها آن را مورد انتقاد قرار داد، بلکه سهمیه ویزای سالیانه برای ایرانیان را به دو برابرافزایش داد-در حالی که ملی گرایان جناح راست در فرانسه باخوشحالی ادعا کردند که سیاست های بیشتری مانند سیاستهای ترامپ لازم است. دولت و رهبران جامعه مدنی در کشورهای دیگرکه دارای اکثریت یا اقلیت بزرگی از جمعیت مسلمان هستند، ازتصمیم سخت گیرانه ترامپ اظهار تاسف کرده اند. حتی اسرائیل شهروندان دوملیتی از کشورهایی دارد که درفرمان ترامپ نام برده شده اند.

این ممنوعیت نه تنها میانه روی در جهان اسلام را تضعیف می کند، بلکه یک پیروزی بزرگ تبلیغاتی برای اسلام گرایان تندرو، چه در داعش وچه در دولت ایران، بشمار می رود. آنها هم اکنون می توانند با اعتبار بیشتر ادعا کنند که ایالات متحده با خود اسلام سر جنگ دارد. در پی اعلام فرمان اجرائی ترامپ ، دولتهای دوست در چندین کشور اسلامی با صراحت نسبت به این خطر رو به افزایش ، هشدار داده اند.

اسلام گرایان افراطی مدت طولانی است که غرب مسیحی راهرگز بندرامنی برای مسلمانان ندانسته‌اند.برپایه این دیدگاه، تنها ، رژیم اسلامی که برمبنای قانون شریعت‌حکومت‌کندمی‌تواندبه‌مسلمانان یاری دهد و امنیت آنهارا تأمین کند. آنها می گویند، دموکراسی نیز، یک ترفند «صلیبیون،» غربی است و تنها مورد استفاده آن زمانی است که برای مسیحیان ثروتمندوقدرتمندمفیدباشد. اسلام گرایان می گویند، از بین بردن این «توهم» در مورد غرب، به پیروزی اسلامگرایی در جهان لطمه میزند. این طرزفکرقطعا به تندروها درایران کمک خواهد کرد، که در آن رژیم ، بیش از چهار ماه گذشته، آیت الله علی خامنه‌ای و متحدانش دائما به پراگماتیست هائی مانند حسن روحانی رئیس جمهور بخاطر اعتماد کردن به آمریکا حمله می کنند فقط امریکا ئی که از مهاجران و پناهندگان استقبال کند قادر خواهد بود به نوآوری و پیشرفت ادامه دهد.

در واقع، فهرست کشورهایی که عمدتا شهروندان بی گناه آن به طور موقت از آمدن به ایالات متحده منع شده اند هم از نظر سیاسی و هم ازنظر عملی ، اشتباه است ، و بعید است که بتواند امنیت آمریکا را حفظ کند. کشورهای ذکر شده در فرمان اجرائی ترامپ ، هیچیک درحمله تروریستی در خاک آمریکا دخالت نداشته اند.

. سعودی ها و مصری ها بودند که در ۱۱ سپتامبر به امریکا حمله کردند، اما نام این کشورها در لیست نیست. یک آمریکایی و همسرش که متولد پاکستان بود حمله تروریستی به سان برناردینو، را انجام دادند اما نام پاکستان هم در لیست نیست. برادران سارنایف که دربوستون وحشت آفریدند چچنی بودنداما یکی از آنها شهروند آمریکایی شده بود ، و دیگری شهروند روسیه بود. روسیه نیز بخشی از این ممنوعیت نیست. علاوه بر این، رژیم های ایران و سوریه بنظر ایالات متحده دولت های حامی تروریسم هستند، اما اکثر قربانیان و گروگان های آنها شهروندان خودشان بوده اند. مجازات شهروندان بیگناه برای گناهان رژیم های مستبد شان غیر اخلاقی و نعل وارونه است .

فرمان اجرائی ترامپ علاوه بر اینکه به مبارزه جهانی با تروریسم کمک نمیکند، منافع اقتصادی و علمی آمریکا را نیز آسیب میرساند. کارمندان ده ها شرکت، از جمله بسیاری از شرکت ها که درزمینه تکنولوژی عالی، فعالیت دارند جزء بازداشت شدگان بودند. آیا برخی از آنها وسوسه نمی شوند که به مکان دوستانه تری، از جمله به همسایه شمالی امریکاکوچ کنند؟ به همین ترتیب، دانشجویان دستبند زده شدند ودربازداشت به سر بردند، در حالی که بسیاری در کشورهای خود ماندندو نگران بودند که چه زمانی می توانند به دانشگاه خود، از جمله به دانشگاه خود ما، استنفورد باز گردند. . چگونه بهترین و درخشان ترین دانشجویان جهان برای تحصیل در دانشگاه های آمریکا وخدمت به منافع ملی کشور دل سرد می شوند؟ فهرست مهاجران و پناهندگانی که به ایالات متحده آمده اند تا ازرنج سرکوب رهاشوند و پس از آن از لحاظ اقتصادی با مشکلاتی روبرو شدند بیش از حد طولانی است.

فقط یک سرگئی برین را، به یاد داشته باشید: پناهنده ای که ، دانشجوی سابق دانشگاه استنفورد، ویکی از بنیانگذاران گوگل بودبرای اعتراض به فرمان ترامپ در فرودگاه سان فرانسیسکو حاضر شد تا همبستگی خودرا به کسانی که درست مثل او بودند، و درطرف دیگر مرز به دام افتاده اند نشان دهد.

.تنها امریکا ی باز ، آزاد و صادق با ارزشهای خود می تواند ، متحدانی خلق کند، و با آنها تفاهیم داشته باشد تا با همکاری های گسترده ، افراط گرایی اسلام رادیکال را شکست دهد. فقط امریکائی که از مهاجران و پناهندگان استقبال کند می تواند به نوآوری و رونق خود ادامه د هد.

کوتاه وخواندنی و کوتاه وخواندنی

جنایات مهاجرین

پرزیدنت ترامپ شامگاه ۲۸ فوریه ۲۰۱۷ در نخستین سخنرانی که برای اعضای کنگره آمریکا ایراد کرد از سازمان جدیدی خبر داد که در وزارت امنیت داخلی آمریکا ایجاد کرده است . نام این بخش جدید **Voice** است که از اولین حروف : ***Victims Of Immigration Crime Engagement*** شکل می گیردوبمعنی قربانیان جنایات مهاجرین است .

بینندگان یوتیوب

یوتیوب یک سایت اینترنتی است که کاربران اینترنت برای دیدن ویویوهای خبری از آن استفاده می کنند. اخیراً این شرکت اعلام کرد که استفاده کنندگان یوتیوب برای دیدن ویدیوهای خبری روزانه یک میلیون ساعت وقت صرف می کنند..

سناتور قاچاقچی

صبح روز ۲۴ فوریه ۲۰۱۷ سناتور لیلا دولیما یکی از صریح ترین منتقدان رئیس جمهور فیلیپین به جرم قاچاق مواد مخدر در مانیل بازداشت شد.
حامیانش این بازداشت را یک عمل سیاسی می دانند دولیما به مدت ۵ سال وزیر دادگستری فیلیپین بود و همواره انتقادات شدیدی به برنامه رئیس جمهور برای مبارزه با قاچاقچیان میکرد. درماه اوت سال پیش رئیس جمهور علناً اورا به همکاری

با قاچاقچیان متهم کرد.وکلای خانم سناتور در فعالیت هستند تا ثابت کنند بازداشت او غیرقانونی است . بعداً چه برسر خانم لیلا دولیما خواهد آمد معلوم نیست اما فعلا به درد سر بزرگی دچارشده است

مرثیه قنسول روس

کار نوحه ودسته راه انداختن درشهر اصفهان بجائی رسید که درفوت قنسول روس تزاری دسته راه افتاد و این شعر خوانده شد:

ایهاالناس هزاران افسوس
رفت ازدارفنا قنسول روس

از دیوان مکرم اصفهانی

مرگ وحشی بافقی

درخصوص وفات وحشی روایت صحیح همان است که معاصر شاعر ، تقی الدین اوحدی اصفهانی درکتاب خود ذکر کرده است. او می گوید:« عرق تندی نوشید، خلعت نشاء وبقا پوشید .» صاحب

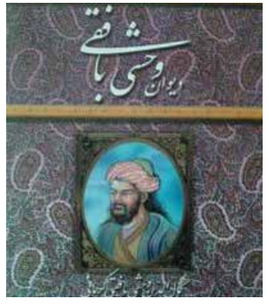

آتشکده نیز گوید:« در مجلس باده پا به عالم‌بقاءنهاد.»

از مقدمه دیوان وحشی چاپ تهران ۱۳۱۶

شراب وترک صدارت

« شبی درتهران آقامحمدخان ، حاجی ابراهیم خان را که صدارت داشته احضار به اندرون فرمودندواورا اذن جلوس دادندو یک ساغر شراب به او احسان کردند که بنوشدودراطاعت امر سلطانی بکوشد. بیچاره با آنکه درمدت عمر شراب نخورده بود فوراً اطاعت کرده ،

جام را گرفت وبیاشامیدوپس از ساعتی از جابرخاست وقلمدان را از جیب درآورده نزد آقامحمدخان گذاشت و برفت . آقامحمدخان ازاو سبب این کار را استفسار کرد ، جواب داد که شُرب کردن با صدارت منافات دارد . چون اعلیحضرت خاقانی به من شراب داد باید درامر صدارت مداخله نکنم وخویش را مخلوع و معزول دانم . این سخن در آقامحمدخان نهایت اثر کرد و براو تحسین نمودواورا همی بزرگ می داشت .

(ازصدرالتواریخ تألیف محمدحسنخان اعتمادالسلطنه باهتمام محمدمشیزی)

تحصیل برای ملاله

ملاله یوسف زای فعال حقوق بشر پاکستانی و برنده جایزه صلح نوبل که اکنون ۱۹ سال دارد درسخنرانی خود در کنفرانس بیرمنگهام انگلستان اشاره کرد که در دانشگاهی در انگلستان به تحصیل خود ادامه خواهدداد.

گرچه نام این دانشگاه را اعلام نکرد اما دانشجویان آکسفورد درروزنامه خود نوشتند که او قراراست درکالج لیدی مارگرت هال که نخستین کالج دانشگاه آکسفورد برای زنان است دررشته فلسفه سیاست و اقتصاد به تحصیل مشغول شود.

مجسمه یاددبوددربلژیک

۲۲ مارچ سالروز حمله تروریستی در بلژیک است . یکی از هنرمندان این کشور بنام جین – هنری کومپره مجسمه ای فلزی را روبروی ستاد اتحادیه اروپا دربروکسل نصب کرده است تا یاد جان باختگان حملات تروریستی در اروپا و آفریقارا زنده نگهدارد.. نکته دیگر اینکه درهمین سالروز حمله تروریستی ، باردیگر تروریست ها قصد اجرای حمله ای داشتند که با هشیاری پلیس بخیر گذشت .

به

به افتخار یک شهروند

درشهر بیرکو د ر نزد یکی کپنهاگ پایتخت دانمارک مجسمه ی نیم تنه ای بنام درآستین پیراهن به افتخار یکی از اهالی آن شهر به نام « تورژنسون » که د کمه ی یقه پیراهن مردانه را اختراع کرد برپاشد ه است که از افتخارات آن شهر به شمار میرود.

پنج قرن لیسانس

د لتان می خواهد درهمه ی رشته های دانشگاهی به اخذ لیسانس نائل شوید؟ فکر پولش را نکنید . چون آنچه مهم است وقت وزمان لازم برای اخذ این د انشنامه ها است . محاسبه کرد ه اند که اگر کسی بخواهد د رهمه رشته های دانشگاهی لیسانس بگیرد بیش از ۵ قرن یعنی ۵۰۰ سال وقت لازم د ارد.

BOSTON UNIVERSITY
CENTER FOR PROFESSIONAL EDUCATION
Genealogical Research

انتقام مجسمه

تئاژن یکی از قهرمانان شهر تاسو (دریونان فعلی) بود که درقرن پنجم پیش از میلاد از فعالیتهای ورزشی کناره گیری کرد. به افتخاراو مجسمه اش را در میدان المپیک که او در آنجا به مقام قهرمانی دست یافته بود نصب کردند. پس از مدتی یک قهرمان حسود این مجسمه را دزدید و بخانه برد. شبی مجسمه روی او افتاد و اورا کشت .
طبق قوانین آن روزگار مجسمه را به دادگاه بردند و قاضی پس از محاکمه آن را به مرگ محکوم کرد. . لذا مجسمه را به کنار دریا بردند وازبالای صخره ها به پائین انداختند تا قطعه قطعه شد.

تشنگی یاگرسنگی ؟

پرندگان درفصل‌سرماویخ‌بندان‌تلفات زیاد ی می د هند. خیلی ها فکر می کنند مرگ پرند ه ها درفصل یخ بندان بخاطر نبود ن غذای مناسب برای آنهاست و آنها از گرسنگی میمیرند. درحالیکه پرنده شناسان با تحقیقات و بررسی هائی که انجام داده اند به این نتیجه رسیده اند که پرنده ها بخاطر تشنگی تلف می شوند..

آتیلا سردار هون

هون ها یک قبیله جنگجوی آسیائی بودند که سوارکاران ماهری بشمار میرفتندو محل اصلی زندگی آنها درمرکز روسیه قرارداشت . اما درقرن پنجم پس از میلاد آنها خودرا به اروپا نیز رساندند وخرابی های زیادی ببارآوردند. بزرگترین رهبر آنها آتیلا بود که درسالهای ۴۴۰ بعداز میلاد ، جنوب شرقی اروپارا مورد تهاجم قرارداد ودرسال ۴۴۷ میلادی خودرا تاپشت دیوارهای عظیم قسطنطنیه (استانبول امروز) رساند و شهررا درمحاصره داشت وساکنان شهر به سختی دفاع می کردندکه ناگهان زلزله ای روی داد ودیوارشهر فروریخت . آتیلا براحتی می توانست شهررا فتح کند اما چون سربازانش خرافاتی بودند بشدت ترسید ه بود ند واو بناچار بطرف رم رفت . وخواست شهررا برسر مرد مش خراب کند اما پاپ توانست اوراقانع کند که به شهر ومرد مانش آسیبی نرساند.
به این ترتیب می بینیم که خونخواران هم گاهی انسانیتشان گل می کند و از دست زدن به کارهای غیر انسانی پرهیز می کنند.

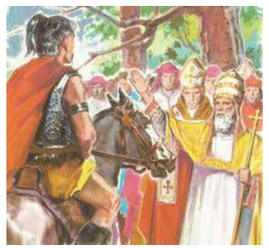

اتومبیل هوشمند

آمریکائی ها برای ساختن اتومبیل هوشمند خیلی بخود می بالند. این اتومبیل می تواند بدون راننده خودرا به مقصد برساند ویا بدون دخالت راننده درکنار خیابان پارک کند.وخیلی کارهای دیگر . هموطنان خوش ذوق ما نیز بعنوان طنز درباره این اتومبیل درفضای مجازی چنین اظهارنظر کرد ه اند: شرکت سایپای قم اعلام کرد بزود ی خود روی هوشمند اسلامی می سازد!
این خودرو هنگام باز کردن در بسم الله می گوید، موقع حرکت صلوات می فرستد. درسرعت بیش از ۸۰ کیلومتر آیت الکرسی می خواند، د رصورت بروز حادثه فاتحه می خواندو د ر صورت سوارکرد ن زن نامحرم به صورت خود کار و آنلاین صیغه ی محرمیت جاری می کند.

دست دادن رهبران

بین رهبران کشورها که از یکدیگر دیدار می کنند مرسوم است که علاوه بر خوش وبش هائی که دوراز چشم خبرنگاران د ارند درمقابل دوربین خبرنگاران نیز بایکد یگر دست می د هند.

درروز ۱۷ مارچ که مرکل د رکاخ سفید بود از آقای ترامپ خواست که درمقابل دوربین خبرنگار ان. بی. سی با هم دست بد هند اما پرزید نت ترامپ واکنشی نشان ند اد و رسانه هائی که منتظر چنین اعمالی از ناحیه رئیس جمهور ترامپ هستند بلوائی براه انداختند که کاخ سفید مجبور شد توضیح د هد : آقای ترامپ این صحبت خانم مرکل را نشنید ه بود.

مسافرت به ماه

گروهی از مهندسین اروپائی که به دانشمندان PTS معروفند اعلام کرده اند که اولین سفینه بدون سرنشین خودرا بطور خصوصی درسال ۲۰۱۸ برسطح ماه فرود خواهند آورد.آنها سفینه خودرا با راکت فالکون ۹ به ماه می فرستند. ناساهم سخت تلاش می کند تا سفینه مسافربر خودرا برای حمل مسافر به مریخ هرچه زود تر آماده کند. یک شرکت دیگر نیز که به فعالیتهای فضائی مشغول است بنام Blue Origin نیز ابراز امیدواری کرده است که سفینه ساخت شرکت خودرا تا اواسط سال ۲۰۲۰ برای حمل انسان و وسائل آزمایشگاهی به سطح ماه آماده کند.

اعتیاد وترور

درتاریخ خودمان خوانده ایم که حشیشی ها یا طرفداران حسن صباح قبل از این که مخالفین خودرا بکشند حشیش می کشیدند.. آنها مسلمان دو آتشه نبود ند. اکنون در د هه دوم قرن بیست‌ویکم‌در پاریس یکی‌از مسلمانان افراطی بنام زید بن بلقاسم د رروز هیجد هم مارس سربازی را درفرود گاه بین المللی اورلی به گروگان می گیرد اما بلافاصله با تیراندازی مأمورین ازپای درمی آید. خون اورا آزمایش می کنند و معلوم می شود این برادر مؤمن ومخلص وشهید راه اسلام قبل از اجرای عمل تروریستی خود کوکائین ، حشیش و الکل مصرف کرده بود ه است . همان پُک اولی که به حشیش زد ه یک راست به بهشت رفته است. واقعا چه د نیای غریبی است نازنین.. همه این د ین داران مؤمن هستند و من وشما بی د ین و کافر. د رجای د یگری می بینیم اسلامگرای افراطی خود ، غرق د ر لهو ولعب است اما سینه اش رابرای اسلام سپر می کند. جوانان این عصروزمانه بد جوری گرفتار اوهامات شد ه اند بطوریکه نمی توانند خوب را ازبد تمیز د هند.. پد ربزرگم که هرروز یک جزء قرآن را می خواند ، عرق هم می خورد ، همه سازهارا هم با استاد ی می نواخت می گفت : هرچیز به جای خویش نیکوست .. اما جای د ین د رکنار منبر نیست . جای د ین در قلب ماست . . ومن همیشه این د ید گاه اورا باور د اشته ام .

رابطه ورزش و میل جنسی

ازسالیان پیش دربین ایرانی ها این گفته دهان به دهان می گشت که اگر جوانها ورزش کنند کمتر به دنبال خلاف های جنسی می روند. امروز دانشمندان با آب وتاب و صرف هزینه زیاد به این واقعیت پی برده اند. پژوهندگانی در دنیای پزشکی و علوم درمورد عملیات ورزشی و تمرینات بدنی مطالعاتی انجام داد ه اند که ثابت کرده است کسانی که عملیات ورزشی سنگین و طولانی مدت انجام می د هند از میل جنسی کمتری برخوردارند .

فعالیت مغزی و ومواد مخدر

۶۰۰۰نوجوان انگلیسی اخیراً مورد مطالعه قرارگرفتند و مشخص شد دانشجویانی که بازده آموزشی بهتراز دیگران دارند ۵۰ درصد بیش از دانشجویان تنبل تمایل به مصرف ماری جوانا و مواد مخدر دارند. .و حتی مایلند که این موادرا بصورت دائمی و بطور منظم مورد استفاده قراردهند.

محبت و زندگی مشترک

درزمینه ی شور وعاطفه در زندگی مشترک پژوهش هائی صورت گرفته که نشان می دهد انجام یک عمل مهربانانه توسط همسر- مثلا پاک کردن برف از

روی شیشه اتومبیل زن یا شوهر دربامداد یک روز برفی - باعث تقویت پایه های خوشبختی خانواده می شود. حتی اگر زن یاشوهری که این محبت را ازهمسر خود می بیند ازآن بی تفاوت بگذرد. دانشمندان می گویند در چنین مواقعی کسیکه آن لطف ومهربانی را به همسر خود کرده است ۴۵ درصد بیش از آن که این مهربانی درحق او شده است از نظر عاطفی سود می برد.

تغییر باد

تغییر باد اشاره به تغییرات سریع در جهت و سرعت وزش باد است این تغییر در فاصله ای کوتاه در سرعت و مسیر باد صورت می گیرد و بدنبال آن توفانی سهمگین ایجاد می شود. این اغییر باد بویژه برای هواپیماهاکه در مسیر آن درپروازند بسیار خطرناک است

آب ژاول

پروکسید هیدروژن یا آب ژاول به فرمول شیمیائی H_2O_2 ترکیب مایعی است که برای بی رنگ کردن و یا اکسیده کردن بکار میرود. از مصارف عمده ی آن درصنعت بی رنگ کردن خمیر کاغذ است .

محلولی که فقط سه درصد آن آب ژاول باشد بعنوان ضدعفونی کننده در عمل جراحی استفاده می شود. اگر این مایع غلیظ تر باشد به پوست بدن آسیب می رساند. از طرفی محلول آب ژاول ممکن است انفجار ایجاد کند و یا آتش سوزی براه بیندازد. در عین حال آب ژاول بشدت سمی است .

شیشه‌مخصوص‌فیلم‌سینمائی

شیشه ای که در فیلمها می بینیم با اشاره دست هنرپیشه شکسته شده وبه اطراف پخش می شود چرا دست هنرپیشه را زخم نمی کند. دلیل آن این است که اینگونه شیشه ها درحقیقت از آب نبات درست می شودخیلی شبیه به شیشه است و مانند شیشه با ضربت دست شکسته می شود وبه اطراف پخش می گردد اما چیزی را نمی بُرد.

نوزادان مبتلا به ایدز

گزارشی که توسط گروه جاما درزمینه ی بیماریهای کودکان منتشر شده نشان می دهد: تعداد نوزادانی که درسال ۲۰۰۲ از مادران مبتلا به ایدز متولد شدند درآمریکا ۲۱۶ نفر بود درحالیکه این تعداد درسال ۲۰۱۳ به ۶۹ نوزاد رسیده است . پزشکان جزئی ازدلیل این نقصان را بالارفتن تعداد دفعاتی می دانند که مادران مورد آزمایش های مربوط به ایدز قرار می گیرند.

رابطه درد و نارسائی‌های قلبی

یک مجله اروپائی دررابطه با بیماریهای قلبی اخیراً دست به پژوهشی زد و بیش از سی هزار نفررا که تجربه ایست قلبی داشتند مورد مطالعه قرارداد . این عده از داروهای بدون استروئید مانند ایبوپروفن و دیکلو فناک برای کاهش ورم های مولد درد استفاده می کردند. پژهشگران که دراین پروژه همکاری داشتند دریافتند کسانی که سی روز قبل از ایست قلبی این داروهارا مصرف می کردند احتمال حمله قلبی درآنها ۳۱ درصد افزایش داشته است .

چه باید بخوریم تا سالم بمانیم؟

یک رژیم سالم غذائی متشکل است از کمی میوه وسبزی ها ، مقداری دانه های خوراکی مثل بادام و پسته وفندق ، لبنیات سالم ، کمی ماهی و کمی هم گوشت قرمز. البته

این یک قانون نیست و بیشتر بستگی به اشتهای فرد وذائقه او دارد. اگر با سبزی تخم مرغ هم بخورید به شما کمک می کند که مواد غذائی موجود درسبزی را بهتر جذب کنید. دارد. . اگر توت سیاه دوست دارید توت هائی را که سیاه ترند بخورید چون آنتی اکسیدانت بیشتری دارند بهترین روش برای خوردن باقلا روشی است که ما ایرانی ها بکار می بریم و آن را دربخار آب می پزیم و با کمی نمک می خوریم .. بهترین نان ، نان جو هست از کاهو بصورت سالاد و یا روشهای دیگر غافل نشوید.

فوایدو ضررهای الکل

اخیراً مطالعاتی برروی دو میلیون نفر صورت گرفته که نشان می دهد کسانی که نوشابه های الکلی را به مقدار معتدل درروز مصرف می کنند بیش از کسانی که الکل مصرف نمی کنند ، از هفت عارضه خطرناک که ممکن است برای قلب روی دهد ، درامان هستند. اما مصرف الکل به هیچوجه احتمال بروز سکته قلبی را کاهش نمی دهد..

شیرمادر و هوش کودکان

تاامروز همه جا صحبت ازاین بود که کودکانی که در چندماه اول تولد از پستان مادر تغذیه می کنند بچه های باهوش تری هستند.

اما مطالعاتی که اخیراً صورت گرفته نشان می دهد کودکانی که از شیر مادر تغذیه کرده اند، ازنظر هوشمندی و درایت وتیزهوشی هیچ امتیازی نسبت به بقیه اطفال ندارند.. بااینهمه هنوز هم نتیجه پژوهش های دیگر نشان می دهد که شیردهی می‌تواند مزایای طولانی مدتی را برای رشد کودک داشته باشد

تولد یک ستاره

حتماً شماهم بارها ازخودپرسیده اید یک ستاره چگونه بوجود می آید؟
پاسخ این است که ستاره در میان ابری محتوی گاز وغبار ی عظیم بنام «*gust*» یا تند باد و انفجار بوجود می آید.. این ابر وقتی با تکان های ناشی از انفجار ستاره ای دیگر و یا گرما ی حاصل از برخورد با ابری دیگر منقبض می شود و به ابری کوچکتر تبدیل می گردد. سرانجام این ابر به ابرهای کوچک وکوچکتری تبدیل می شود که مخلوطی از ستارگان نورانی، نیمه درخشان و بسیار کم نور است .

با آن که این ستاره ها مربوط به یک توده گاز و بخار همزمان تشکیل می شوند اما طول عمر آنها بسیار باهم متفاوت است و عمرشان بستگی به عناصری دارد که آنهارا تشکیل می دهند. معمولا ستاره های عظیم عمری کمتر از ستارگان کوچک دارند زیرا مواد داخل خودرا سریعتر مصرف کرده و پس ازحدود چند میلیون سال که تولید انرژی ونور زیادی می کنند عمرشان به پایان میرسد. . ستاره ها منبع نور وروشنائی هستند و درضمن طی مراحلی هیدروژن وهلیوم را که در آغاز ایجاد جهان هستی تولید شده بودند ، به مواد وعناصر دیگر تبدیل می کنند.

دوقلوها

بعضی از دوقلوها بسیار به هم شبیه هستند و بعضی هیچ شباهتی بهم ندارند. دلیل این امر چیست ؟
میدانیم براثر بارورشدن یک تخمک (که دربدن زن وجود دارد) با یک اسپرم (که در مردان وجوددارد) اولین لحظات پیدایش یک انسان جدید آغاز می شود. هربار که زن ومردی باهم رابطه جنسی برقرار می کنند میلیونها اسپرم ازبدن مرد به بدن زن وارد می شود اما فقط چند صد اسپرم زنده مانده ومی تواند به لوله فالوپ در زن برسد. و ازمیان این اسپرم ها فقط یکی می تواند با تنها تخمکی که در زن تولید شده ترکیب شود و آن را بارور کند.

حال اگر این نطفه یا این سلول اولیه ی حیات ضمن حرکت درلوله فالوپ ورفتن به سوی رحم مادر خود به دو قسمت تقسیم شود دو نوزاد همسان وهمشکل با احتمالا دو جنس مخالف یا هم جنس بوجود می آیند. اما اگر دو سلول مرد دو تخمک زن را جداگانه ولی همزمان باهم ، بارور کند دونوزاد بدون هیچ شباهتی بهم و متفاوت از نظر تعداد کروموزوم (درنتیجه شخصیت متفاوت و غیر همشکل) ایجاد می شود (تصویر انتهای ستون قبل). به این دلیل است که بعضی از دوقلوها خیلی بهم شبیهند و برخی هیچ شباهتی بهم ندارند.

پیش‌بینی‌هواازرنگ آسمان

یک توضیح علمی پیش بینی وضع هوارا ازروی رنگ آسمان بهنگام طلوع وغروب آفتاب ممکن می سازد:
اگر جهت باد از سمت غرب به شرق باشد و رنگ آسمان بهنگام غروب خورشید قرمز باشد به معنی آن است که هوا

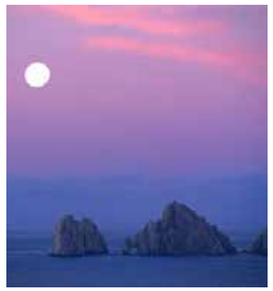

خشک است وروز بعد آسمان صاف و شفافی خواهیم داشت . اما اگر آسمان به رنگ قرمز کم رنگ و کدر باشد و تکه ابرهائی نیز درآسمان دیده شود نشانه آن است که بزودی باران می بارد.. اگر بهنگام طلوع آفتاب آسمان سرخ باشد به معنی آن است که ابرها درراهندو آن روز بارانی خواهد بود.

مادران قاتل

درمیان بندپایان آنها که از همه خطرناک تر و کشنده ترند مهر مادری بیشتری دارند.. برای مثال عقرب ماده فوق العاده به نوزادان خود حساسیت دارد و برای ایمنی آنها تلاش می کند. عقرب ماده بچه های خودرا تا زمان اولین پوست اندازی برپشت خود حمل می کند..عنکبوت ها نیز مانند عقرب در تأمین امنیت بچه های خود کوشا هستند.. عنکبوت ها در شکار حشرات استادند. بعضی از آنها مانند عنکبوت پرنده خوار حتی به شکار پرندگان می پردازد . گاهی فاصله میان دو پای این عنکبوت به ۱۱ اینچ می رسد. عنکبوت با نیش زهردار خود طعمه اش را فلج می کندو بعد می خورد. بعضی از عنکبوت ها مانند «بیوه سیاه» قادراست حتی انسان را بازهر خود ازپای درآورد.

پالایش نفت یعنی چه؟

پالایش نفت خام به زبان بسیار ساده به این شرح است که نفت خام را از چاه های نفت به پالایشگاه حمل می کنند. درپالایشگاه نفت خام را در مخازن بزرگ حرارت می دهند. این مخازن از طبقات کختلفی تشکیل می شود. بنزین در بالاترین طبقه و قیر درپائین ترین طبقه جمع می شود. دربین بالاترین وپائین ترین طبقه نیز به ترتیب از بالا نفت سفید، گازوئیل ، روغن موتور ، سوخت حرارتی ، قیر طبیعی یا اسفالت بدست می آید. یکی از مهمترین پروسه های تصفیه نفت خام پتروشیمی است که درآمد آن از فروش نفت خام بسیار بیشتر است .

اختراع چرخ

در کتابهای مرجع که به زبانت انگلیسی ویا زبانهای دیگر نوشته می شود اختراع چرخ را به قاره آسیا نسبت می دهند اما نام کشوری که دراین قاره واقع است و چرخ را اختراع کرده است هرگز ذکر نمی شود. چرخ که اختراع آن تحول عظیمی در رفت وآمد انسانها و حمل ونقل بوجود آورد و زندگی انسانهارا متحول کرد از اختراع ایرانی هاست . که درحدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح اختراع شد.

طولانی ترین اسکی بالباس شنا در سوچی

همزمان با آغاز فصل بهار همانند سالهای پیش صدها زن و مرد با لباس شنای مردانه و زنانه در مسابقه طولانی ترین اسکی با بیکینی شرکت کردند.

این رویداد ورزشی درشهر سوچی در روسیه درروز اول آوریل برگزار شد درزیر عکسی از این رویدادرا می بینید که البته به همه چیز شباهت دارد جز ورزش

روز جهانی جنگ با بالش

صد ها نفر در پوشش های مختلف از جمله پیژامه و با در دست داشتن بالش در هفتمین روز جهانی جنگ با بالش در هنگ کنگ شرکت کردند.

شنبه اول آوریل مصادف بود با روز جهانی «جنگ بالش ها» و به همین مناسبت برنامه های مختلفی در شهرهای مختلف جهان برگزار شد.

این مراسم دربیشتر نقاط جهان برگزارشد که هزاران زن و مرد و پیر و جوان در آن شرکت داشتند، حاضرین با پرتاب بالش به سوی یکدیگر به رقص و پایکوبی پرداختند و این روز جهانی را جشن گرفتند. این هشتمین سالی است که روز جهانی «جنگ بالش ها» برگزار می شود و از محبوبیت زیاد ی در میان نسل جوان برخوردار است.

امسال هم برگزار کنندگان از طریق تارنمای ویژه ای، آگاهی های لازم را در اختیار علاقمندان قرار دادند و مراکز گرد همایی در شهرهای مختلف را معرفی کردند.

گفته می شود امسال «جنگ بالش ها» در بیش از یکصد و بیست شهر جهان برگزار شد ه که رکورد قابل توجهی به شمار می ر ود.

هدف برگزارکنند گان، ایجاد جنبشی فراگیر و غیر تجار ی برای ارتباط بیشتر شهروندان است و البته شاد ی و تفریح در چهارچوب یک برنامه نامتعارف و هیجان انگیز.

آنها باور دارند این مراسم، فرصتی است برای دوری از تلویزیون، اینترنت و سایر وسایل مدرنی که باعث خلوت گزینی انسان شد ه و روابط اجتماعی او را محدود کرد ه است.

گزارش از یورو نیوز بخش فارسی

تظاهرات ضد دولتی در برخی از شهر های روسیه

اخیرا در پی تظاهرات ضد دولتی در برخی از شهر های روسیه پلیس این کشور ده ها نفر از معترضین را در شهرهای مختلف این کشور بازداشت کرد که از جمله می توان به الکسی ناوالنی از رهبران مخالفان اشاره کرد.(عکس بالا)

رسانه ها گفته اند که صد ها نفر در روز یکشنبه در شهرهای مختلف روسیه در اعتراض به دولت به خیابان ها آمدند اما با برخورد پلیس و بازداشت شماری از آنها روبه رو شدند.

معترضان مدعی فساد مالی دولت و شخص دمتری مدودوف نخست وزیر روسیه بودند و خواستار استعفای وی شدند.سال دیگر روسیه شاهد انتخابات ریاست جمهوری است و پوتین تلاش می کند برای چهارمین دوره ریاست جمهوری انتخاب شود.

گفته می شود ناوالتی رهبر مخالفان لیبرال در انتخابات آینده کاندیدا خواهد شد و با پوتین رقابت خواهد کرد.به تازگی ادعاهایی منتشر شده که براساس آن مدودف نخست وزیر روسیه ثروت زیادی جمع آوری کرده که بیش از حقوق ماهانه اش است. مخالفان می گویند مدودوف چند ویلای بزرگ در مناطق مختلف روسیه دارد و آنها را از راه فساد مالی خریده است.

در پاسخ به این ادعا ها سخنگوی نخست وزیر روسیه این ادعاها را حملات تبلیغاتی دانست که ارزش واکنش ندارند.

در هفته آخر ماه مارس هم تظاهراتی در روسیه صورت گرفت که عده ای درآن بازداشت شدند. آمریکا از جمله کشورهائی بود که خواستار آزادی سریع دستگیرشدگان شد. واین درحالی است که مخالفین پرزیدنت ترامپ و عمدتاً حزب دمکرات دولت ترامپ را در خط روسیه تلقی می کنند و براین ادعا پای می فشارند که روسیه در انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا که منجر به پیروزی ترامپ شد دخالت داشته است.

داعش ایران را تهدید کرد

BBC - فارسی: گروه تروریستی - «داعش» روز یکشنبه ۶ فروردین (۱۶ مارس) با انتشار ویدئویی به زبان فارسی، رسما جمهوری اسلامی ایران را تهدید کرد.

به نظر می‌رسد این اولین ویدئو رسمی منتسب به داعش علیه ایران باشد که مدت ۳۷ دقیقه منتشر شده و در آن حداقل سه نفر علیه ایران سخن می‌گویند.

تلاش شده است که هر یک از این افراد نماینده‌ای از یکی از قومیت‌ها در ایران بوده و فرد اول موسوم به «ابو فاروق الفارسی» نماینده فارس‌زبان‌ها، فرد دوم موسوم به «ابو مجاهد البلوشی» نماینده قوم بلوچ و فرد سوم موسوم به «ابو سعد الاحوازی» نماینده هموطنان عرب زبان باشد.

ویدئو با ارائه اطلاعاتی از تاریخ سرزمین کهن ایران و امپراتوری فارس آغاز می‌شود که مملو از تحریف‌های آشکار است. ارائه اطلاعات غلط درباره تاریخ ایران تا دوره صفویه و بعد از آن پهلوی و سرانجام جمهوری اسلامی ادامه می‌یابد.

داعش در این ویدئوکلیپ که انتشار آن را به آنچه «ولایت دیاله» (شرق عراق نزدیک مرز غربی ایران) منتسب می‌داند، صرفا اهل سنت ایران را هدف قرار داده و تلاش می‌کند مردم اهل سنت را به آنچه «جهاد» می‌خواند تحریک و به ایجاد ناامنی در ایران دعوت کند.

داعش در این ویدئو می‌گوید که حکومت ایران همیشه در حال کشتار اهل سنت است [!] و اهل سنت باید برای احقاق حقوق خود فرصت را از دست ند هند و با جمع‌آوری سلاح، انبار و توزیع آن علیه حکومت ایران وارد اقدام مسلحانه شوند.

ازدیاد مسافران نوروزی و کاهش تلفات

وزیر راه از ثبت ۲۷۸ هزار تخلف در سفرهای نوروزی خبر داده و این رقم را «بسیار بالا» خوانده، فرمانده نیروی انتظامی اعلام کرده که تعداد کشته‌شدگان و مجروحان حوادث رانندگی در نوروز ۹۶ نسبت به سال گذشته ۸ درصد کاهش یافته است.

وزیرراه همچنین خبر داده که تعداد سفرهای جاده‌ای در نوروز ۹۶، نسبت به سال گذشته ۱۱ درصد افزایش یافته است.

مسافران نوروزی در جاده چالوس

همکاران مطبوعاتی که تازه درگذشتند

حسین توفیق از مدیران نشریه معروف طنز "توفیق" در سن ۸۸ سالگی در تهران درگذشت. او از سال ۱۳۵۱ که "توفیق" توقیف شد فعالیت مطبوعاتی نداشت، ولی در سال‌های اخیر تلاش‌هایی را برای احیای دوباره این نشریه انجام داده بود.

حسین توفیق یکی از بازماندگان خاندان سرشناس توفیق در مطبوعات ایران، روز چهارشنبه، نهم فروردین در سن ۸۸ سالگی در تهران درگذشت.

توفیق از هشت روز پیش ازمرگ به دلیل عفونت ریه در بخش مراقبت‌های ویژه (آی.سی. یو) بیمارستان فیروزگر تهران بستری شده بود.

حسین توفیق هم‌نام بنیانگذار نشریه «توفیق» بود. او سال‌ها به اتفاق دو برادرش، عباس و حسن توفیق، سکان مدیریت این نشریه طنز و فکاهی معروف ایران را به عهده داشت.

توفیق چندین بار توقیف شد ولی توانست دوباره به کار خود ادامه دهد. سال ۱۳۵۰اما دولت وقت ایران به توقیف دائمی آن دست زد.

روزی که «توفیق» برای همیشه توقیف شد نزدیک به ۵۰ سال از فعالیت

این نشریه فکاهی و طنزآمیز ایران می‌گذشت.

«توفیق» را سال ۱۳۰۲ حسین توفیق بنیانگذاری کرد. پس از موسس توفیق، محمدعلی توفیق، فرزند وی به سردبیری آن رسید و در دوره‌های بعد نیز حسن، حسین و عباس، نوه‌های خواهری حسین توفیق این نشریه را تا زمان توقیف دائم آن مد یریت کرد ند.

درنشریه «توفیق» طنزها و کاریکاتورهای سیاسی و نیز مطالبی با پیام‌های اجتماعی چاپ می‌شد که به افشای فساد و نابسامانی در ادارات و دستگاه‌های دولتی و شرکت‌ها معطوف بود.

محمد سلطانی‌فر، استاد ارتباطات و از دوستان نزدیک حسین توفیق به خبرگزاری ایسنا گفته است که توفیق پس از توقیف مجله «توفیق» در سال ۱۳۵۱ فعالیت مطبوعاتی نداشت هر چند که در سال‌های اخیر تلاش‌هایی را برای احیای دوباره این نشریه انجام داد.

حسین توفیق روز جمعه، ۱۱ فروردین، در قطعه نام آوران بهشت زهرا تهران به خاک سپرده شد.

مرتضی قمصری از خبرنگاران مطبوعات بود که کار مطبوعاتی خودرا با تهران مصور آغاز کرد و پس از وقایع سال ۵۷ او نیز به خارج از کشور آمد . مدتی درانگلستان بود اما بعدا به لوس آنجلس کوچ کرد. درحالیکه

نزدیک به سه دهه در کالیفرنیا بود و بیشتر ایرانیان این ایالت ، بویژه وکلای ایرانی مقیم لوس آنجلس را می شناخت هرگز نتوانست وضع مهاجرت خودرا به آمریکا قانونی کند. در ماه های آخر در تماس تلفنی که با من داشت می گفت برای گرفتن گرین کارتش که درمراحل نهائی بود به مبلغی ناچیز پول نیازدارد اما بخاطر علو طبعی که داشت حاضر نبود از ایرانیان درخواست کمک کند. برروی قلب او عمل بای پس صورت گرفته بود و چون بیمه نداشت روزی که باطری قلبش نیاز به تعویض داشت تا مرز مرگ پیش رفت که خودش می گفت برادرش به داد او رسیده بود. مرتضی قمصری بسیاری از فعالیت های مطبوعاتی و هنریش را که شامل عکاسی و فیلمبرداری از مراسم ایرانیان می شد بدون دریافت پول انجام می داد. مرگ او برای جامعه ایرانی ضایعه بزرگی است و جامعه مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور همکار صمیمی و صدیقی را ازدست داد که جایش برای همیشه خالی خواهد ماند. روانش شاد

سخاوت علیزاده - درایران فعالیت مطبوعاتی اش را شروع کرد و پس از انقلاب چندتن از اعضای خانواده اش دراثر اصابت موشکهای صدام درتهران کشته شدند و او به خارج آمد. قبل از سفربه آمریکا سرد بیر مجله نوپای دنیای سخن بود که منهم افتخار همکاریش را داشتم . اما این نشریه خیلی زود توقیف شد.درآمریکا با چند نشریه همکاری داشت وسرانجام پس ازسالها مبارزه با سرطان قبل از نوروز ازبین ما رفت . یادش گرامی .

دادها و بیدادهای تاریخی

مجید زندیه

دستور کور کردن مردم کرمان

تاریخ نویسان دوره ی قاجار از ترس عقوبت ومجازات، هیچگاه وقایع تاریخی آن دوران را صادقانه برشته ی تحریر درنیاورده وهمیشه اقدامات وکارهای غیرقانونیِ زمامداران را کوچک جلوه داده یا اصولاً اشاره ای به کارهای خلاف قانون زمامداران نمیکردند. ازاین لحاظ اغلب نوشته های آنها غیرقابل اعتماد است امروز آن چیزی که بیشتر قابل اعتماد بوده وبعنوان سندتاریخی میتوان به آن استناد کرد گزارشاتی است که از سفیران یا ازمأمورینی که در دربارقاجار بخدمت مشغول بوده وپس از خاتمه مدت مأموریتشان مشاهدات خودرا بصورت خاطرات برشته ی تحریر درآورده اند . از میان این افراد می توان به اسامی زیر اشاره کرد:

۱- « رابرت گرنت واتسون » که وقایع کرمان وکورکردن مردم آن سامان بدست آقامحمدخان رابرشته تحریر درآورده است .

۲- «گلداسمیت »انگلیسی که وقایع مشهد وشکنجه شدن شاهرخ نوه ی نادرشاه بدست آقامحمدخان رانوشته است .

۳- « شوالیه هولت» هلندی درکتاب « مسافرت بروسیه - قفقاز وایران» قتل عام مردم تفلیس را قلمی کرده است .

۴- « رابرت سر پورتر» سیاح انگلیسی که بعداز۲۰ سال پس از قتل عام تفلیس به آن شهر مسافرت کرده است مشاهدات خودرا ازخرابی های آن شهر بیان داشته است .

۵- « سرجان ملکم » انگلیسی که درزمان فتحعلیشاه به ایران آمد نیز در کتاب خود بنام « تاریخ ایران» که درسال ۱۸۱۵ درلندن به چاپ رسید نیز راجع به قتل عام مردم تفلیس شرح مفصلی دارد.

۶- جیمز موریه » انگلیسی که دو سیاحت نامه راجع به ایران نوشته ویکی از نوشته های معروفش « حاجی بابا اصفهانی» است - وی شرح مبسوطی از دلاوری های لطفعلیخان زند در کتابش آورده است .

تمام مورخین دوره ی قاجاریه که بمناسبت زمامداران قاجار - مجبوربوده اند که مزایا ومحاسن .دلاوری لطفعلیخان را مسکوت بگذارند - تصدیق کرده اند که رشادتی که لطفعلیخان زند درصحنه ی جنگازخودنشان میداد- داستانهای رستم درشاهنامه را به انسان تداعی می کند. حال ببینیم « رابرت گرنت واتسون» وقایع کرمان را چگونه به قلم آورده است . او می گوید:

بمجرد اینکه لطفعلیخان زند از کرمان خارج شد - جنگ درآن شهر خاتمه پذیرفت وآنگاه بدستور آقامحمدخان کشتار وچپاول آغاز گردید. بدستور خواجه قاجار سربازان آزاد بودند هرکسی را که می خواهند بقتل برسانند وبه هرزنی که میل داشتند میتوانستند تجاوز کنند وهرچقدر مال

بدست می آوردند ازآن خودشان بود. مردم کرمان فقط درمدارس و مناطق ومحل های مذهبی که در آنجا باصطلاح بست نشسته بودند از تعرض مصون بودند.

مردان کرمان ازبیم تعرض سربازان به همسرانشان - آنهارا به قتل میرساندند که بدست سربازان آقامحمد خان نیفتند.- واتسون ادامه می دهد: وقتی سربازان واردخانه ای می شدند که صاحبخانه دست به مقاومت میزد- همه را یکجا به قتل میرساندندوسپس اثاثیه خانه را غارت میکردند وحشتناک ترین نوع این حملات وشکنجه ها بر کسی وارد می شد که از طبقه ی اعیان شهر بود. زیرا سربازان می دانستند که مردم ثروتمند کرمان دارای پول وجواهر بوده وچنانچه تحت شکنجه قرارگیرندمجبوربه اقرار خواهندگردید. بدین لحاظ وقتی به خانه ای وارد می شدند که صاحبش از رفاه مالی برخورداربود به شکنجه او می پرداختندتامحل دفینه وپول نقد خودرا به سربازان اقرار نماید وپس از اینکه به ثروت او دست می یافتند اورا به قتل می رساندند. وسپس زنهای خانواده را مورد تجاوز قرار می دادند.وضع غارت وقتل مردم بدست سربازان بحدی رسید که آقامحمدخان دستور توقف چپاول و کشت وکشتار راصادرکرد.. مدت قتل وغارت درشهرکرمان بقولی یک روز و بقولی دیگر سه روز بوده است . علت دستور توقف ، آن بود که خبر دستگیری خان زندیه به آقامحمدخان رسید واو از شدت خوشحالی دستور توقف جنگ راصادرکرد. وبعدازاینکه متوجه شد خبردروغ است ازشدت عصبانیت دستور داد تمام مردان شهر را نابینا کنند. درقدیم وقتی کسی محکوم به نابیناشدن میشد به چشمش میل می کشیدند . یعنی جلاد یک میله ی نازک فلزی را درآتش می گداخت .وسپس نوک آن را به مردمک چشم محکوم تماس می داد ودرائرهمان یک لحظه تماس محکوم بینائی چشم را ازدست می داد.ولی درکرمان بدستور آقا محمدخان جلادان چشم مردان شهررا ازخدقه درمی آوردند ووحشتناکتر ازهمه این بود که این عمل را درمقابل چشم افراد خانواده انجام می دادند. بعداز کورکردن مردان ، جلادان بایستی تعداد چشم های از حدقه درآورده را شماره کرده و گزارش کاررا به آقا محمدخان بدهند.«واتسون» ادامه می دهد: کورکردن دسته جمعی مردم یک شهر درکشورهای خان نشین مثل ترکستان و ماوراء النهر رواج داشته است ولی درایران تازمان خان قاجار روایت یا سندی که حاکی از کورکردن دسته جمعی مردم یک شهرباشد دیده نمی شود.

« واتسون» اظهار میدارد که این دستور وحشتناک از طرف خواجه قاجار علامت این بوده است که آقامحمدخان می خواسته است از خود نامی بیادگار بگذاردولو نامی که همراه ننگ باشد. درضمن از این مطلب نیز نباید غافل شد که همین آقا محمدخان که دستور قتل عام وکورکردن مردم را صادر کرده کشور را نیز یکپارچه نمود و شورش تمام قبایل و ایلات و شهرهای طغیان گررا خوابانید. درحقیقت نادرشاه افشار وآقامحمدخان قاجار پادشاهانی بودند که کشوررا ازهرج ومرج رهانیدند ویکی از نکاتی که تااین زمان علتش برمورخین ووقایع نگاران ناشناخته مانده است دستور قتل عام مردم تفلیس است . زیرا مردم تفلیس برخلاف مردم کرمان که درموقع محاصره شهر از خود مقاومت نشان داده وازبالای دیوار شهر بسوی سربازان آقامحمدخان تیراندازی نموده وآنهارا به خاک وخون کشیدند ، مردم تفلیس درموقع محاصره آن شهر به پیشواز خان قاجار آمدند وخودرا مطیع او نشان دادند وکوچکترین مقاومتی از خود نشان ندادند معهذا آقامحمدخان دستورقتل عام تمام ساکنین تفلیس را صادر کرد..بطوریکه تا این زمان که بیش از ۲۵۰ سال ازآن تاریخ می گذردنفرتی را که مردم تفلیس گرجستان از آقامحمدخان دردل دارند کاهش نیافته است .واین یکی از نقاط تاریک سلسله قاجاریه است .یکی دیگر از کسانی که درموقع مأموریتش دردربار ناصرالدین شاه بخدمت مشغول بوده و پزشک خئصوصی وی بوده است پزشکی است بنام «کلوله» که فرانسوی بوده است . وی خاطراتی از دربار قاجار به رشته تحریر درآورده است که خواندنی است وبموقع قسمتهائی ازآن را درج خواهیم کرد.

داستان محاصره شهرکرمان ودلاوری لطفعلیخان زند ومقاومتش دربرابر قشون قاجار داستان مفصلی است که دراین مختصر نمی گنجد. پس از اینکه لطفعلیخان دیوار محاصره شهر کرمان را می شکند و با تعدادی از سوارانش ازشهر کرمان خارج می شود به تنها شهری که می توانست برود واز حاکم آنجا مدد بگیرد شهربم بود. والی بم بنام « محمدعلی خان» از دوستان خوب لطفعلیخان بود. او برادری داشت بنام جهانگیرخان که همراه قشون لطفعلیخان درکرمان به مقابله آقامحمدخان برخاسته بود وقتی «محمدعلی خان» حال برادرش را ازخان زند پرسید خان زند به وی گفت که جهانگیر خان نیز از کرمان فرار کرده و بسوی بم می آید. فردای آن روز لطفعلیخان به « محمدعلیخان» گفا که قصد عزیمت داردواظهارداشت که قصد ندارددبیشتر مزاحمت فراهم آورد.ووقتی قصد کرد سوار اسبش که « غران» نام داشت بشود، محمدعلیخان بهانه ای آورد واورا از قصد عزیمتش بازداشت . علت این کار «محمدعلیخان» آن بود که که برادرش جهانگیر خان که در جبهه لطفعلیخان وهمراه باا و علیه آقامحمدخان می جنگید و باهم دست به مقاومت درقلعه ی کرمان زده بودند، هردو تحت تعقیب آقامحمدخان بودند ومحمدعلی خان می دانست اگر برادرش به چنگ آقامحمدخان بیفتد بلافاصله بقتل خواهدرسید. بنابراین فکر کرد حیله ای بکار برد ولطفعلیخان را تحویل آقامحمدخان بدهد که بدینوسیله باعث آزادی برادرش جهانگیر خان شود. دکتر «کلوله» درکتابش می نویسد محمدعلیخان فقط برای نجات برادرش نبود که درصددبرآمد لطفعلیخان زندرا تحویل آقامحمدخان بدهد بلکه می دانست که درسال ۱۲۰۵ هجری بعداز جنگی که درسمیرم علیا ، بین لطفعلیخان زند و خانبابا جهانبانی (فتحعلیشاه آینده) درگرفت آقامحمدخان برای کسی که لطفعلیخان زند را زنده یا مرده به او تحویل دهد جایزه تعیین کرده بود بنابراین محمدعلیخان بایک تیر می توانست دو نشان بزند . یکی اینکه جان برادرش را نجات دهد ودیگر اینکه مبلغ زیادی پول بدست آورد..

دکتر«کلوله» فرانسوی پزشک ناصرالدین شاه می نویسد: « من راجع به این موضوع با آجودان باشی که یکی ازرجال باهوش ومطلع دربار ناصرالدینشاه بود وتاریخ قاجاریه را خوب می دانست مذاکره کردم واوگفت هرگاه محمدعلیخان قبل از سقوط کرمان باعده ای از تفنگچیان خود نزد آقامحمدخان میرفت و تقدیم خدمت می کرد ودرخواست بخشش وآزادی برادرش را مینمود مسلماً درخواستش پذیرفته می شد.».

« رابرت سر پرتر» نیز در نوشته هایش براین اصل تأیید دارد ومیگوید: قبل از سقوط کرمان اگر محمدعلیخان بحضور آقامحمدخان میرفت وخودرا آماده خدمت نشان میداد آزادی برادرش را بدست می آورد ولی دستگیری لطفعلیخان وتحویل او به آقامحمدخان فقط به انگیزه دریافت پول وجایزه بوده است ولو اینکه برادرش جهانگیرخان بدست خان قاجار بقتل رسیده باشد....

ادامه دارد

مرگ آوران

زتازی ستمکار تر دیو نیست
درایران براین دیو باید گریست
ددی خیره سر ، سنگدل ، سخت روی
تبه کار و ناپاک و بی آبروی

باشد، میهن پرستان ، « ناسیونابیستهای ایرانی» را نشاید که سخن به ناشایست گویند. دیگران و یا دشمنان را با سخنان خوار وپست کننده خود بیازارند.ولی چه می توان کرد ، هنگامی که آخوندها : این آیت الله ها، آیت العظمی ها، حجت الأسلام ها و عمودالأسلام ها ی ۸۰ - ۹۰ ساله مسلمان ! وپیرو قرآن و از تبار تازیانکه خود به وارونه قرآن ، که می گوید:«.. حتی مشرکان را دشنام مدهید.(قرآن سوره انعام آیه ۱۰۷)... ویکدیگر را به فرنام های (= القاب) زشن مخوانید.. سوره حجرات آیه ۱۱)» ویا« خوارترین مردم کیسی است که بمردم اهانت کند... ازسخنان محمد»و... و... روزوشب درهرجا و هرزمان این ناپاکان و ناپاک زادگان تازی تبار، پاکان وگرامی داشتگان مارا : مجوس ، مشرک ، آتش پرست و نیاکان مارا تخم ناپاک وبی آبرو می خوانند ودر کشف الأسرار : نوشته این بی خرد نادان و این بزرگ دروغگو ونیرنگ باز زمان ، همه میهن پرستان نژاده و آریایی تباررا: تخم ناپاک ، تبهکار بی آبروی ، مغزهای پوسیده وگندیده و... و... می خواند ، مارانیز شایسته است دربرابر این هرزه گویان وزشتکاران ودروغگویان خونخوار و ددان درندهخوی ، نیز بیکار ننشینیم و همانند واژگان راستینی که با ۱۵ سال کارکرد(اکنون باید بگوئیم با ۳۸ سال کارکرد) ، آدم کشی ها وخون ریزی ها ی بی پایان آنان که همگی گواه برآنها بوده ایم سازگاری داشته است . بگوییم که دیوان آدمخوار واین تبهکاران ناپاک ، دروغگویان ورسوایان وبی آبرو یان انیرانی ، از ایران وایرانی چیزی بجای نگذاشته ، همه مردان نامی وکارساز را کشته ویا ازمیهن رانده و بازمانده را نیز بچونی وچندی تازیان درآورده اند.

باری ، محمدرضاشاه بی گمان اینچنین با شگردهای رنگارنگ آخوندها آشنائی نداشت ونمی دانست که بگفته دانای توس :

ازاین مار خوار اهرمن چهرگان
زدانایی و شرم بی بهرگان
ازاین زاغ ساران بی آب ورنگ
نه هوش ونه دانش نه فرّ و نه چنگ
نه گنج و نه نام و نه بخت و نژاد
همی دادخواهند ایران به باد

روزی چون امروز ایران را بباد خواهند داد که براستی نیز داده اند.... ونمی دانست که ایرانیان در درازای سده ها چه دردها ورنج ها و چه بی آبرویی ها ؛ آوارگی ها ودربدری ها ازاین جانیان بی آبرو واهریمنان «دوش اژدها» وایرانی کُشان بی باک ، کشیده اند.

ازکتاب مرگ آوران زنده یاد دکتر خانک عشقی صنعتی

نوروز درفضای وطن

خوش است موسم نوروز درفضای وطن
سواحل خزروکشتزار و باغ وچمن
رسدچوموکب نوروز، میرســـدهمراه
نوای بلبل سرمست جای زاغ وزغن
نسیم خلد زکهسار ودامن البرز
وزان به بوی گل پامچال وهم سوسن
پُراست ساحل گیلان زسبزه وگل سرخ
مُنقش است همه دشت مثل بارفَتَن
خطِ کناره معطر بود زبوی بهـــار
ترا هماره مجسم شودفضای عدن
بروی کوه سهندوبه سنه ی سبلان
به غیرسبزه نبینی به رنگ پیرامن
به‌رنگ نیلی «چی‌چست»* برزمین گوئی
چووصله ایست طبیعت نهاده بردامن
زبوی عطرگل باغ و راغ کردستان
فضامعطروخوشبو بود چو مشک ختن
دراعتدال هوا خاک خشک خوزستان
پراست ازگل خوشبو ولاله چون گلشن
به پارس چون گذرت اوفتد نخواهی یافت
زمین بجز گل و برشاخ جز شکوفه به تن
تمام ملک خراسان بهشت روی زمین
به تن نموده ز گُل کوه ودشت ، پیراهن
به سیستان که بُوَد آستان خور به پگاه
به غیر گل نتوان دید کوه ودشت ودمن
زلطف بندرعباس وخطه ی کرمان
چه گویم آنکه قلم قاصروزبان الکن
مر اصفهان که به حق هست درجهان یکتا
تمام خاک گهر ، سنگ چون عقیق یمن
نسیم خلد زبالای قله ی البـــرز
دوباره زنده کند هرکه خفته درمدفن
نشسته برف چو تاج عروس برسرکوه
به دامنش همه جا پُر زبوی عطر سمن
هوای سرخوش تهران نشاط بخش روان
زدل زداید اگر هست دردورنج ومِحن
همیشـه در نظرم هست رسم نوروزی
نرفتـــه و نرود یادآن زخاطرمن
خوشابه حال کسانی که ساکن وطن اند
به عکس من که جدا مانده ام زمام وطن
امیدمن همه آن است گر خد اخواهد
بـرای تهنیت روز نو به رسم کهن
به دستبوسی پیران ، حلول سال نوین
میان هموطنان روز عیـــد ، درمیهن
نباشدم بجز این آرزو دگر به جهـان
دعاکنید به انجام آرزوی «حسن»**

* چی چست = اسم قدیم دریاچه رضائیه
** «حسن» تخلص شاعراست که مایل است «عاشق ایران» خطاب شود.

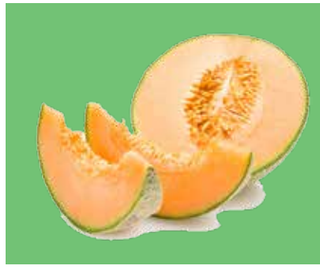

دکتر همایون آرام – نیویورک

فواید طالبی

*** طالبی سرشار از انواع ویتامین هاست .**

*** طالبی حاوی مواد مفیدی مانند موادلیفی ، منیزیم ، یُد، پناسیم ، و انواع ضداکسیدان هاست .**

*** طالبی در کاهش میزان کلسترول خون ودرنتیجه حفظ سلامت قلب و عروق دارای نقش مؤثری است .**

طالبی (*Cantaloupe*) از میوه های فصلی است واز اواسط بهار تا اواسط تابستان در دسترس مردم است . این میوه دارای ارزش غذائی بسیار است .

*طالبی سرشار از ویتامین C است این ویتامین یکی از قوی ترین ضد اکسیدانها است ودارای فوائد بیشمار است . ضداکسیدانها سلولهای بدن را از آسیب ریشه های آزاد (مولکولهای اکسیژن ناپایدار) که درنتیجه سوخت وساز مواد غذائی تولید می شوند محافظت کرده وموجب ازدیاد طول عمر می شوند. ویتامین C درپیش گیری ازبیماریهای مزمن مانند بیماریهای قلب وعروق ، عوارض خطرناک بیماری قند وبعضی انواع سرطان نقش بسیار مؤثری ایفا می کند. ویتامین C به تقویت دستگاه ایمنی بدن ، وتخفیف علائم سرما خوردگی ، ترمیم زخم ، سلامت لثه وپیش گیری آب مروارید کمک می کند.

* طالبی منبع خوب ویتامین A می باشد. ویتامین A محلول در چربی است ودرطالبی بصورت بتا کاروتن *Beta Caroten* به مقدار مورد نیاز بدن وجوددارد. بتا کاروتن یکی از ضد اکسیدان های قوی است که میزان کلسترول خون را کم کرده ودرصد بیماری های قلبی عروقی را به طرز چشمگیری کاهش می دهد. افرون برآن درمحافظت سلولهای بدن وپیش گیری سرطان ها مؤثراست .

طالبی با داشتن بتا کاروتن ، ویتامین A موردنیاز بدن را بدون مصرف غذاهای چذب تأمین می کند. ویتامین A دارای کارکردهای متنوع دربدن است . که مهم ترین آنها تقویت دستگاه ایمنی ، پیش گیری عفونت ها ، تأثیر بربینائی ، وحفظ سلامت چشم ، پیشگیری از شب کوری وسفت شدن قرنیه و حفظ زیبائی وسلامت پوست است .

* طالبی حاوی مواد مفید دیگری مانند مواد لیفی (فیبری) ، فولات ، منیزیم ، ید ، وویتامین های گروه B (B6,B5,B3,(B1 می باشد مصرف مواد فیبری بخصوص نوع غیر قابل حل برای جلوگیری از پُلیپ (زواید روده) ، دیورتیکول (*Diverticule*) ، وبروز سرطان روده بزرگ مؤثراست . مواد لیفی با سرعت بخشیدن به عبور موادزائد خوراکی درروده به درمان یبوست نیز کمک می کند.

علاوه بر خواص ذکر شده موادلیفی محلول درآب بخاطر این که به کنترل میزان کلسترول خون کمک می کنند، می توانند انسان راازگزند بیماریهای قلبی - عروقی درامان نگهدارند.

ویتامین های گروه B به تنظیم سوخت وساز کمک کرده ودربوجود آوردن آنزیم هائی که گلوکز رابه انرژی مبدل می کنند دخالت دارند. وازبروز آسیب عصبی دربیماران مبتلا به قند جلوگیری می کنند.

* طالبی منبع بسیار خوب پتاسیم می باشد. این ماده معدنی مورد نیازبدن بوده PHخون را تنظیم کرده وبرای انقباض عضلات وانتقال واکنش های عصبی ضروری است .

پتاسیم درکاهش فشارخون ، پیشگیری فشارخون ، وحفظ سلامت قلب و عروق نقش مؤثری دارد.

اغلب بیماران قلبی به سبب داروهائی که مصرف می کنند به کاهش میزان پتاسیم خون دچار می شوند. مصرف طالبی دربرطرف کردن این عارضه بسیار مؤثراست .

* علاوه بر خواصی که گفته شد ، طالبی در کاهش میزان کلسترول خون ودرنتیجه حفظ سلامت قلب و عروق دارای نقش مؤثری است .

مصرف این میوه به سبب دارا بودن خاصیت ضد اکسیدان به درمان بیماری سل کمک کرده ودرافرادی که دچار بیماری آسم هستند موجب کمترشدن حملات تنگی نفس می گردد.

گشتی درمیان کتابها

به انتخاب م.ع. آشنا

نظری درباره ی هویت مادرسیاوش - دکتر جلال خالقی مطلق

ازکتاب «سخن های دیرینه» نشر افکار چاپ تهران۱۳۸۶

*** ازمادرسیاوش پس ازتولد سیاوش دیگر هیچ نامی درداستان نیست وبه این ترتیب برای سیاوش مادردیگری بدون نام ساخته اند.**

درآغاز داستان سیاوخش آمده است که روزی توس ، گیو وچندتن از سواردیگر درنزدیکی مرزتورانبه شکار میروند. درآنجا دربیشه ای به دختری تورانی بر می خورند چنانکه خوداوبرای پهلوانان نقل می کندشبانه از دست پدر مست خود که آهنگ جان اوراداشاه گریخته . درراه اسبش جان سپرده وخود گرفتار راهزنان شده . آنها جواهرات اورا گرفته واورا زده اند وسرانجام او به این بیشه پناه آورده واکنون امیدواراست که چون پدرش ازمستی به هوش آید سوارانی را پی او بفرستد تااورا باز گردانند. دختر درپاسخ پهلوانان که از نژاد او می پرسند می گوید که خویشاوند گرسیوز (برادرافراسیاب) است .

میان توس و گیو برسر تصاحب دختر اختلاف می افتد تاسرانجام به پیشنهاد یکی از سواران باهم توافق می کنند که کیکاوس را میان خود به داوری برگزینند. ولی کیکاوس بادیدن دختر پریچهر (که این بارگرسیوز را نیای خود می نامد) اورا از چنگ پهلوانان می رباید وبه عقد خود درمی آوردوبه شبستان خویش می فرستد. چندی بعد این زن از کیکاوس پسری می زاید که نام اورا سیاوش می نهند. سپس رستم از سیستان می آید وکودک رابه قصد تربیت او با خود می برد. پس از آنکه همه چیزهائی را که بایسته ی یک شاهزاده است به او می آموزداورا دوباره به پیش پدر باز می گرداند. هشت سال پس از این واقعه سوداوه یا سودابه نامادری سیاوش با دیدن سیاوش عاشق او می شود.

ازمادرسیاوش پس ازتولد سیاوش دیگر هیچ نامی درداستان نیست حتی هنگامی که سیاوش سه بار به دعوت سودابه به شبستان شاه میرود ودرآنجا خواهران سیاوش ودختران سودابه به پیشباز سیاوش می آیندازمادراوکه اکنون به سبب شاهزاده باید مقام مهمتری هم داشته باشد سخنی نیست. همچنین درادامه داستان ، هنگام گذشتن سیاوش ازآتش ، هنگام ترک کردن ایران تافاجعه کشته شدن او در توران ووقایع پس از آن ، دیگر هیچ کجا مادراو درداستان ظاهر نمی گردد. بنابرمتن دست نویس فلورانس اصلا ندارد گزارش مرگ مادرسیاوش را که در دست نویس فلورانس آمده است را تأیید می کند.(کیکاوس با کنیزکی که زیباروئی مانند او دیده نشده

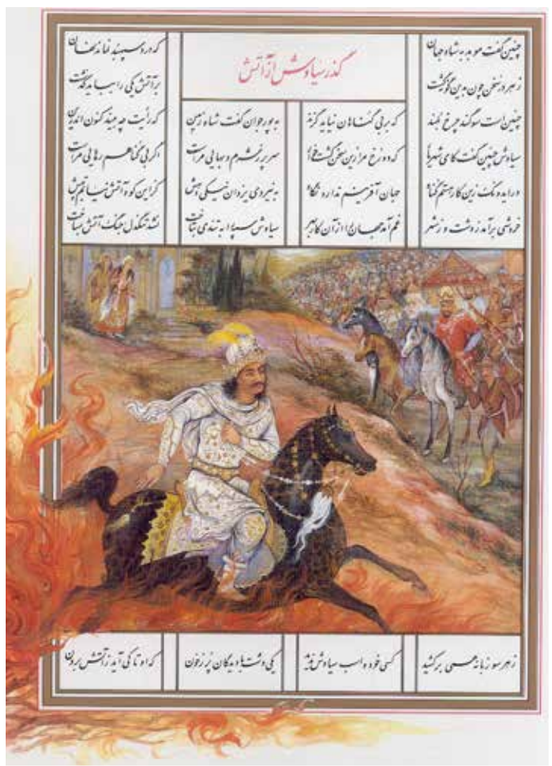

(مورخ ۶۱۴ هجری) علت یاد نشدن ازمادرسیاوش درادامه ی داستان این است که او هنگام زادن فرزند درمی گذرد:

یکی ماه دیدارفرخ پسر
که برمادر آوردگیتی بسر
چوآن شاهزاده زمادربزاد
هم اندرزمان مادرش جان بداد

ثعالبی، باآنکه روایت آغازداستان، یعنی یافتن دختر تورانی بوسیله توس وگیو را بود و به او بخشیده بودند هم بستر گشت وسیاوش ازاو یزادکه ستاره ای درخشان بود وچون ماهی تابان وآن کنیزک ازدست برفت .شاید ثعالبی روایت آغازداستان را درمأخذ خود (یعنی درشاهنامه ابومنصوری که مأخذ اصلی شاهنامه فردوسی هم بوده) داشته ولی آن را بقصد کوتاه کردن داستان زده باشد.

ولی آیا گزارش درگذشت مادر سیاوش را نیز که یاد کرده درمأخذ خودداشته دراین صورت چطور ممکن است که فردوسی چنین گزارش مهمی را که بدون آن داستان دارای نقض بزرگی است ازقلم انداخته باشد؟ پس آیا دوبیتی که دردست نویس فلورانس آمده ومآآن را دربالا نقل کردیم وثالبی نیز آنرا تأیید کرده است اصیل اند؟

آیا می توان پذیرفت که در ۱۴ دست نویس دیگر ما وترجمه عربی این گزارش ازقلم افتاده باشد؟ دربرخی از دست نویسهای دیگر مانند دست نویس لندن مورخ ۸۴۱ ودست نویس بی تاریخ لنینگراد درمحل دیگری از داستان ، یعنی پیش از ملاقات سیاوش باسودابه درشبستان (که پس ازبیت ۱۳۲ درتصحیح نگارنده) گزارشی دراز ، یکی در ۱۵ بیت ودیگری در ۲۱ بیت درباره مرگ مادر سیاوش ساخته اند که در عدم اصالت آنها کوچکترین تردیدی نیست . ولی این روایت های الحاقی نشان میدهند که برخی از کاتبان متوجه شده اند که بدون هیچ اشاره ای به سرنوشت بعدی مادرسیاوش ، داستان دارای نقص است وازاین رو درست پیش ازرفتن سیاوش به شبستان وملاقات با سودابه ، گزارشی درمرگ مادراو ساخته ودرون متن کرده اند.تا این نقص داستان را برطرف کرده باشند که این خود عدم اصالت آن دو بیت را دردست نویس فلورانس محتمل تر می کند. به سخن دیگر ، کاری که کاتب این دو دست نویس بعدتر انجام داده اند کاتب دست نویس فلورانس جلوتر کرده است . نکته دیگر اینکه چرادرشاهنامه نام زنام خیلی کم اهمیت تر از او قید شده است ؟ اگر این دو نقص داستان را که دربالاترازآن یادشده تنها به حساب شاعر ویا مأخذتو نگذاریم بلکه علت دیگری راهم درآن دخیل بدانیم بگمان نگارنده علت آن می تواند این بوده باشد که در ساخت کهن تر این داستان مادرسیاوش همان سودابه بوده ولی سپس تر چون عشق میان مادروپسر را نپسندیده اند سودابه را مادر ناتنی سیاوش کرده وسپس بوسیله افسانه ای که دیدیم برای سیاوش مادردیگری بدون نام ساخته اند.

در پرند نیلی شعر و غزل

محمدذکائی «هومن»

پوستوار انار

طرح از کیخسرو بهروزی

اینجا هواهمیشه بهـــــار است
یک سو صـــــدای چهچه بلبل
اما مرابه شهـــــر غریبـــــان
باحال من اگر که هوائی است
دارو درخت فایده اش چیست
آه ای خـــــدای روشن من آه
تا دیده ام ، پیـــاده ، پیـــاده
غصـــــه مرا ز ماتم میهن
هرچنـــــد رنج من بـــه تمامی
من درهـــــوای میهن خویشم
جـــانم بـــرای دیدن جـــانان
دل نیست این شکسته ی خونین
دل ها نه خسته ونه شکسته است
زین غربت غریب وطن ســـــوز

رنگین کمان نقش و نگار است
یک سو گل وشکوفه به باراست
لطف هـــوا، شبیه شـــراراست
تنهـــــا هوای یار ودیار است
وقتی که سر به سایه ی داراست
دنیـــا چقدر تیـــره و تار است
تا دیده ام سـواره ، سـوار است
قصـــــه مرا ز یار و دیار است
رنج دیار و محنت یار است
گیرم که پر زگرد و غبـار است
لحظه به لحظه روز شمار است
انگـــار پوستـــوار انـــار است
آنجا که دست دوست به کار است
نالد دلم کـــــه جای هـــوار است

محمد طاهرخان

فصل بهار

فصل بهاراست و موسم گل ولاله
بازشـــــد از فرّ فرودین جلالی
باغ مزین شود چوبزم سلیمان
جامه ی اطفال شاخ جملگی الوان

کارجهان شد دگر به عیش حواله
ساحت روی زمین چو جنت عالی
صحن چمن مفترش زلاله وریحان
دامن گل گشته چاک تابه گریبان

طیان بمی

وصف بهار

حُله باف بوستان شد بادنوروزی دگر
باغ ازاو جنت صفت گشت وزمین گردون اثر
کسوت زربفت پوشیده است پنداری چمن
پرنیان سبز گسترده است گوئی برشمر
نقشبندی می کند دربوستان ابر بهار
عطر سائی می کند درگُلسِتان بادسحر
گه نسیم مشکبوی از دشت می آرد نسیم
گه بخار نیلگون برخاک می ریزد گهر

اکبر جمشیدی

تبریک

اکنون که دوباره عیدنوروزرسید
بارد گرازلطف دل انگیز بهـــــار
اکنون که شکوفه های جان پروربـاغ
اکنون کـــه موافقان یکدل باهـــم
«اکبر» که زدوستان دیرین شماست

ازسبزه وگل ، جهان شکوفاگردید
دنیا به رخ مردم عالم خنـــــدید
گشتند عیان به چهره ی سرخ وسپید
گرمند به عیش وعشرت و گفت وشنید
گوید به شما مبارک این عیـد سعید

محمدحسین کسرائی

بهاران

بهاران رسیـدوزمستان گذشت
به هرجای ایران نظـــــرافکنی
شگفته است درهر کجائی گلی

پرازلاله وسبزه شد کوه ودشت
پدیدست درهـــرطرف گلشنی
برآن نغـــــمه زن خوشنوابلبلی

ابوالفرج رونی *

ایام جوانی است زمین را

نوروز جوان کرد به دل پیروجوان را
ایام جوانی است زمین را وزمان را
هرسال دراین فصل برآرد فلک ازخاک
چون طبع جوانان جهاندوست جهان را
مرغ ازطلب دانه فروماند که دانه
درخاک همی سبز کند روی مکان را
بگرفت شکوفه به چمن برگذرباغ
چونان کـه ستاره گذر کاهکشان را
آن غنچه ی گل بین که همی نازدبرباد
از خنده ی دزدیده فروبسته دهان را
وان لاله که از حرص ثناگفتن خسرو
آوردبرون ازلب و ازکام زبان را

مهرانگیز رساپور(م.پگاه)

جشن طبیعت

نوروز که سبزوزردوسرخ است وسفیـــد
بازآمده باجامه ی رنگینِ امید
این جشن طبیعت است می نوش وبرقص
جـزئی ز طبیعتیم ما بی تردید

* ابوالفرج رونی شاعر ایرانی قرن پنجم و ششم هجری است در رونه از قراء نیشابورمتولد شد. چون مدتی در لاهور زیست اور را لاهوری نیز گفته‌اند

جهانگیر صداقت‌فر

نوروز وبهار

نوروز وبهار توأمان می آیند
عیدو گل وسبزه همزمان میایند
فصل نو و آئین کهن هرساله
تادورترین باغ جهان می آیند
***
نوروز نوید نوبهار آورده است
عیدی ، خنکای کوهسار آورده ست
دل سوختگان فصل بی باران را
امسال دلی امیدوار آورده ست

ظهیرفارابی

چه سود از بهار

نه بوی عشق ازاین روزگار می آید
نه فیض ناله ای ازاین دیار می آید
چوکودکان دل خود تابه کی فریب دهم؟
غبارخانه بیفشان که یار می آید
گذشت عمر ونیامدشبی به بالینم
به کارمن چونیامد چه کار می آید؟
خزان که نخل شباب مرا زپا افکند
ازاین چه سود که فصل بهار می آید
شکایت ازتو به روز شمار خواهم کرد
«ظهیر» اگر چه کجا درشمار می آید

لعبت والا

اینجا... آنجا...

دراینجا ، نوبهاران ، باهزاران جلوه ، رنگ زندگی دارد
درآنجا، بادسرسخت زمستان دانه ی اندوه می کارد
دراینجا ، ماه بردندانه های قصر شادی نور می ریزد
درآنجا ، سایه ی مهتاب برویرانه ها ، باظلمت غمها می آمیزد

دراینجا ، باهمه ناآشنائی ها ، صفا دارند
درآنجا ، دوستان بیگانه باخویشند، بدعهدوبداندیشند!
دراینجا ... درآنجا....
ولی زاینجا وآنجا من کجارا دوست میدارم؟
من آن ویرانه های باصفا را دوست می دارم!
من آن بیگانه های آشنارا دوست می دارم!
من آن بومم که از دندانه های قصر شادی می گریزم
و... به روی کلبه های پی شکسته اشک می ریزم
من آن تک بوته های خارحسرت را
که دردامان صحراهای شهرم رُسته می چینم
درآن سرمای سرسخت زمستان دانه ی امید می کارم
درون ظلمت شبها هزاران جلوه از خورشید می بینم
گل امید می بینم ! گل امید می چینم .

زمستان ۱۹۵۹- سانفرانسیسکو

ریشه های تاریخی امثال و حکم

حکیم فرموده

کاری که صرفاً به امر ودستور مقام بالاتر انجام شود ومیل و ارادهمجری امر درآن دخالتی نداشته باشد درچنین مورد امرودستور را «حکیم فرموده» می گویند. اکنون باید دید علت بکاربردن لغت حکیم ، چیست و بجای مقام مافوق چرا باین لغت استناد و تمثّل می جویند؟

***

همانطوری که می دانیم اطباء وپزشکان رادر ازمنه ی قدیم « حکیم» می گفتند ومعارف اطبای قدیم نیز بنام « حکیمباشی» موسوم بوده اند.علم پزشکی درقرون گذشته به وسعت وگسترش امروز نبودومعلومات اطبای قدیم از مندرجات کتب طبی ابن سینا ومحمد زکریای رازی و تحفه ی حکیم مؤمن و چند کتاب دیگر تجاوز نمی کرد. داروهائی راهم که می شناختند از کتاب « مخزن الأدویه » وکتب معدود دیگر بوده وغالباً جوشانده ی گیاهان طبی را تجویز می کرده اند. بعلاوه درازمنه ی قدیمه پرداخت ویزیت یا حق القدم ، به طبیب ، هیچ مرسوم نبود. طبیب می آمد، اگر مریضش می مُرد خود خجالت می کشید چیزی مطالبه کند . اگر معالجه می شد برحسب زیادی وکمی زحمتی که دررفت وآمد بالای سر مریض متحمل شده بود حق العلاجی برای او میفرستادند. البته توانائی مریض هم در کمیت این حق العلاج مداخله داشت»۱

درعصر حاضر پزشگ برسر بیمار می آید ، بدواً دستور تجزیه وعنداللزوم عکسبرداری می دهد. آنگاه نسخه می نویسد ومی رود ولی درقرون گذشته دستگاههای رادیو گرافی و رادیوسکوپی و تجزیه وآزمایش خون وجود نداشت حکیم یا حکیمباشی درواقع همه کاره بود. نبض مریض را می گرفت ، چشم وزبانش را می دید ، ادراورمدفوع بیماررا از لحاظ رنگ که تنها ممیز و مشخص کمی یا زیادی موادتر کیبی آن بود ملاحظه می کرد و آنگاه بقرینه میفهمید که مریض چه نوع بیماری دارد ودرهرمورد دستور لازم صادر می کرد . نکته جالب این بود که حکیمباشی های قدیم علاوه بر تعیین دارو وچگونگی تهیه ونرکیب آن است که غالباً ازعطار سرگذر میخریدند ناگزیر بودند غذای مریض در ساعات شبانه روزراهم مشخص کنندودرذیل یا پشت نسخه بنویسند . امر وفرمانش درحکم وحی مُنزّل بود. اصحاب وپرستاران بیمار موظف بودند «حکیم فرموده» راموبمو اجرا کنند ودرنوبت بعدی که حکیمباشی بالای سر بیمار میرفت نتیجه اقدام وامتثال دستور را گزارش کنند.

بطوری که ملاحظه می شود عبارت «حکیم فرموده» از اصطلاحات قدیمه است که رفته رفته ضرب المثل شده ومعنی استعاره ای آن شامل کلیه ی اوامر ودستورهای لازم الأطاعه گردید که حتی درعصر حاضر نیز عنداللزوم بآن استناد و استشهاد می کنند.

***

یخش نگرفت

ضرب المثل بالا کنایه از عدم مساعدت شانس واقبال است یعنی بخت یاری نکرد که توفیق حاصل کند و تصادفات روزگار مانع از آن شد که به مقصود نائل آید. درچنین مورد بین عوام الناس مصطلح است که می گویند « فلانی یخش نگرفت ». یعنی مساعی وزحماتش به هدر رفت. اما ریشه ی این ضرب المثل؛ درعصر حاضر وجود کارخانجات یخسازی و یخچالهای بزرگ و کوچک مشکل تهیه وتدارک یخ را ازسرمردم دنیا رفع کرده اندو به این جهت جوانان نورسیده از مفهوم ضرب المثل بالا شاید چیزی استنباط نکنند ولی درآن روزگاران که اینگونه وسایل وامکانات فراهم نبود درهمین شهر تهران اگر سالی هوا به سردی و سرما نمی گرائید و یخبندان نمی شد موضوع یخ جزء مسایل مهم روز تلقی می گردیدومردم بشدت گرفتار کمبود « یخ » می شدند.

طرز تهیه یخ تا بیست سی سال قبل (این مقاله درمهرماه ۱۳۵۲ نوشته شده) درتهران وبعضی شهرهای ایران که به کوهستانها و یخچالهای طبیعی دسترسی نداشتند باین ترتیب بود که دیوار بلندی بارتفاع هشت الی ده متر بنا می کردند وجبهه دیوار بجانب شمال و جنوب بوده است . درجبهه جنوبی دیوار بخچال بزرگی بمنظور نگاهداری یخ حفر می کردند ودرجبهه دیگر حوضچه های کم عمق احداث می نمودند.

چون فصل زمستان فرامیرسید هنگام روز این حوضچه ها را آب می بستند وشبها براثرشدت سرما ویخبندان این آبها یخ می بست . یخهائی را که به این ترتیب بدست می آید درپناه وسایه ی دیواربلند که از تابش خورشید محفوظ بود روزها به یخچال انتقال می دادند. این عمل درطول سرمای زمستان ادامه داشت و یخ هارا روی هم انباشته می کردند تا یخچال پرُ شود ود رفصل تابستان بفروش برسانند.

شاردن سیاح معروف فرانسوی درعهد صفویه راجع به طرز تهیه ی یخ د رشهر اصفهان چنین می گوید؛

« یخ درنواحی خارجی شهر .درنقاط غیر مسقف فروخته می شود وطرز تهیه آن بدین قرار می باشد: دریک محوطه گود و عمیق گودال عمیقی رو به شمال حفر می کنند ودر مقابل آن مربعاتی بعمق شانزده تا بیست شست ۲ بمانند تشتکی فراهم می آورند. آنگاه شامگاهان اینها راازآب مالامال می سازند و هنگامی که می خواهد یخ ببندد و صبحگاهان که کاملاً منجمد میگردد آن را با رنده باغبانی یا شن کشی می شکنند وقطعه قطعه می کنند وتمام این قطعات رادرگودال مزبور روی هم انبار مینمایند ودرآنجا دوباره آنهارا بقدر مقدور به تکه های کوچکتری مبدل می کنند چون هراندازه که یخ بیشتر خُرد شود بهتر منجمد می گردد. سپس مربعات (حوضچه های مربع تشتک مانند) را بمانند روز گذشته با آب تازه پُر می کنند وهنگام غروب با کدوهای غلیانی دسته داری (آب پاش) قطعات یخ گودال را آب پاشي می نمایند تابهتر بهم بچسبند. بعداز اقلاً هشت روز کار مداوم به ترتیب مذکور قطعات یخی به ضخامت پنج تا شش پا بدست می آید و آنوقت شب هنگام مردم معمولی محله را جمع می نمایند واینان بافریاد هلهله و شادی عظیم در حالی که مشعل هائی در دور وبر گودال (یخچال) افروخته شده با آهنگ ساز وابزار طرب که برای تهییج آنان نواخته می شود ودر گودال فرود می آورند وقطعات درشت یخ را روی هم می کشند ومیان هردو تکه ، آب می پاشند تا بهتر باهم بگیرد. درمدت شش هفته یک یخچال یک توآزی [۳] و بیشتر بگودی و درازی و پهنای مطلوب انباشته ومالامال ازیخ می گردد... پس از اینکه بخچال پرشد بایک قسم جگن دریائی که بیزور [۴] می نامند ودرایران در کنار آبها بدست می آید مستور میسازند... آنچه دریخهای ایرانی شایان توجه ومطبوع طبع می باشد زیبائی وتمیزی خاص آنها است چنانکه کوچکترین تیرگی وکثافتی درآن نمی توانید مشاهده کنید آبی که از دل سنگ بیرون می آید روشن تر و شفاف تر از آن جلوه نمی نماید»[۵]

هرسال که سرما ویخبندان حسابی می شد کاروبار صاحب یخچال سکه بود زیرا «یخش می گرفت» وسود سرشاری ازآن میبُرد ولیکن گاهی هم اتفاق میافتاد که در زمستان هوا بشدت سرد و یخ بندان نمیشد و باصطلاح « یخش نمیگرفت» بدیهی است در چنین سالها علاوه بر آنکه مردم گرفتار کمبود یخ می شدند یخچالدارها هم که به امید وانتظار سرما ویخبندان نشسته بودند یکسال پیکبار میماندند واز استفاده مستغل خود که همان یخچال بود محروم می گشتندوغالباً متحمل خسارت واحیاناً ورشکستگی می شدند . شادروان عبدالله مستوفی دراینمورد شرح مفیدی دارد که نگارنده رااز توصیف بیشتر دراین زمینه بی نیاز می کند؛

«این کار یخچالداری کار دو بخته و ممکن بود یخچالداری باصطلاح یخش نگیرد وخسارت بار بیاورد. گرفتن یخ کسی کنایه از مساعدت پیش آمد و بخت واقبال او درکارهای دو بخته است وباید اعتراف کرد که اکثر کارهای مهم عالم کَون و فساد دوبخته است که اگر صاحب کاریخش نگیرد بخسارت وحرمان بلکه ورشکستگی گرفتار خواهد گشت»[۶]

۱- شرح زندگانی من تالیف عبدالله مستوفی .ج ۲ صفحه ۵۲۷

۲- شست . یک دوازدهم پا و معادل ۰۲۷ / متر است.

۳- توآز Toise معادل ۱/۰۴۹ متر است

۴- بیزور *Bizour*

۵- سیاحتنامه شاردن ج۴ صفحه ۲۷۰

۶- شرح زندگانی من ج۲ ذیل صفحه ۵۴

شرح حال عشاق نامدار ایران وجهان

زنده یاد عبدالرحمن فرامرزی

شمس الدین میاق و ترکان خاتون

استاد عبدالرحمن فرامرزی کتابی دارد بنام داستان دوستان که شرح حال عشاق نامدار ایران وجهان است . یکی از این داستانهارا برای شما انتخاب کرده ایم تا هم یادی از این روزنامه نگار مطرح ایران کرده باشیم وهم جوانان ما با سبک نویسندگی او آشناشوند.. یادش همیشه گرامی است . « آزادی»

***

... ترکان خاتون چنانکه درسطور بعد نیز خواهید دید ، بی اندازه به عفاف و تقوی معروف بوده و به قدری احترام پردگی اورا می کرده اند که حتی سعدی درمدایح خود نام اورا نیز نبرده و با وصف و تعریف گذرانیده ومعتقد بوده است که آفتاب با مشعل های فروزان ِ ستارگان نیزبدون اجازه حق ورود به سراپرده عصمت او ندارد:

آفتاب اینهمه شمع ازعقب ومشعله پیش
دست برسینه زنندش که به پروانه درآی
بااین حال قراردادن او درصف عاشقان لاابالی ، به نظر دور می آیدو شاید حمل بر گزافه گوئی وافسانه بافی شود. ولی حقیقت اینست که وقتی به تاریخ های نزدیک به عصراو نگاه می کنیم ، درمقابل این شهرت به عصمت و پرده نشینی ، چیزهای دیگری نیز می بینیم وحرف های دیگری هم می شنویم ، ومن که دردفتر دلدادگان ، مطالعات بسیار کرده ام وازسرگذشت سرگشتگان وادی عشق ودشت پیمایان بادیه ی بیخودی آگاهی دارم ، هم اینهاراباور وهم آنهارا تصدیق می کنم . زیرا به نظر سالکان مسلک عشق ، این دوراه به یک منزل منتهی می شوند واین طریق به همان معبود رهبری می کند که طریق زهد وعبادت وتقوی می رساند.

عاشقی گرزین سروگر زان سر است
عاقبت مارا بدان شه رهبر است

باری ، چنانکه ازتواریخ عمده فارسی معلوم می شود ترکان خاتون راغلامی ترک بوده است که از غلامان اتابکی محسوب می گشته وبه مقامات عالی رسیده وجزء رجال دولت درآمده و به « شمس الدین میّاق » معروف گشته است .

این غلام از حیث صباحت و ملاحت بی نظیر بوده ومی گویند مورد علاقه قلبی ترکان خاتون قرار گرفته واین ملکه صافی ضمیر پاکیزه روح ، به وی عاشق گشته است وطعاً ازطرف میّاق نیز مهرومحبت رخ داده است . جمال وزیبائی بااینکه یکی بیش نیست وبه عقیده عرفا هرچند محل آنها متعدد شود ، حقیقت آنها یکی است ، وقتی که مظاهر مختلف پیدتا کردند ودر دوچهره پیداشدند ، مثل دوالکتریسیته مخالف ، یکدیگر را جذب می کنند.

پس طبیعی است که وقتی ترکان خاتون زیبا و آفتاب صورت ِ پری پیکر وشمس الدین ماه طلعت فرشته جمال به یکدیگر برسند ، یکدیگر را جذب می کنند.

آری ، ترکان خاتون وشمس الدین میّاق دوموجود زیبا ، دو شخصیت بارز ، دو فرد برجسته ونامدار کشور دریک عصر و یک شهر و یک سرای با یکدیگر زندگی می کردند وهریک دیگری راازهرکس شایسته تر می دید که قلب خودرا به وی سپاردومردم شیراز نیز ازاین علاقه بی خبر نبودندومخصوصاً بعدازفوت اتابک سعدبن ابوبکر همسر تاجدار ترکان خاتون ، زبان طعن درباره مشارالیها درازشدوبه قول صاحب روضه الصفا» اورا به شوم قدمی و عشق شمس الدین میّاق متهم داشتند.

ترکان خاتون را با سلجوق شاه که آخرین شاه پسر خاندان سلغری بود ، نیز داستانِ شگفت انگیزیست و چون اساساً تاریخچه زندگانی ترکان خاتون همه شیرین ودلپذیر است بهتر آن است که شمه ای از حیات اورا دراینجا به نگارش درآورم وضمناً ازسرگذشت او باسلجوق شاه نیز مختصری ذکر کنم .

بدون شبهه هیچ ایرانی نیست که سواد خواندن و نوشتن داشته باشد ونام ترکان خاتون مزبوررا نشنیده باشد. زیرا یکی از بزرگترین شعرای ایران یعنی سعدی اورا مدح گفته وبعضی از قصاید شیخ بنام مشار الیها معروف است وازآنجا که هیچ ایرانی باسوادی نیست که کلیات شیخ را نخوانده باشد. طبعا نام این بانو به چشم وگوش همه ایشان خورده است . ولی دراینکه جز عده معدودی ازتاریخ زندگانی او اطلاعی ندارند و میل دارند خاتون را که چند مرتبه نامش درکلیات شیخ بزرگوار آمده است بشناسند ، نیز گویا جای شبهه نباشد. درنسخه های چاپی کلیات ، همه جا ترکان خاتون را به نام کرمانی خوانده درصورتی که سزاوارتر بود اورا یزدی بخوانند. زیرا او دختر قطب الدین محمودشاه ازسلسله اتابکان یزد است و فقط مادرشکرمانی لبوده است که دختر «براق» صاحب وموسس سلسله قراختائیان کرمان بوده است .به هرحال او همسر سعدبن زنگی بود ودرعین این که صفات زنانه ازقبیل زیبائی وذوق وسلیقه و طنازی به حد اعلی در وی وجود داشت، ازصفات مردانگی ازقبیل شجاعت وشهامت وقوت اراده وآگاهی کامل به رموز ملک داری نیز برخوردار بود.

چنانکه درایامی که ظاهراً ازاریکه سلطنت برکنار بود ، بسیاری از امور کشور به دست او می گشت ودرهیچ حال هم پا از جاده عدل وداد بیرون نمی گذاشت و به این جهت درمیان شیرازیان و فارسیان بسیار محبوب بود.

درسال ۶۵۶ که اتابک ابوبکر زنگی پسر خود سعد را به مناسبت فتح لرستان به حضور هلاکوخان فرستاده بود ، خود درشیراز بیمارشد و سعد نیز که با احترامی هرچه تمامتر از نزد هلاکو برگشته بود ، درراه به تب و استسقا ورعاف۱ مبتلا گشت .

ابوبکر درشیراز جان به جان آفرین تسلیم کرد و درشیراز خطبه را به نام پسرش سعد کردندولی سعد نیز درتفرش درگذشت واتفاقاً درآن حین که درشیراز جشن سلطنت اورا می گرفتند و ترکان خاتون کارهارا به نام او اداره میکرد ، جنازه اورا از تفرش به شیرازمی آوردند.

ترکان خاتون درآن گیرودار ازمرگ شوهر آگاه شد، جنازه اورا با احترامی هرچه تمامتر به شیراز آورد ودرمدرسه عضدی که از بناهای خوداو بود ، دفن کرد وچون از آیین سوگواری شوهر خود فراغت یافت ، اعیان وبزرگان را جمع کرد وبارأی وصوابدید ایشان پسر دیگر خودمحمدبن سعدرا که طفلی دوازده سالهه بود ، به سلطنت برداشت واورا عضدالدین لقب دادوخود به نیابت او ، به سلطنت پرداخت . تقریباً اتفاق مورخین حاصل است که ترکان خاتون ملکه ای بود عدالت گستر ، رعیت پرور ، علم دوست ، نیک اعتقاد و بافضیلت و سخاوت وتقوی . چنان که سعدی راجع به او می فرماید:

چود پیدا ووجود از نظر خلق نهان
نام درعالم و خود درکنف سر خدای
درسراپرده عصمت بعبادت مشغول
پادشاهان متوقف به در پرده سرای
سایه لطف خدا داعیه راحت خلق
شاه گردنکش دشمن کش عاجز بخشای

باری ، این وضع یعنی سلطنت محمد ونیابت مادرش ترکان خاتون دوسال و هفت ماه طول کشید که ناگاه محمد از بام افتاد وازدارفانی به سرای جاودانی شتافت .

ازغرائب تاریخ این است که دریک ماه درشیراز به نام سه پادشاه خطبه خواندند: یکی بنام ابوبکربن سعد. دیگر به نام سعدبن ابوبکرو سوم به نام محمدبن سعد. وبااین حال کسانی که بعداز ایشان به تخت سلطنت نشستند ، ازبی اعتباری مقام وبی وفائی دنیا عبرت نگرفتندومرکب غرور ونخوت را عنان نکشیدند.

بعداز مرگ محمد ، ترکان خاتون شکسته دل شد ودیگر نخواست درامور مملکت دخالت کند و با صوابدید امرای دولت ، سلطنت را به نام محمدشاه بت سلغر کرد ومحمد پس از نشستن به تخت سلطنت ، لهو ولعب پیش گرفت واز جاده

بقیه درصفحه ۴۸

۱- رعف - مصدر رعاف خون دماغ شدن ناشی از فشارخون است.

طنـــز های فلانـــی

ابوتراب جلی شاعر، طنز نویس وروزنامه نگار

شق القمر

برآن شدم که زمزمه ی تازه سرکنم
افکارکهنه را همه از سر بدرکنم
بنشینم وهوابخورم درکنارجوی
قارون نیم ! که خرج ازاین بیشترکنم
طالع اگر مددکند، امسال زیرچشم
برسیب وپرتقال وگلابی نظرکنم
خواهد عیال من ، گِل شرشوروبهرپول
ماتم گرفته ام که چِه خاکی به سرکنم
طفلم کند چوفیل مقوائی آرزو
اورابه ریشخند ادیبانه ، خرکنم
موجرزخانه ، درشب عیدم برون فکند
«چندان امان نداد که شب را سحر کنم»
یک نصفه پرتقال بدستم رسد اگر
برآن سرم که ، دعوی شق القمرکنم
این سفره را که هیچ ندیده است رنگ نان
بشکافم و برای کتن آسترکنم
بی پول عشقبازی مخلص حماقت است
باید زدیدن رخ خوبان حذرکنم

دراین شماره به معرفی ابوتراب جلی می پردازم که علاوه بر فلانی چند بین نام مستعار د یگرهم دارد؛ ازجمله : مزاحم ، خفی ، فیلسوف ، رنجبر، علی ورجه ، خوشه چین ، مجیدکامروا، جلیل ، رقم ، رمق ، ندا ، شرر، ج. بازیگوش ، آراسته ، و میرزا کائنات.

بیش از ۶۰ سال د رمطبوعات ایران قلم زد وبابیش از سی روزنامه ومجله همکاری داشت . درانواع شعرکلاسیک ایران (قصید ه ، غزل ، مثنوی) مهارت داشت .

فعلا یکی د یگر از اشعار معروف اورا د ر زیر بخوانید تا بعد بروم سراغ زند گی وآثارش . مثنوی زیر را ابوتراب جلی برای فلسفی واعظ ساخته است که هم دردوره مصدق د عاگوی شاه بود، هم مجیزگوی ملایان جمهوری اسلامی وبه همه ی آزاد گان وآزاد ی خواهان هم ناسزا می گفت . جلی که سابقه ی این معمم دورو ولاستیک خَر دوران چنگ را می دانست ، مشتش رادراین شعربازکرد:

ازعلی آموز

«ازعلی آموز اخلاص عمل »
شیرحق را دان منزه از د غل
نه ازاین قومی که غارت می کنند
غارت اموال ملت می کنند
نه ازاین مردم فریب بی حیا
که بُوَد کارش همه روی ریا
نه ازاین آقا که منبر می رود
ازبیانش حوصله ات سر میرود
شرم کن آخر که بااین ریش وپشم
انبیارا جمله آورد ی به خشم
کی علی مداح استعماربود؟
کی علی سینه زن دربار بود؟
کی علی تعریف می کرد ازیزید؟
کی زمان جنگ لاستیک می خرید؟
کی علی ازبیم جان میزد بچاک
کی علی می شد سوارکاد یلاک؟
کی علی د ل داد ه ی زربود ه است؟
کی علی یار ستمگر بود ه است؟
وزوزپشه صدای تو بوَد
گرد «دد ت» سزای تو بود.
نان جوبود ه است مولا خورد نش
لیف خرما وصله ی پیراهنش
حرف حق بود ه است تقریر علی
خصم ظالم بود ه شمشیرعلی
مرتضی کاخ بهشت آسا نداشت
کاخ چند اشکوبه وویلا ند اشت
روی سفره ، بره بریان نداشت
نوکروراننده ود ربان نداشت
«ازعلی آموز اخلاص عمل
نه از این یک مشت د زدان د غل!

تولد وتحصیل

ابوتراب ، چهارمین وآخرین فرزند ملاحسین خلیفه ، درسال ۱۲۷۸ خورشیدی دردزفول زاده شد. تحصیلات ابتدائی را درمدارس چاسیه (اهواز)ومحمود یه (د زفول) به پایان رساندودرپانزد ه سالگی برای ادامه ی تحصیل به کربلا رفت وپس از پایان تحصیل وتسلط به زبان عربی درسال ۱۳۱۸ خورشید ی به ایران بازگشت .

مکان: رستوران موبی دیک(واقع در خیابان سپهبد قرنی) / زمان: مهر ماه ۱۳۷۲ / مناسبت ناهار دسته جمعی: سالگرد هفته نامه گل آقا و افتتاح ساختمان جدید گل آقا واحتمالا باز گشایی مدارس!
افراد حاضر(از راست به چپ): کیومرث صابری فومنی(گل آقا) - ابوتراب جلی- مرتضی فرجیان- بیژن ابهری(ایستاده)- احمد عربانی- ناصر پاکشیر و جواد فرهمند

آغاز کاردرمطبوعات

اولین شعر ابوتراب جلی د رپانزد ه سالگی د رمجله د عوت اسلامی که د ر کرمانشاه به چاپ می رسید منتشر شد.

ازسال ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ بعنوان نویسند ه وسرد بیر درروزنامه عراق (نام سابق اراک) مطالب انتقاد ی تند ی می نوشت که سرانجام سبب توقیف روزنامه شد.

درسال ۱۳۲۳ به تهران کوچ کرد ودرمحله ی اکبرآباد دولاب ساکن شد. روزنامه توفیق درآن زمان در هشت صفحه بصورت چهارورق بزرگ که لای هم تا می خورد منتشر می شد. جلی بااین نشریه شروع بهمکاری کرد.

محمدعلی توفیق مدیر وصاحب امتیاز این نشریه از جلی دعوت کرد تادریکی ازاتاق های دفترروزنامه اقامت کند تاهم ازشر اجاره نشینبی راحت شود وهم بهتر به کارهای روزنامه برسد. اوپذیرفت وزندگی تازه وآرامی راآغاز کردوسالها همکارثابت توفیق بود. تااینکه درسال ۱۳۳۲ خودامتیاز روزنامه ای بنام شبچراغ رابدست آورد..

این نشریه در۲۱ شماره منتشر شد.

دراین سالها ابوتراب جلی علاوه بر توفیق با سی روزنامه ومجله ی دیگر همکاری داشت وبعد از انتشار روزنامه چلنگر عضود ائمی این نشریه گرد ید.

شعرد یگری ازابوتراب جلی راد رزیر بخوانید تا بعد برویم سراغ کتابهای او

گرانی

« اگرد اری توعقل ود انش وهوش »
گرانی را تحمل کن ، مزن جوش
مکن از کار مسئولان شکایت
بخوان جای شکایت ، این روایت
که هر مسئول درهردستگاهی
ندارد یک سرسوزن گناهی!
بسی حکمت بود دراین گرانی
«که گر عقلت رسد حیران بمانی»
مپنداراین گرانی هست یکدست
برای هرگرانی علتی هست
اگر دیدی پنیر اینجا گران است
گناه از ماده گاو لیقوان است!
که سرپیچی کند ازدادن شیر
به فکر مانباشد گاو بی پیر
به دستت گرنمی آیدبرنجی
ازاین بابت اگر دائم به رنجی،
دلیل این گرانی آشکاراست
همه تقصیر کرم ساقه خواراست
زقحط تخم مرغ وماهی ای دوست
مکن شکوه که ناشکری نه نیکوست
مگو دارو به داروخانه ها نیست
اگر تو تنبلی تقصیرازکیست؟
به ناصر خسرو ای جویای دارو
بخر هرقدرمیخواهی ز «یارو»
خلاصه خوگرفتن با گرانی
ترابخشد حیات جاودانی

کتاب های فلانی

نخستین کتاب ابوتراب جلی با نام عشق وعفت در اراک چاپ شدکه درواقع پاسخ منظوم به شعر «زهره ومنوچهر» ایرج میرزا است . پس از آن کتابهای طوفان ، اسرارشیطان ، ترانه ها، حسین کرد (منظومه ای طنزآلود) ، قزاقان تهران ، خروس بی محل ، و دوالپا، ودرزیر بخشی از طنز

خروس بی محل

فتح الله خان خود مان د ارای حافظه ی عجیبی است . اگربگویم صد هزار بیت شعر از حفظ د ارد ، اغراق نگفته ام . این آقا د رهرمورد وبه هر مناسبتی، شعری تحویل می د هد و هیچ جاد رنمی ماند. منتها هیچکدام ازاین شعرها ، نه به مورد است ونه مناسب حال ونه درجای خود قرارگرفته است. حال چند نمونه خد متتان عرض می کنم وبقیه را به قضاوت خود تان وا می گذارم .

سه چهارسال پیش ، به یک مجلس عروسی د عوت داشتیم وخانواد ه های داماد وعروس بزن بکوبی راه انداخته بود ند. فتح الله خان که از مشاهد ه ی این جشن وسرور به هیجان آمد ه بود به آوازبلند گفت : به به واقعا چه وصلت فرخند ه ای ؟! تبریک عرض می کنم . به قول شاعر:

باز این چه شورش است که در خلق عالم
است / بازاین چه نوحه و چه عزا وچه

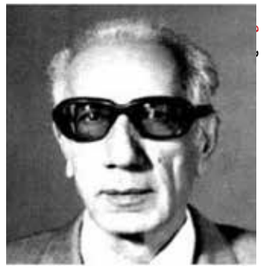
ابوتراب جلی

گفتم : فتح الله خان ! دستم به دامنت مواظب حرفهایت باش . آبروی مارا نریز. جای این شعر اینجا نبود. فتح الله خان که سخت تحت تأثیر مجلس جشن قرار گرفته بود ، بدون توجه به حرفهای من راهش را کشید ورفت جلوی عروس وداماد که پهلوی هم نشسته بودند ، گفت : ای زوج خوشبخت . امیدوارم به پای هم پیر شوید چنانکه شاعر می گوید:

مجو درستی عهد از جهان سست نهاد
که این عجوزه عروس هزارداماد است .!

به دیدن آقا مصطفی رفته بودیم که قصد زیارت مشهد مقدس راداشت. هنگام خداحافظی ، فتح الله خان دستش رابه گردن آقامصطفی حلقه کرد. دوتاماچ آبدار از صورتش برداشت وگفت :

خوشا به سعاد تت التماس د عا دارم . امیدوارم به سلامت برگرد ی وسوغاتی ماراهم فراموش نکنی . بقول شاعر:

یاران وبرادران مرا یاد کنید
رفتم سفری که آمد ن نیست مرا!

آستینش را گرفتم وبه کناری کشید م. گفتم : فتح الله خان ! ترا به جان یکی یک د انه ات ، د ست ازاین مهمل بافی ها برد اروااین قدر نسنجید ه حرف نزن. بایک تکان ، آستینش را از د ستم کشید وبالحن اعتراض آمیزی گفت :

آقاجان !بگذار حرفمان را بزنیم. چرا این قدرموی د ماغ ما می شوی ؟ خدارحمت کند شاعررا که می فرماید:

ابلیس کی گذاشت که ما بندگی کنیم ؟
یکد م نشد که بی سرخر زند گی کنیم

خوشبختانه دراین موقع پسر د ه دوازده ساله ای با ظرف پراز سیب وارد شد وسخنان رفیقان راقطع کرد.

والا معلوم نبود کاربه کجا می کشید؟

میرزا عباس اورا معرفی کرد:

بند ه زاد ه ، محسن .

فتح الله خان نگاهی به پسرک کردوگفت : ماشاالله ، چشم بد دور خداحفظش کند اصلا احتیاج به معرفی شما نبود. هرکس چشمش به آقازاده می افتد، فوری ازشباهت کاملی که به شما دارد متوجه می شود که :

عاقبت گرگ زاده گرگ شود
گرچه با آدمی بزرگ شود

شعرزیر راهم برای حُسن ختام بخوانید

چهره ابوتراب جلی تا سرزانو ساخته

مهملات

«فلانی»

هرکسی نسبت به کارخویش جائی می نشیند
مسجدی چون می شود برپا، گدائی می نشیند
روی هر مبل گرانقیمت رئیسی مید هد لم
پشت هر سکان کشتی ناخد ائی می نشیند
جغد نادان میکند ویرانه ای را مسکن خود
بلبل زیرک بباغ باصفائی می نشیند
کِز کند هر جا زسرما ، بی نوائی آسمان جُل
پهلوی او مفلس یک لاقبائی می نشیند

چون شود بخشی مرتب، بخشداری میزند سر
چون د هی آباد گردد کد خدائی می نشیند
هرکجا ازبخت وطالع شکوه سرکرد ند مرد م
فوری آنجا فالگیر ناقلائی می نشیند
هرکجاداد ند ارباب اد ب تشکیل جلسه
صدرمجلس همچومن مهمل سرائی می نشیند

***

ابوتراب جلی درتابستان ۱۳۷۷ درتهران درگذشت . یادش بخیر

جوکهای جدید در ایران

هواپیماهای مافوق سرعت نور

ماشالا ، ماشالا ، هواپیماهای ایران مافوق سرعت نور حرکت می کنن ،
ایـن دنیا می شینی توش نیم ساعتِ بعد اون دنیا پیاده می شی

آقای محمدی

تو هر ساختمون یدونه اقای محمدی هست
شما الله بختکی ایفون یه خونه رو بزن بگو اقای محمد ی هستن ؟
یا با عصبانیت میگه شما ؟ یا میگه واحد بغل

پیشنهاد دخترهای ایرانی

آهای اونایی که اسم دوست دختراتونو کوتاه میکنید! مثلا به فاطمه میگید فاطی به پریسا میگید پری!
امیدوارم یه زن گیرتون بیاد که اسمش گوهر باشه! اونوقت ببینم بازم جرأت میکنید اسم ما دخترا رو کوتاه کنید یا نه!

امان از جمشید

د م خونمون یه دبستان هست یه ناظم زن غرغرو داره ...
امروز صبح زود د اشت بلند د اد میزد: جمشید ندو ... جمشید نکن ...
جمشید یاشار رو نزن .. جمشید اسباب بازی مهد ی رو بهش بده ...
جمشید .... بابام از خواب پرید یهو قاطی کرد سرشو از پنجره کرد بیرون داد زد:جمشید توله سگ . مارو کشتی یه جا بتمرگ دیگه کره خر

فریدون علوی

رهائی ازدام اعتیاد

آخرین روز تابستان سال ۱۳۵۹ ارتش عراق با تمام نیرو به میهنمان یورش آورد. در آنزمان در اهواز زندگی میکردم و در شرکت نفت شغلی داشتم. پیش از انقلاب کارمندان شرکت نفت از مزایا و امتیازات ویژه ای برخوردار بودند که در جای دیگر سراغ نداشتم. بگذارید حدود چهل سال به عقب بر گردم. بعنوان مقدمه بگویم که بعضی پدیده ها در فرهنگ سرزمین های گوناگون بصورت تابو یا حرام یا ناخوشایند در میایند و در پاره ای از آن موارد بنظر میرسد که کسی مایل نیست در باره آن سخن بگوید. مانند فیلی که در وسط خانه هست ، همه انرا میبینند ولی هیچکس در موردش صحبت نمیکند. یکی از این گونه تابوها که در میهن ما و در بین پاره ای از هم میهنان مقیم خارج از کشور وجود دارد و کمتر کسی به آن اشاره میکند مصرف مواد مخدر و بطور اخص تریاک است. امروز میخواهم ماجرای آشنائی با این ماده مخدر و چگونگی اعتیاد و ترک را برایتان بازگو کنم. برچسب اعتیاد به الکل و مواد مخدر در همه جوامع بشری توام با سرافکندگی و شرم بوده و شاید خواهد بود اما پژوهش های دانش پزشکی و روانپزشکی نشان میدهد که اعتیاد در واقع یک بیماری است و شخص بیمار باید معالجه و نه سرزنش شود و لذا بنده از شرح و بیان مسیری را که طی کردم تا به اعتیاد رسیدم بدون پرده پوشی بیان میکنم اگرچه با کمی تردید ولی قطعاً بدون احساس شرم و سرافکندگی.

خوب.... برگردیم به آغاز ماجرا که گفتم وقتی نیرو های عراق به ایران حمله کردند ، در شرکت نفت و در اهواز مشغول بودم.....

در آن سالهای طلائی پیش از انقلاب که رونق اقتصادی و صنعتی شکوفائی کم نظیری داشت، بیشتر فارغ التحصیل های دانشگاه ، آنهائی که میخواستند شغلی در جائی پیدا کنند، آرزو داشتند که در شرکت نفت کار بگیرند . بدیهی است که شرکت به تعداد محدودی کارمند نیاز داشت و لذا گرفتن کار در آنجا بسیار رقابت آمیز بود و میگفتند که از هر چند صد نفر داوطلب یکی انتخاب میشود و البته دانستن زبان انگلیسی امتیاز بزرگی بود. منهم پس از پایان خدمت افسری و کار کردن در یک شرکت آمریکائی در مسجد سلیمان ، به اداره استخدام شرکت نفت درخواست کار دادم. کمی بغد برای اولین مصاحبه به اهواز فراخوانده شدم و با هواپیمای شرکت نفت به اهواز پرواز کردم. توضیح اینکه شرکت نفت از ده ها سال پیش از انقلاب ناوگان هوائی اختصاصی خود را داشت که از چهار یا پنج فروند هواپیمای فرندشیپ تشکیل شده بود. این هواپیما ها کار جابجائی کارکنان در مناطق نفتخیز و آبادان (شامل اهواز، مسجدسلیمان، آغاجاری، گچساران، خارگ و تهران) ، بیماران و در صورت خالی بودن جا، خانواده های آنها را انجام میداد. دراهواز مدیر اداره حسابرسی داخلی دو ساعتی با من صحبت کرد. نیمساعتی در مورد بازی گلف حرف زدیم. میگفت گلف باز خوبی است، به او گفتم که منهم بدک نیستم! کانادائی بود و آدم خوبی بنظر میامد. مصاحبه بعدی دو هفته بعد با رئیس کل حسابداری که آقائی انگلیسی بود برگذار شد . خلاصه مراحل گوناگون و پیچیدهء استخدام انجام وپس از تصویب نهائی قرار شد در اداره حسابرسی داخلی مشغول شوم .یکی از مزایای شرکت واگذاری منزل سازمانی به کارمندان بود و لذا از من خواستند که برای انتخاب منزل دوباره به اهواز بروم. بهمراه همسرم راهی شدیم و پس از دیدن چند خانه یکی را انتخاب کردیم. بد نیست بگویم که کلیه تعمیرات و پرداخت هزینه آب و برق تلفن بوسیله شرکت انجام میشد. چند روز بعد اسباب و اثاثه منزل را در کامیونی گذاشتیم و از مسجد سلیمان به اهواز رفتیم و مشغول کار شدم. حقوق ماهیانه اولیه چیزی حدود هفت هزار تومان یا هزار دلار بود. سال ۱۹۷۳ بود و با توجه به مسکن و درمان رایگان رقم قابل توجهی محسوب میشد. مزایای ما به این چیزها محدود نمیشد. سی و پنج روز مرخصی سالانه که با افزایش سن بیشتر میشد و نهایتا به چهل و پنج روز میرسید و نیز هزینه بلیط هواپیما برای مسافرت به تهران در زمان مرخصی و دیگر فوق العاده ها و مزایای دیگر از آن جمله بودند. یادآور میشوم که شش سال بعد یعنی ۱۹۷۹ هنگام انقلاب حقوق من به بیست هزار تومان یا سه هزار دلار رسید ولی در موقع مهاجرت به آمریکا در سال ۱۹۸۸ با توجه به نرخ برابری دلار حقوق ماهانه ام چیزی حدور ۳۰۰ دلار شده بود. بگذریم....

میگفتم که جنگ ایران و عراق آغاز شد و چند روز بعد همسر و فرزندانم را به تهران فرستادم تا از جنگ و خطرات آن بدور باشند. شبی که بعد از بدرقه آنان در ایستگاه قطار به منزل برگشتم حال بسیار بدی داشتم. رادیوی ترانزیستوری ام را که شاید همه ساکنان در اهوازبرای شنیدن آخرین خبرهای مربوط به جنگ با خود حمل میکردیم روشن بود و مارش نظامی پخش میکرد و در فاصله هائی با قطع مارش آخرین خبر های جبهه و حمله های هوائی یا توپخانه عراقی ها به مناطق مسکونی را گزارش میداد. آن شب هم پخش مارش قطع شد وگوینده رادیوگفت که قطار مسافری امروز اهواز تهران آخرین قطاری بود که از خرمشهر خارج شد و ساعتی بعد از اینکه آن قطار ایستگاه را ترک کرد خرمشهر سقوط کرد. لازم است بگویم که خرمشهر شهر مرزی و جنوبی ترین شهری بود که مبداء حرکت قطار بود و از انجا به اهواز و بعد به اندیمشک میرفت تا به تهران ختم شود.

در فکر اوضاع خانواده و شهر و کشورمان بودم و مصیبت هائی که جمهوری اسلامی بر سرمان آورده و میاورد مثل پرده سینما در برابرم بود. افسرده، غمگین ، دلواپس و نگران همسر و فرزاندانم بودم که موزیک قطع شد و گوینده رادیو گفت گزارش رسیده که دو فروند جنگنده عراقی به قطار مسافری خرمشهر تهران یعنی قطاری که خانواده من و صدها انسان دیگر را خود جا داده بود حمله کرده اند. گوینده اضافه کرد که هنوز از تلفات احتمالی گزارشی نرسیده. وضع روحی مرا فقط آنهائی میتوانند درک کنند که در شرایط مشابه بوده اند. دردی کشنده در دلم پیچید. نفسم بزحمت درمیامد، کلافه و مستاصل تلویزیون را هم روشن کردم ، قدرت هیچکاری نداشتم. خیالات گنگ و مبهمی به سرم میزد و بدترین حالت ممکن را در ذهن مجسم میکردم. وحشت از دست دادن همسر و دو فرزند هشت و چهار ساله ام فلجم کرده بود. نمیدانستم در اطرافم چه میگذرد . در ان لحظات هیچ چیز دیگری برایم ارزش و مفهومی نداشت. همه چیز تاریک و سیاه و کدر بود . توانائی فکر کردن نداشتم ، گونه ای ترس و ناتوانی غریبی که قبلا تجربه نکرده بودم تمام وجودم را میلرزاند. نیم ساعتی که به مانند یک قرن بود گذشت و در همان حالی که بهت زده و داغون به رادیو گوش میکردم و مبهوت تلویزون بودم . موزیک مارش از رادیو اهواز قطع شد و گوینده اخبار با صدائی لرزان گفت همشهریان عزیز توجه فرمائید، همشهریان عزیز توجه فرمائید. هم اکنون خبر رسید که حمله هوائی دو جنگنده عراقی به قطار مسافری خرمشهر تهران به موقع دفع شده و راکتهای پرتاب شده بوسیله آنها در نزدیکی قطار که در حوالی بروجرد در حرکت بوده اصابت کرده و خوشبختانه هیچ نوع تلفات جانی همراه نداشته. تکرار میکنم مسافران و کارکنان قطار همگی سالم هستند و قطار مسافری به حرکت خود ادامه میدهد. رخوت و سستی خاصی را احساس کردم ، خستگی و در همان حال شادی و نشاط مرا در هم میپیچید. گلویم خشک شده بود و بشدت تشنه بودم ، احساس کرده که خیس عرق هستم خواستم بروم و جرعه ای آب بنوشم دیدم رمق حرکت ندارم. در آن لحظات پرشکوه ارزو داشتم بتوانم رقصان و پای کوبان دستان پاک همسرم را در دست گرفته و بدور جگرگوشه های کوچکمان بچرخیم و فریاد شادی برآوریم و آن روز را شادمانه جشن بگیریم. در شور و حال مزه مزه آن لحظه های شیرین بودم که زنگ تلفن منزل بصدا درآمد. به زحمتی از جا برخاستم و گوشی را برداشتم. دوستم نوری بود که میپرسید فلانی در چه حالی؟ راستش نمیدانستم در چه حالم. چند کلامی گفتم و او پرسید چه میکنی. گفتم بچه ها را به تهران فرستاده ام و تنها هستم. گفت منهم بچه ها را به اصفهان روانه کرده ام. بعد پرسید شام خورده ای؟ یکباره بیاد آوردم که از صبح چیزی نخورده ام و بسیار گرسنه هستم . گفتم نه گفت که آنروز بره ای خریده و خواست که در منقل ذغال آماده کنم تا بره کبابی درست کنیم. دست بکار شدم و دقایقی یعد نوری رسید و کباب و گوجه برشته و پیاز را با اشتها به نیش کشیدیم. بعد از نوشیدن استکانی چای تازه دم، نوری گفت با یک بست تریاک موافقی؟ تا ان شب تریاک ندیده بودم و اگرچه راجع به ضرر ها و خطرات اعتیاد به آن بسیار شنیده و خوانده بود ولی تجربه شخصی نداشتم و از ان گذشته بعد از آن وحشت توانفرسائی که ساعتی پیش بمن دست داده بود، هیچ چیز جز زنده و سالم بودن خانواده ام اهمیتی نداشت با بی تفاوتی گفتم چرا که نه. از کیف کوچکی که همراه داشت و تا آن لحظه متوجه اش نشده بودم وسائل کار را که وافور و انبر و مشتی تریاک بود بیرون آورد و منقل را که هنوز پر از ذغال بود به داخل خانه آوردیم. دوستم با ظرافت و دقت خاصی مشغول گرم کردن حقه وافور شد و لحظه ای بعد پس از چسباندن قطعه تریاکی که به آن بست میگفت آنرا بدستم داد و بدنبال آن قطعه ذغالی را با انبر برداشت و مشغول راهنمائی من شد. دو سه بست جانانه زدم و زد که چیزی خاصی را احساس نکردم. استکانی چای داغ ریخت و شیرین کرد که نوشیدم . کم کم نشئه تریاک خود را نشان میداد. اول کمی خارش که نوری به آن « خارش مقدس» میگفت بعد حالی سست و خوش و بقیه قضایا. نوری ساعتی ماند و بعد خداحافظی کرد و رفت با بی حالی به رختخواب خزیدم ولی ازنه خواب خبری بود و نه از آنهمه نگرانی و دلهره. کمی بعد احساس کردم که در رویای شیرینی هستم حالتی که شاید بشود گفت بیدار خوابی. بنظرم میامد که یک وجب بین تختخواب و هوا هستم ، خارش مطبوع و سرخوشی دلچسبی داشتم و حظی وافر. تشنه بودم ولی قادر نبودم به یخچال سری بزنم. چند ساعت در همان خواب و بیداری گذشت و روشنی هوا مرا از آن حال بیرون آورد. پس از گرفتن دوش و اصلاح سر و صورت لباس پوشیده به سر کار رفتم، اگرچه از کار خبری نبود . نزدیک ظهر یکی از دوستانم تلفن کرد و گفت که بر و بچه ها برای نهار به منزل ما میایند تو هم بیا. آنروزها تقریبا همه خانواده هایشان را از اهواز خارج کرده بودند و فقط مردان در شهر مانده بودند. و دوستی هم که ما را به منزل فراخوانده بود در منزل تنها بود. چند نفری بودیم و پس از صرف نهار بدون گفت و گو منقل و سینی طلائی رنگی که به گفته بچه ها پر از ذغالهای سینه کفتری بود آورده شد و ما به گردش حلقه زدیم و به نوبت تریاک خالص و ناب را از راه سوراخ ریز حقه به ریه فروبردیم . رطب خوش مزه اهواز و چای اعلای دارجلینگ نشئه را افزون میکرد. ساعتی بعد در کنار منقل به خواب خوشی فرو رفتم و صحبت های دوستان پا منقلی که پیرامون حل و فصل مسائل عمده جهانی بود همچون لالائی گوشنوازی کیف را کامل میکرد . وقتی از خواب برخواستم و به گفتار پایانی آنان گوش دادم با کمال خوشوقتی دانستم که آنان موفق شده اند تمام مشکلات بین المللی را به بهترین شکل ممکن رفع و رجوع کرده و نسخه های لازم را برای دول اروپا و آمریکائی بپیچند و آرامش و صلح را در اطراف و اکناف جهان برقرار کنند. ولی بنظر میرسید که پرداختن به جنگ خونین ایران و عراق و پیدا کردن راه حل در این مورد را به جلسات آینده موکول کرده اند. روز بعد و روزهای دیگر بهمان صورت گذشت. آن چند نفر هر روز در منزل یکی از دوستان جمع میشدیم و پس از نهار بی توجه و بی خیال از بمباران های هوائی و توپخانه عراقی ها به تریاک مینشستیم.

دو هفته ای بهمان صورت گذشت و رفته رفته به حمله های زمینی و هوائی و موشکی ارتش عراق عادت کردیم و دیگر حتی بعد از شنیدن آژیر خطر از کنار منقل بلند هم نمیشدیم تا اینکه روزی در منزل خویشاوندی به نهار دعوت شدم و از دوستان پایه برای شرکت در برنامه نهار و تریاک کشی بعد از آن عذر خواستم. در خانه خویشاوندم خوراک خوشمزه ای را که تدارک دیده بود و چای و دسر را نوش جان کردیم و نزدیکی های غروب به منزل رفتم ولی احساس خوبی نداشتم. ابریزش بینی و کمی درد در زانو ها و کمرم ازارم میداد. شب شد و به امید خوابیدن به رختخواب رفتم . امیدی بیهوده ! چرا که گوئی احساس میکردم پاهایم به اندازه پای فیل شده و درد آزاردهنده ای دارد ، آرام و قرار نداشتم. از هر طرف که میخوابیدم راحت نبودم. در رختخواب غلت میزدم از این دنده به آن یکی، طاقباز روی شکم نخیر فایده ای نداشت. دچار دل پیچه شدم و کمی بعد اسهال شدید. بهر بدبختی بود آنشب را به صبح رساندم و دم دم های صبح تازه داشت خوابم میبرد که زنگ تلفن مرا از جا پراند . دوستم نوری بود که دلیل غیبت مرا در نشست دیروز جویا میشد. توضیح دادم که در منزل خویشی مهمان بودم. از حالم پرسید گفتم نگو و نپرس که در حال مرگم. و وقتی مشکلاتم را بر شمردم خنده ای کرد و گفت که آخر تو دو هفته هر روز تریاک کشیده ای پس چه انتظاری داری . و وقتی تعجب مرا احساس کرد گفت که فلانی تو تریاکی شده ای و خودت نمیدانی! پرسیدم چاره چیست؟ گفت با دو سه بست اوضاعت روبراه میشود. گفتم حالا تریاک از کجا پیدا کنم؟ گفت برایت میخرم. ساعتی بعد نوری با یک لول تریاک خوش رنگ و خوش بو پیدایش شد. بسرعت منقل و ذغال را براه انداختیم و شروع به کشیدن کردیم و چیزی نگذشت که ابریزش بینی و درد کمر و پا و بقیه مشکلات جای خود را به حالی خوش داد و ترس و نگرانی از جنگ و بمباران و حمله توپ خانه به آرامش و راحتی بدل شد. وقتی حالم به جا آمد پرسیدم چقدر بابت تریاک بدهکارم رقمی گفت که پرداختم. نوری گفت باید برایت یک وافور و منقل هم بخرم چون منقلی که روی آن کباب درست میکنی تر و تمیز و شیک نیست و برای اینکار همه وسائل باید جور باشد. روز بعد سفارشات را تهیه کرد و برایم آورد.

در صدد نیستم که در اینجا وارد مبحث اعتیاد و رابطه آن با شرایط محیط اجتماعی و خانوادگی شوم چرا که در این رشته آگاهی و تخصص ندارم فقط باید بگویم که هشت سال بعد از آن، یعنی در طول جنگ طولانی و بیهوده ایران و عراق که در اهواز و زیر بمباران های مستمر موشکی، هوائی و توپ خانه دشمن زندگی میکردم مصرف روزانه تریاک شرایط را قابل تحمل میکرد. برای کسانی که در شرایط زمان جنگ نبوده و زندگی نکرده اند محال است بتوانند آن وضع را بدرستی مجسم و درک کنند. برای لحظه ای چشم ها را ببندیم و خود را درشهر محل زیست ببینیم که دشمن در هفته چند بار شهر را با موشک های نه متری دارای موتوری با قدرت بسیار زیاد که با سرعت سیصد کیلومتر حرکت میکنند و یا راکت هائی که بوسیله هواپیما های جنگنده حمل میشود در زمانی که دیوار صوتی را میشکنند مورد حمله قرار دهند. در زمانی که موشک و راکت به زمین یا ساختمانی اصابت میکند شعاع تخریبی وسیعی دارد و گاه تا دویست متر همه چیز را تخریب میکند.

شرح این هجران و این خون جگر

این زمان بگذار تا وقت دگر

بهر روی من و تقریباً همه دوستانم در مدت کوتاهی به تریاک معتاد شدیم. مصرف روزانه که در روز به سه وعده رسیده بود مشکلات فراوان برایم ایجاد میکرد. این ماده جهنمی که بعضی ها به آن معجون افلاطون میگویند بتدریج گران و گرانتر میشد. اگر موجودی مان ته میکشید درد و گرفتاری های خماری بسیار طاقت فرسا بود. وقت با ارزشی را که میبایست صرف یاد گیری و امور سازنده میشد بیهوده در کنار منقل و گفتگو های صد تا یک قاز به هدر میرفت. احساس گناه و پشیمانی دائمی آزارم میداد. من که از کودکی ورزشکار و پر تحرک بودم حتی نمیتوانستم صد متر بدوم. ریه هایم ضعیف و تنبل شده بود و با اندک سرما و گرمائی اسیب میدید و عفونی میشد. بسیار زودرنج و عصبی شده بودم و با اندک نا ملایمتی از کوره در میرفتم. رفتارم با اطرافیان نا هنجار و نا مهربان شده بود. خلاصه همیشه جسماً و روحاً بیمار بودم . کشیدن این زهر مهلک در همه اجتماعات بشری زشت و ناپسند است و به لحاظ ایجاد بوی خاصی که دارد مکانی خلوت طلب میکند که همیشه میسر نمیشد و بخصوص اگر مسافرتی پیش میامد و امکان دود کردن نبود ناچار از بلعیدن و خوردن آن میشدم که صدمات و ناهنجاری های گوناگونی درسیستم گوارشی ایجاد میکرد. از سوی دیگر مانند هر انسان معتاد دیگر نیروی اراده خود را از دست داده و قادر به تصمیم گیری در جهت ترک ان نبودم. در اینجا باید بگویم که اگر اعتیاد به تریاک کافی نبود، از سالها پیش از آن الکلی هم بودم. و در آن سالهای تاریکی و گمراهی اعتیاد ، روزها به تریاک و شبها به الکل مینشستم.

کوته نتوان کرد که این قصه دراز است

سال ۱۹۸۸ بود که برای دیدار از خانواده ام از اهواز به تهران رفتم. کسانی که برای مدت طولانی از فرزندان خود جدا زندگی میکنند میدانند که میل کودکان به دیدار پدر و مادر و بالعکس تا چه حد است که من و فرزندانم از آن نعمت محروم بودیم. آنشب در سر میز شام پسرم گفت که دو نفر از بچه های همکلاسش داوطلب رفتن به جبهه شده اند و اضافه کرد که گویا آقای خمینی گفته اند رفتن به جبهه برای پسران دوازده ساله به بالا اشکالی ندارد و اجازه پدر و مادر شرط نیست. من و همسرم نگاهی رد و بدل کردیم و او بلافاصله بعد از شام مرا به گوشه ای برد و با صدائی آهسته گفت ما باید از میهن بیرون شویم ، بهر جای دنیا که امکانش باشد، بعد اضافه کرد که من پسرم را از آب نگرفته ام و حاضر نیستم جان او را ریسک کنم. گرفتن ویزای مهاجرت داستان دیگری دارد که اگر بعد ها فرصتی دست داد خواهم گفت. برای گرفتن ویزا میبایست به ترکیه برویم ولی این مواد دوزخی را چه باید میکردم؟ نمیتوانستم بدون آن بسر ببرم و میدانستم که پیدا کردنش در خارج از ایران غیر ممکن است.

. مدتها قبل از مسافرت در باره ترک این زهر کشنده اندیشیده بودم و راهی پیدا نکرده بودم. میدانستم که جنبه فکری و روحی اعتیاد بسیار مهمتر از بخش جسمی آن است بنابراین تمام تلاشم را بر قسمت غیر جسمی ترک کردن متمرکز کردم و چند هفته بعد توانستم خود را از جنبه فکری و روحی آماده سازم . انجام نیمه دیگر چندان مشکل نبود. چند بطر مولتی ویتامین خریدم و یکی از آنها را باز کرده کمی از شربت آن خالی و بعد قطعه تریاکی را در آن حل کردم. در اولین روز یک قاشق چای خوری کوچک از آن نوشیدم و بهمان اندازه از بطر دیگر آنرا پر کردم. روز بعد و روزهای بعد از آن همینطور. مایع مخلوط هر روز ویتامین بیشتر و تریاک کمتر داشت و بعد از تمام شدن بطر پنجم مولتی ویتامین که دو ماهی طول کشید بدنم پاک شده بود و آن وقت بود که دست همسر و فرزندانمان را گرفته وپاک و پاکیزه به ترکیه و پس از گرفتن ویزای آمریکا به این دیار آمدیم و حالا هم در خدمت شما هستم. الکل را هم در سال ۱۹۹۰ ترک کردم. من بیشتر زندگی ام را در مبارزه با اعتیاد الکل، تریاک و سیگار گذرانده ام و میدانم که ترک اعتیاد کار آسانی نیست و شاید اراده به تنهائی برای این کار کافی نباشد ولی گروه الکلی های گمنام (الکوهالیک انانیموس) و ن ای (نارکادیک انانیمس) میتواند به کسانی که براستی بخواهند اعتیاد را ترک کنند کمک کنند . در پایان بگذارید با جرات بگویم که خواستن توانستن است.

Fred Alavi Cell(405)760-2637

روزنامه نگار سوسیالیست
مجله دار محافظه کار

داستان زندگی سید حبیب یغمائی ومجله ی یغما
در گفتگو با فرزندش افسانه یغمائی

❋ حبیب یغمائی نخستین شغلش معلمی بودو نخستین مدرسه مدرن را در زادگاهش تأسیس کرد.

❋ خانه ی یغما محل تجمع بزرگان وادیبان کشوربود.

❋ شبی که رضاشاه کشوررا ترک میکردچگونه بود؟

مجله اندیشه پویا چاپ تهران درشماره ۴۰ خود گفتگوئی با خانم افسانه یغمائی دارد که داستان زندگی پدرش و مجله ی یغمارا بازگو می کند. از آنجا که در آخرین ماه های زندگی حبیب یغمائی افتخار همنشینی با او راداشتم و از لحظه لحظه با او بودن لذت میبردم همواره دلم می خواست مطلبی ازاو ویا درباره ی او در آزادی چاپ کنم . دوستی از ایران رسید و چند مجله برایم آورد که اتفاقا تنها مطلب قابل خواندن آن همین است که دراینجا به شما تقدیم می کنم . روان یغمائی بزرگ آرمیده باد. «م.پ»

... آنچه بهانه ی آغاز سخن می شود کاغذی نقاشی شده درقابی آویخته از دیوار رو به روست. پرسیدم :

– خانم یغمائی این کاغذ چاپ شده چیست ؟

«نامه ای عاشقانه از پدر برای مادرم . مربوط به نودواندی سال پیش است .پدرومادرم نسبت فامیلی داشتندو پدرانشان ازبزرگان خور بودند . ارتباط دوستانه ورفت وآمد این دو منجر به ازدواج آنان شد. آن زمان پدرم بیست وچندساله بود ووقتی این نامه را نوشته که مدتی از نامزدی شان می گذشته . پدر درتهران ومادرم درشاهرود بود.ه »

نامه باشعری از حبیب یغمائی شروع می شود که دخترش برایم می خواند «مهربان نامزدِ محترمم ، ای که حبیب به ره عشق تو کَرده ست تصدق جان را می‌نویسم‌به‌تو‌این‌نامه‌بخون‌دل‌خویش پاک اگر سیل سرشکم نکند عنوان را اندکی شرح نمودم غم دل ترسیدم که‌دل‌آزرده‌شوی‌ورنه‌سخن‌بسیاراست بادوری از دیدار عزیزت فعلا روزگار تیره وسیاهی درتهران می گذرانم...»

این نامه ای است که حبیب یغمائی به همسراولش تمیمه ، دختر میرزا اسماعیل هنر ، از شاعران وادیبان خاندان یغما ونایب الحکومه جندق وبیابانک دراواخر قرن گذشته نوشته است . یغمائی بااین طبع لطیف ، سه بار ازدواج کرد وصاحب نُه فرزند شد. پروین، پروانه، پرویز، افسانه ،اسماعیل ، پیرایه ، واحمد فرزندان مشترک حبیب با تمیمه ، بدرالدین تک فرزند او از ازدواج دوم و دو فرزند دیگر بنامهای مسیح ومریم حاصل ازدواج او با نصرت تجربه کار سومین همسرش هستند.

بدین ترتیب افسانه یغمائی فرزند چهارم تمیمه خانم و حبیب یغمائی است که از دانشگاه تهران لیسانس باستان شناسی دارد ومعلم ادبیات فارسی درمدارس تهران وشیراز بوده . نخستین خاطرات افسانه یغمائی از پدرش به سالهای پرآشوب آغاز دهه ۱۳۲۰ باز می گردد. روزهای جنگ واشغال که قوای روس وانگلیس ازشمال وجنوب درفتح خاک ایران وارد مسابقه ای ناگوار شده بودند . توصیف او از خانه ی حبیب یغمائی درآن دوران خصوصا! روز انتقال قدرت از پهلوی اول به دوم شنیدنی است . می گوید:

« من درتهران متولد شدم . خاطراتم از چهارسالگی آغاز می شود. وقتی منزلمان درخیابان ژاله ، کوچه سپهدار رشتی بود شهریور ۱۳۲۰ بود. پدرم مضطرب و ناراحت بود. می گفتندخطرش وجوددارد که تهران بمباران شود. ناچار شب ها درزیر زمین سنگر می گرفتیم. پنجره های زیرزمین را که به حیاط باز می شد باپرده های قرمز پوشانده بودند ودرگوشه ای از حیاط به دستور پدرم خاکریزهائی تعبیه کرده بودند که اگر بمباران شد محفوظ بمانیم . درآن شبها همه به زیرزمین میرفتیم . مادرم که باردار بود در گنجه های زیر زمین روی گونی های برنج می نشست ومابچه ها دورش حلقه می زدیم . پدرم مرتب میگفت همه یکجا جمع نشوید که اگر بمب انداختند دست کم یکی دوتا یتان زنده بمانید. اواخر شهریور بود این برنامه ها ادامه داشت تا این که شبی یکی از دوستان پدرم بنام هوشمند تلفن کرد و گفت امشب هیچ خبری نیست راحت بخوابید. چراغ ها سه دفعه خاموش وروشن می شود وبارسوم که خاموش شد تاصبح خاموش میماند. امشب قرار است رضا شاه از کشور خارج شود. نمی دانم این اطلاعات را از کجا آورده بود اما درست به همین ترتیب رخ داد . آن شب راحت خوابیدیم . صبح هم رادیو اعلام کرد که رضا شاه از ایران خارج شده است .. آن روز فروغی ولیعهد را به مجلس برد تا سوگند یاد کند. درهمان لحظات ، مادرمن ، اسماعیل برادر کوچکم را بدنیا آوردو پدرم قصیده ی غرائی در تولد اسماعیل سرود. بااین مطلع:« پنجمین زاده ی یغما سومین اسماعیل

هنربن هنربن هنربن هنرا» پدربزرگ مادری من ، اسماعیل هنر سوم معتمد دیوان ، نسل سوم یغمای جندقی بود و اسماعیل برادرم بنام پدربزرگش نامگذاری شد.»

خانه یغمائی، مجمع بزرگان

« نخستین شغلش معلمی بود. سال ۱۳۰۴ هم رئیس معارف سمنان شدوآن موقع اولین مدرسه مدرن را در خوروبیابانک بناکرد. اوفرزند کویر بود و به زادگاهش علاقه فراوان داشت پدربزرگ مادری من (معتمد دیوان) محلی را برای تأسیس مدرسه دراختیار وزارت معارف گذاشت و پدربزرگ پدری من معلم آن مدرسه شد.»...

«پدرم کارمند ارشد وزارت فرهنگ بود. سالها سردبیری نامه ی فرهنگستان ومدیریت مجله ی آموزش وپرورش رابرعهده داشت . ضمن اینکه دوره ای طولانی همکار ذکاء الملک فروغی بود.»

اشاره ی افسانه یغمائی به دورانی بود که حبیب یغمائی درتصحیح کلیات سعدی و آماده سازی منتخبی از شاهنامه وخمسه ی نظامی به همکاری با محمدعلی فروغی پرداخت .وجز این خود نیز گرشاسب نامه ی اسدی طوسی را به صورت مستقل تصحیح کرد. افسانه یغمائی می گوید:

« آن موقع آقای فروغی مغضوب رضاشاه بود. کاردولتی نداشت و به کار روی متون کلاسیک مشغول بود.همان زمان ازوزارت فرهنگ می خواهد که همکاری انتخاب کنند وبرایش بفرستند. بدنبال درخواست آقای فروغی ، وزارت فرهنگ پدر مرا معرفی می کند. جالب اینکه زمانی که با فروغی همکاریش را آغاز کرد علامه دهخدا هم گفته بود یک نفر رابرای من بفرستید. پدرمرا به هردو معرفی کرده وگفته بودند شما به انتخاب خودتان یابا دهخدا همکاری کنید یا باذکاء الملک . او با دهخداهم مربوط بود وبه حضورش می رفت اما درنهایت همکاری با فروغی را ترجیح داد . همکاری پُرباری که تا هنگام درگذشت فروغی بطول انجامید.

اینهارا که گفت ازاو درباره ی نشست وبرخاست های پدرش ودیدارهائی که در خانه شان صورت میگرفته پرسیدم. گفت:

« درخانه سپهداررشتی که محل تولد من بود برخی روزها اوضاع خانه تغییری محسوس می کرد. ظرف های قدیمی ازداخل کمدها بیرون می آمد. مادر خرید مفصلی می کرد و سماور مس وار علم می کرد . عصر که می شد معما حل می شد ودانشمندان یک به یک به خانه ی ما می آمدند. آقای علی اصغر حکمت وزیر وقت معارف ، ادیب السلطنه سمیعی ، غلامرضا رشید یاسمی ، مطیع الدوله حجازی ، مجتبی مینوی ، محمد محیط طباطبائی و... می آمدند. حتی ملک الشعرای بهار را هم خاطرم هست که دست کم یک بار به این جمع پیوست . همگی درسالن منزل ما ، روی مبل های سبز مخملی و گلداری که داشتیم می نشستند و جلسه ی شعر خوانی برقرار بود . جوان ترین شاعر آن محفل پدرمن بود که بااین آدم ها محشور بود.»

حبیب یغمائی درجوانی باروزنامه ی رعد همکاری دورادور داشت و به واسطه ی روحیه ی عدالت جویانه اش اشعاری به هواداری از سوسیالیسم می سرود . بعدها نیز مدتی درروزنامه ی طوفان دستیار محمدفرخی یزدی شد و حتی برخی غزلیاتی را که بااسم مستعار دراین روزنامه چاپ کرده بود بعدها به پای فرخی یزدی نوشتند. اما شاید واپسین کنش های سیاسی اش جلسات مختصری بود که برای سید ضیاء طباطبائی درخانه اش ترتیب داد. البته درمقطعی حساس .

از افسانه یغمائی پرسیدم :

– پدرتان به لحاظ سیاسی چه رابطه ای با سید ضیاء داشت ؟

پنج – شش ساله بودم یک روز دیدم هیاهویی درخانه است . بچه بودم واجازه نمی دادند به داخل سالن بروم . بعد فهمیدم که سید ضیاء طباطبائی به خانه ما آمده است . ازشیشه های سالن طبقه بالا اورا دیدم که کلاهی پوستی برسرداشت . خواهر ، برادر ومادرم به حضورش رفتند اما مرا که کوچک بودم به سالن نبردند. یکبار دیگر هم به خانه ی ما آمد وآن روز پدرم که از همکاران سید ضیاء درروزنامه رعد بود

همراه با احمد اقتداری بر مزار کمال الملک، نیشابور

همه ی جوانهای فامیل را جمع کرده بود . پذیرائی شایان توجهی هم کردند وسید ضیاء درمهمانخانه برایشان سخنرانی کرد . این هنگامه ی انتخابات مجلس چهاردهم بود. چندسال بعد بود که سید ضیاء توسط قوام السلطنه به زندان افتاد . خوب خاطرم هست که پدرم که به ردو ارادت داشت ازاین واقعه سخت ناراحت بود.

– حبیب یغمائی در جوانی گرایش هائی به سوسیالیسم داشت . مدتی با سید ضیاء ودورانی با فرخی یزدی همکاری کرد. درآن دوره ای که شما ازاو بخاطر دارید چه گرایش سیاسی داشت ؟

پدر هرگز مرد سیاست نبوداما تا آنجا که خاطرم هست تمایلش به ملیون بود. دکتر مصدق را بسیار دوست داشت واورا ستایش می کرد. همیشه میگفت وطن پرست ترین رجل سیاسی ایران است . سید احمد رضوی کرمانی رهبر جمعیت نهضت ملی هم هم دوره پدرم دردبیرستان دارالفنون بود. پدر آن قدر دوستش داشت که برادر کوچک مارا بیاد احمد رضوی ، احمد نامید. جز اینها با مرحوم الهیار صالح ، محمود نریمان ودکتر علی شایگان هم رابطه ی خوبی داشت . اما در نهایت وقتی کار به جدل سیاسی می کشید گرایش خاصی نشان نمیداد. گاهی وقت ها به اقتضای مسائل روز ، مطالب سیاسی وانتقادی هم می نوشت اما هرگز به گروه ودسته خاصی وارد نشد.ورودی هم اگر به مقولات سیاسی داشت به مناسباتش بارجال منحصر بود نه دستجات .

«یغما» ی حبیب درخانه ی آب سردار

از افسانه ی یغمائی پرسیدم :

– چه خاطره ای از آغاز به کار یغما دارید؟

کلاس دوم را خوانده بودم که از خانه ی سپهدار رشتی به خانه چهار راه آب سردار نقل مکان کردیم . مجله ی یغما در خانه ی شخصی ما متولد شد. بهار ۱۳۲۷ اولین شماره اش منتشر شد وازآن پس پدرمن بیشتر به نوشتن شعرومقاله و جمع آوری مطلب مجله مشغول بود. خانه ی آب سردار ، خانه ای دوطبقه وبزرگ بود درزمینی وسیع که بادرختان قطور وبلند پرشده بود و چوی آبی از میانه ی آن میگذشت . پدرم زمین این خانه را ازآقای مبشر ، باجناق رضاشاه خریده بود. ومعمار آن مهندس محسن فروغی پسر ذکاء الملک بود. خانه ی بسیاربزرگی بود که ازیکسو به کوچه ی سیمین ومنزل حکیم الملک ویکی از پسران آیت الله کاشانی می رسید وازطرفی روبروی خانه آقای خرازی وکیل مجلس قرارداشت وازسوی دیگر با خانه طاهر ضیائی رئیس اتاق بازرگانی همسایه بود.

– فهرست بلندبالایی از نویسندگان هستند که درطول ۳۱ سال فعالیت یغما برای آن مقاله وشعر نوشته اند اما چه کسانی درانتشار مجله ی یغما با پدرتان همکاری می کردند؟

«پدرمن تا صحیح وسلامت بود همه ی کارهای مجله را خودش به تنهایی انجام می داد. سال اول مجله ، مجتبی مینوی که از همدوره های پدرم در دارالمعلمین بود درانگلستان به سر می بُرد اما از همان شماره اول دریغما مقاله داشت . که همان طور ادامه پیداکردووقتی هم به ایران برگشت رابطه اش قطع نشد. اما سال اول را ما بچه ها کمک پدر می کردیم . من کلاس پنجم بودم وآدرس های مشترکان داخلی را پشت پاکت ها می نوشتم .پرویز که دبیرستانی بود آدرس پاکتهای ارسالی به خارج را می نوشت . پیرایه تمبرها را روی پاکت ها می چسباند. احمد تمبرهارا دانه دانه جدا می کرد که کنگره هایشان خراب نشود. اسماعیل پاکتهارا برای ارسال به پستخانه بسته بندی می کرد.

ومادرم هم جواب تلفن هارا می داد. ما کارمندان کوچولوی مجله یغما لقب گرفته بودیم . جارو ونظافت دفتر مجله هم با من بود. همکاران ومخاطبان مجله از سال دوم کم کم به دفتر یغما آمدورفت پیدا کردند. دکتر اسلامی ندوشن ، سعیدی سیرجانی ، باستانی پاریزی و ایرج افشار ازسال دوم وسوم به دفتر مجله می آمدند دورهم می نشستند ودرباره ی همه چیزی صحبت می کردند عمو اقبال منهم که جزو دانشمندان بنام دوره ی خود بود مدتی مدیرداخلی یغماشد. همان اواسط سال بود که پدرم مدیر کل آموزش وپرورش کرمان شد . دوسه ماهی نبود ومجله را اقبال یغمائی وباستانی پاریزی می چرخاندند.. اقبال بعدها هم گاهی درمدیریت مجله مشارکت داشت . برخی فامیل های ماهم دردوره های

بقیه درصفحه ۴۸

از راست: عبدالله سیار، حبیب یغمایی، ایرج افشار، محمود مطیعی، پژمان بختیاری در آیین بیست سالگی یغما ۱۳۴۷

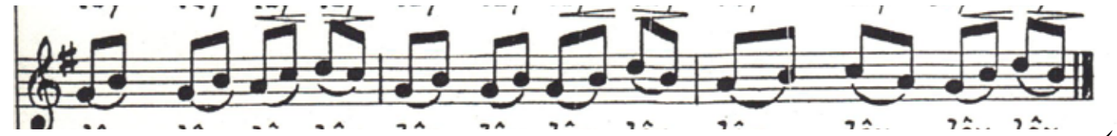

کیخسرو بهروزی

ترانه و ترانه سُرایان (قسمت هیجدهم – بخش دوم)

اگر شعر من بد باشد کتاب مرا نمی خرندونمی خوانند. اما وقتی پیچ رادیو بازاست همه ی مردم می شنوند. بنابراین ، این بهترین موقعیتی است که ترانه خوب به مردم داده شود.

ترانه چیست ؟

بهروزی : خانم لیلا کسری درمورد ترانه نظرتان چیست ؟

کسری : ترانه از نظر من ازشعر جدانیست. همان تعصبی که درمورد شعرهایم دارم ، درمورد ترانه ها هم دارم .وخیلی کوشش می کنم همه ی آن حرفها و تصویرهای تازه وافکار واحساساتی که درشرهایم می آورم ومی آوردم همه ی آنها درترانه هم بیاورم . فکر می کنم جامعه ما امروز ترانه را بیشتر ازشعر می پسندد. یالااقل تعدادی که شعر را می پذیرند کمترازکسانی هستند که ترانه را می پذیرند. چون متأسفانه کتابخوان زیاد نداریم . بنابراین اگر شاعر بخواهد با مردم رابطه برقرار کند وحرف هائی را مطرح کند که حرف مردم باشدونتیجه اجتماعی ازحرف های خودبگیرد بیشتر می تواند ازراه ترانه این رابطه رابرقرار کند. چون شعر ، امروز به شاعر میدانی نمی دهد. اما وقتی شاعر ، ترانه ای خلق می کند ، دردورترین روستاها ازطریق رادیو روستائیان می شنوند. ترانه رابطه ی وسیع تری ایجاد می کند.

بهروزی : هدف از ایجاد رابطه چیست ؟

کسری : آن چیزی که شاعررا ارضاء می کند، آن بیان احساس ، عواطف وحرف های شاعراست که دوست دارد شنیده شود، بگوش مخاطب برسد، مردم آن را بخوانند. . البته هرچه شاعر بامردم هماهنگی ونزدیکی بیشتری داشته باشد تأثیر بیشتری می گذارد. من فکر می کنم آن شاعر موفق تراست که دور از جامعه نیست . البته این راهم بگویم ، شعروترانه ازنظرمن نباید فقط احساسات خودشاعرباشد؛ راجع به مستئل خصوصی و دلی دلی باشد. درشعر وترانه می شود مسائل اجتماعی را مطرح کرد ولی الزامی نیست .

موسیقی امروز

بهروزی: خانم لیلا کسری نظرتان درمورد موسیقی امروز ایران چیست ؟

کسری: فکر می کنم موسیقی مدرن امروز ما که به اصطلاح بزمی نیست ، بهترین نوع موسیقی است که به آن اصطلاحاً موسیقی جاز می گوئیم . درتمام دنیا دراین نوع موسیقی مسائل اجتماعی را مطرح می کنند. درکشورماهم می تواند همینطورباشد. خوشبختانه ترانه سُرایانی که به این نوع موسیقی علاقمندند وشعرمدرن می گویند خوب توانسته اند از عهده ی کاربرآیندومسائل جامعه را مطرح کنند. درشعر وموسیقی اصیل وسنتی ایران بهتر می توان عاطفه ، عرفان ، فلسفه ، احساس وحالات درونی انسان را مطرح کرد. من کوشش می کنم درهر دورشته ترانه بسازم. امیدوارم درآینده مسیر مشخص تری رابرای خود انتخاب کنم .

بهروزی : گفتید مردم اقبال کمتری به شعر نشان می دهند. کمتر شعر می خوانند وبیشتر ازراه ترانه باشعر درتماس هستند. وبگفته ی شما باید برای تعداد بیشتری که به شعر اقبال نشان نمی دهند کارکردوترانه ساخت . آیا شما کوشش می کنید که این نقیصه را درشعرهم جبران کنید؟

کسری : البته که این کوشش را می کنم ولی من فکر می کنم این یکی از وظایف دولت است که مردم را به کتاب خواندن تشویق کند. . بعضی ازشاعران کوشش می کنند افکارشاعرانه خودرا بصورت ترانه مطرح کنند وبه این وسیله بامردم رابطه برقرارکنند. شاعرانی هم هستند که

برای خود یابرای خواص شعر می گویند. درشعر می توان چنین راه هائی را پیش گرفت ؛ اما ترانه سُرا نمی تواند بگوید من برای خودم یا برای خواص ترانه می سازم . توده مردم می خواهند بپسندند یا نپسندند. ترانه سُرا باید به مردم توجه داشته باشد. به تمام اقشار جامعه باید توجه کند. ببینید ، اگر شعر من بد باشد کتاب مرا نمی خرندونمی خوانند. اما وقتی پیچ رادیو بازاست همه ی مردم می شنوند. بنابراین این بهترین موقعیتی است که ترانه خوب به آنهاداده شود. می شود ادبیات را وارد ترانه کرد. درترانه سُرائی کار خوبی که می شود کرد - که شاعران جوان این کاررا کرده اندوپذیرفتنی هم هست - این است که تصاویر و تعبیرهای زیبا وافکار انسانی راوارد ترانه کرده اند وازطریق ترانه مردم را باادبیات آشنا کرده اندوچه بسا این مردمی که ترانه های امروز را می شنوند ومی پسندند ممکن است تشویق شوند وکتابها ومجموعه شعرهای شاعران امروزرا هم تهیه کنند و بخوانند. این بهترین کاری است که یک ترانه سرا ی مسلط وموفق می تواند انجام دهد. من این رادرکار جندتن از ترانه سرایان جوان می بینم .

بهروزی : صحبت دیگری درمورد ترانه وترانه سرائی دارید؟

کسری : بله ، من می خواهم ازناقدان شعر خواهش کنم ، همانگونه که اشعار شاعران را نقد می کنند ودرمورد مجموعه ی تازه ای که ازشاعری منتشر می شود درباره ی آن کتاب نقد می نویسند من بعنوان یک ترانه سرای تازه کار خواهش می کنم وخوشحال می شوم که روی ترانه های من نقد بنویسند تا من بتوانم عیب وایرادهای خودم را بفهمم وآن را برطرف کنم . درکشورهای دیگر نقدنویسان ترانه وموسیقی وجوددارند که متأسفانه درکشورما نقدنویس ترانه نداریم یا خیلی خیلی کم داریم .

بهروزی : درپایان گفت وگویمان لطفاً یکی دیگر از ترانه هایتان رابرای پخش انتخاب کنید

کسری : ترانه «هراس» را انتخاب می کنم باصدای آقای ستار.

بهروزی : که آهنگ آن ازآقای فریدون خشنود است .ازشما بسیار سپاسگزارم.

کسری : منهم ازشما متشکرم .

گریه هام کوه صبوررومی شکنه
گریه ی مرد ه ، غروررومی شکنه
میدونم ازمن و د ل ، د ل می کنی
وای میدونم.
غم میمونه ، من میمونم
گریه هام کوه صبوررومی شکنه
گریه ی مرد ه ، غرور رومی شکنه
رنگ تنهائی د ل ، بی توهمرنگ هراس
هیزم د وزخ من ، بی تو نیلوفروپاس
د یگه با من نه بهار ، نه شگفتن ، نه غرور
می میره قوی سفید ، روی دریاچه ی د ور
روی د ریاچه ی د ور
گریه هام کوه صبور رو می شکنه
گریه ی مَرد ه غرور رو می شکنه
میدونم مثل شهاب تو یه شب پر میزنی
باگریزت به دلم زخم خنجر می زنی
د یگه درغربت شب ، صدای گریه میاد
یه طرف گریه ی من ، یک طرف ناله ی باد
یه طرف ناله ی باد.
گریه هام کوه صبوررومی شکنه
گریه ی مَرد ه غرور رو می شکنه .

***

لیلا کسری ، شاعروترانه سُرائی بودکه خوش درخشید اما عمرش زود بسررسید ودر۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۸ (۱۶ ماه می ۱۹۸۹) درپنجاه‌سالگی براثربیماری سرطان درکالیفرنیا درگذشت و درهمانجا به خاک سپرده شد.
یادش گرامی باد.

مختصری درباره قاآنی و شعراو

میرزا حبیب الله شیرازی ، متخلص به قاآنی ، درسال ۱۲۲۲ درشیراز درخانواده مردی سخنور ودانشمند بدنیا آمد. قاآنی درباره پدرخود گفته است :

دویم گزیده پدرم ، آن مهین سخنور عصر،
که فکر بکرش مستغنی است از القاب...

قاآنی درزمان حیات پدر تا ۷ یا ۸ سالگی درشیراز بود و بعد از درگذشت پدربرای تحصیل عازم مشهد مقدس شدو ازهمان زمان کودکی به گفتن شعر پرداخت .. باجدیت تمام به تحصیل علم صرف ونحو ، منطق ، معانی ، بیان ، فقه ، حکمت وادبیات فارسی وعربی پرداخت .ویزودی سرآمد اقران شد.

قاآنی علاوه بر تبحر در زبانهای فارسی وعربی وترکی نخستین شاعرفارسی است که بازبان فرانسه نیز آشنائی داشته است وبرای گذراندن زندگی کتابی را درزمینه کشاورزی از این زبان به فارسی ترجمه کرده است .

قاآنی درسال ۱۲۶۹ به شیراز باز گشت وسپس به تهران آمد وشاعر رسمی دربار ناصرالدین شاه شد. درشعری گفته است که دارای چهارده عیال ومتکفل مخارج سی نفر بوده است :

... پویم پی تظلم این ظالمان به ری — تاداد دل دهـــــــــ ملک دادگسترم
با ده ستور چون کنم و چارده عیال — کآرد هجوم هـرشب و هرروز برسرم
باخرج بی نهایت و با دخل بی نشان — مطعون هر کسانم و مردود هر درم

قاآنی باوجود تبحر درکلام ودانش زمان ، شاعری دیحه گوو از لحاظ اخلاقی بی اعتبار بود. هم قصایدی غرا درمدح امیرکبیر دارد وهم شعرهائی با همان مضامین درمدح جانشینان نالایق او/. قاآنی درشعر دارای نوآوریهائی است . علاوه بر دیوان اشعارقاآنی که درسال ۱۳۳۶ به تصحیح ومقدمه محمد جعفر محجوب درتهران چاپ شده است ... آثاری به نثر نیز ازاو باقی است که معروفترین آن « پریشان» نام دارد که آن را به تقلید «گلستان» سعدی ساخته است .

قاآنی درسال ۱۲۷۰ به مرض مالیخولیا دچارشد و نوشته اند که دائماً فریاد میزد : شخصی دیواررا سوراخ کرده ، مرا هدف گلوله می سازد ومی گوید:

نتوان ریخت خون به آسانی — لیک سهل است قتل قاآنی

قاآنی روز چهارشنبه نیمه شعبان سال ۱۲۷۰ هجری قمری درتهران درگذشت وجنازه او درشهرری درجوار مزارشیخ ابوالفتوح رازی به خاک سپرده شد.
این غزل ازاوست:

ای شیخ چه دل نهی به دستار — گر مرد دلی دلی به دست آر
بالای بتـان بلای جان است — یارب دلم از بلا نگهـــــدار
تن لاغـر و بار عشق فربـــه — صبراندک و جود دوست بسیار
ای دوست به عمر رفته مانی — ترســـم کـه نبینمت دگر بار
آهم به دلت نکرد تاثیـــــر — در سنگ فـرو نرفت مسمار
ای کاش چو عید نیک بختان — باز آیی و بینمت دگـــر بار
هم گل برم از رخت به خرمن — هم می کشم از لبت به خروار
دزدیست دو سنبلت زره پوش — مستیست دو نرگست کمـاندار
پوشیـــده به زیر سنبلت گل — روییده به دور نرگست خـار
امروز مراست بخت منصور — کـز عشق توام زننـــد بر دار
گفتم شب تیـره پیشت آیم — تا سایه نباشـــــدم خبردار
غـافل کـه ز آه آتشینم — صـــد روز بر آید از شب تار
ای مـاه پریرخـــان خلخال — ای شـاه شکر لبـان فرخار
خـــار ستمم ز دیده برکن — بار الم ز سیـــــنه بردار
بادوست جفانمی کند دوست — با یـار ستم نمی کنـــد یار
مردم به نسیم روح خـــرم — ما از نفحات وصـــل دلدار
خون خوردنم از غم تو آسان — جان بردنم از کف تو دشوار
چون حسن توعشق من جهانگیر — چون زلف تو بخت من نگونسار
از حسن تو همچو نقش بی جان — هـرکس زده پشت غم به دیوار

این دورباعی هم ازاوست:

گر چرخ جفا کرد چه می‌باید کرد — ور ترک وفا کرد چه می‌باید کرد
می‌خواست دلم که بر نشان آید تیر — چون تیر خطا کرد چه می‌باید کرد

در میکده مست از می نابم کردند — سرمست ز جرعه شرابم کردند
ای دوست به چشمهای مست تو قسم — جامی دو سه دادند و خرابم کردند

منابع: هزارسال شعرفارسی - دیوان قاآنی

غزاله یزدی

مرورفیلم

د یو و پری
Beauty and the Beast

دیو و پری یک داستان محلی فرانسوی است. داستان تاجری است که در جنگل گم شده است. او کاخ دیوی را پیدا می کند که می خواهد او را بکشد،تاجر با دیو معامله می کند ومی گوید دخترش را درازای آزادیش پیش او می فرستد. دختر به قلعه دبومیرود تادرآنجا زندگی کند. دیو ودختر عاشق یکدیگر می شوند. و سرانجام دیو به شکل شاهزاده درمی آید.

این داستان تاکنون در نسخه های متفاوت و تجدید نظرشده منتشر شده است، معروف ترین آنها نسخه ای است که توسط خانم گابریل-سوزان باربوت دو ویله نوو درسال ۱۷۴۰ میلادی بازگفته شده و درسال ۱۷۵۶ میلادی توسط خانم جین ماری لپرینس دو بیومونت درآن تجدید نظرهائی بعمل آمده است .

این داستان الهام بخش بسیاری از داستان های دیگر، بوده است . درسال های ۱۹۸۰ نیز به صورت یک سریال تلویزیونی با بازی لیندا همیلتون و ران پرلمن از تلویزیون پخش شد.. چند فیلم هم برمبنای این داستان ساخته شده است، از همه معروف تر فیلم ژان کوکتو ساخته شده درسال ۱۹۴۶ و همچنین نسخه انیمیشن آن است که درسال ۱۹۹۱ توسط کمپانی والت دیزنی، ساخته شد وبرای جایزه بهترین فیلم اسکار نامزد شد. با الهام از همین فیلم انیمیشن بود که نمایش موزیکالی ساخته شد که سالها برصحنه برادوی درخشید.

اکنون باردیگر فیلمی برمبنای « داستان دیو وپری» برپرده سینماهاست . این فیلم که بصورت سه بعدی عرضه شده عاشقانه موزیکالی است که بیل کوندون آن را کارگردانی کرده و استفن شبوسکی و ایوان اسپیلیو توپولوس فیلمنامه آن را نوشته اند.دوشرکت فیلمسازی یعنی والت دیزنی و ماندویل مشترکاً آن را تهیه کرده اند. داستان فیلم از نسخه تجدید نظر شده ای است که درقرن هیجدهم توسط Jeanne-Marie Leprince de Beaumont روایت شده است ودرحقیقت همان روایتی است که شرکت دیزنی درسال ۱۹۹۱ نیز برای نسخه انیمیشن خود ازآن استفاده کرده بود. هنرپیشگانی که دراین فیلم ایفای نقش می کنند عبارتند از : اما واتسون (درنقش Belle دختربازرگان)، که دردیو ویژگی های انسانی والائی را می بیند و عاشق او می شود.دن استیونس درنقش دیو ، شاهزاده - شاهزاده ای که مجذوب خویش است و به یک جانور تبدیل شده و اجباراً به سفری معنوی میرود تا به فردی بهتر تبدیل شود و ازنظر انسانی به کمال برسد. رودی گودمن ، درنقش دوران جوانی شاهزاده بازی می کند. لوک ایوانس درنقش گاستون یک کهنه سربازخودشیفته و شکارچی به دنبال دختر بازرگان است تا هرطور که شده اورا به همسری خود درآورد. کِون کلاین درنقش موریس (بازرگان) پدر دختر زیبا که بیش از حد محافظه کار است .

فیلمبرداری این فیلم در۱۸ ماه مه ۲۰۱۵ در استودیوی شپرتون در سوری انگلستان آغازشد.و در۲۱ اوت خاتمه یافت . در۲۳ فوریه ۲۰۱۷ در لندن نمایش اولیه ی آن آغازشد و درآمریکا نیز از ۱۷ مارس ۲۰۱۷ برپرده سینماها جای گرفت .

پیش از آن که رسانه ها به نقد فیلم بپردازند پیرامون فروش فوق العاده این فیلم در نخستین هفته نمایش آن پرداختند که درتاریخ سینما یک رکورد بشمار می رود.

فروش فیلم در نخستین هفته نمایش ۸۸۶ میلیون دلار بوده است . هزینه فیلم حدود ۱۶۰ میلیون دلار اعلام گردیده است .

واما منتقدین فیلم نظرات متفاوتی نسبت به این فیلم ابراز داشته اند . بعضی آن را غیر قابل فهم و گیج کننده خوانده اند. زیرا به باور آنها داستان فیلم به اصل وریشه خود وفادار نمانده و در نظرات اصلاحی نیز به واقعیت های داستان اصلی بی اعتنا بوده است . صحنه هائی به داستان فیلم افزوده شده که نیازی به آن نبوده است . موزیک فیلم کار بسیار جالبی است . جلوه های ویژه حساب شده و به جا صورت گرفته است .

اما بازی خانم واتسون زیاد چنگی بدل نمیزند. شاید بتوان گفت که او برای اجرای نقش خود هنرپیشه مناسبی برای این فیلم نبوده است .. یکی از نقد نویسان می نویسد : فیلم « دیو وپری » برای سرمایه گذارانش بسیار فیلم جالبی است چون پول زیادی را روانه گیشه های سینما در آمریکا و اروپا خواهد کرد.. اما برای کسانیکه یک ربع قرن پیش فیلم انیمیشن آن را دیده اند نوعی نوستالژی ایجاد می کند. بااین حال برای کودکانی که با لباس دیو ویا لباس پری به سالن سینما می روند نوعی هیجان ایجاد می کند. این فیلم ثابت می کند که وقتی داستان فیلم به اصل خود وفادار نباشد چه ضربه ای خواهد خورد.

برخی از نقدنویسان فیلم را ستوده اند و آن را فیلم بسیار خوبی دانسته اند. بعضی نیز با اشاره به جزئیات آن از اعتبار فیلم کاسته اند. جنگلی که شاهزاده ای درآن کاخ دارد کجاست ؟ شاهزاده که با رفتار غیر انسانی به صورت دیو درآمده است چگونه براثر دیدن یک دختر زیبا به سوی کمال میرود و باردیگر به هیئت شاهزاده در می آید؟ چگونه پدر دختر راضی می شود که دختر خودرا به قلعه دیو بفرستد تا خود به آزادی برسد؟ بسیاری ازاین گونه سئوالات مطرح است که برخی از آنها به فیلم وفیلمنامه ارتباطی ندارد و به داستان اصلی مربوط می شود. داستانی که برای ساخت این فیلم مورد استفاده قرار گرفته است دقیقاً همان داستانی است که درسال ۱۹۹۱ انیمیشنی برمبنای آن ساخته شد و بسیار مورد استقبال قرار گرفت .

بازسازی صحنه های مربوط به دوسه قرن پیش بسیار ماهرانه صورت گرفته و باید به کارگردان درانتخاب افراد متخصص ومناسب تبریک گفت . بیل کوندون کارگردان فیلم درسال ۱۹۵۵ درشهر نیویورک متولد شد. او اکنون درسن ۶۲ سالگی هم کارگردان است و هم فیلمنامه نویس است . یک بار برای فیلم « خداو هیولا» اسکاررا به خانه برده است و یک بارهم برای فیلمنامه « شیکاگو» نامزد اسکار بوده است . بنابراین به امتیازات و کاستی های فیلمنامه ها توجه دارد. درمورد این فیلم او براین باور است که فیلمنامه به داستان اصلی بسیار نزدیک است .

تهیه کنندگان فیلم نیز کمپانی والت دیسنی و کمپانی فیلم ماندویل هستند. کمپانی دیسنی اخیراً به فیلمهای انیمیشنی که قبلا ساخته است توجه نشان می دهد و به تهیه همان فیلمها با هنرپیشگان حقیقی می پردازد و معتقد است با این کار می تواند بازار را تحت کنترل خود درآورد . لااقل درمورد این فیلم چنین تفکری صادق بوده است .

بینندگان این فیلم نیز در گفتگو با رسانه ها نظرات متفاوتی ابراز کرده اند:

یکی با مقایسه این فیلم با نسخه انیمیشن آن می گوید: این یک تفسیر وحشتناک از دیو و پری است . آنها تقریبا تمام آهنگ هارا عوض کرده اند تنها صحنه ای که معتبر بودن وقدمت داستان را نشان می داد تغییر کرده است. بازیگران غیر از اما واتسون همگی خوبند ولی اما واتسون برای این فیلم وحشتناک ونامناسب است . او بسیار نجسب است .. صدای او به وضوح بصورت خودکار تنظیم شد ه . صحنه و لباس روستایی او تقریبا مبتذل است .در اکثر موارد (به خصوص زمانی که او «عاشق دیو می شود») او مانند نوجوان قبل ازبلوغ رفتار می کند. بازی او بسیار ضعیف است من حدس می زنم اگر شما میلیون ها دلار از فیلم های هری پاتر درآمد داشته باشی ، هرگز نمی توانی آنطور که می خواهی شاهزاده خانم فیلم دیسنی باشی، صرف نظر از اینکه دارای استعداد باشی یا نباشی.

بیننده دیگری می گوید: دیو وپری یک فیلم واقعا خوب است. اما یک فیلم عالی نیست . چون کارگردان نتوانسته است از اما واتسون بازی خوبی بگیرد. اما واتسون بازیگر خوبی است، اما دراین فیلم تقریبا برای نیمی از فیلم گوئی حضورندارد. صحنه نیز اگر از لوستری که در سالن آویزان است بگذریم حالت صحنه های جنائی را بخود می گیرد. فیلم دیوپری نشانی از فیلم اصلی است، و درکل نمایان گر شرکت والت دیسنی است .

بینند ه د یگری نیز سعی می کند بی طرفانه قضاوت کند :

«فیلم شگفت انگیز اما با اشکالاتی همراه است، د یو و پری هنوز هم نشأت گرفته ازفیلم کلاسیک و دوست داشتنی شرکت والت د یسنی است .

من واقعا از تماشای این فیلم بسیار لذت بردم. به خصوص که از طرفداران شد ید فیلم کارتونی دیو وپری شرکت دیسنی بوده و هنوز هم هستم . تماشای این اقتباس جدید از داستان دیو وپری مرا به یک سفرخیالی از مسیر خط حافظه بُرد وبه من احساس شادی دادکه من معمولا از تماشای فیلمهای کلاسیک دیسنی به آن دست می یابم . فیلم چهارچوب محکمی دارد اما برای من از جنبه های مختلف دارای کاستی هائی است. اما امتیازاتی هم دارد که مهمترازهمه پر کردن شکافهائی است که درفیلم کارتونی وجودداشت .همچنین متاسفانه با دیدن این فیلم این سئوال در ذهم من نقش بسته است که چرا این فیلم بازسازی شد؟ آنهم بازسازی که درحقیقت کپی برابر اصل هست.

دیدن نسخه جدید کتاب جنگل برای من بسیار شگفت انگیز بود چرا که نه تنها داستان آن رابسط داده بودند، بلکه کل فیلم بافیلم اصلی، داستان متفاوتی داشت که من احساس می کرد م به تماشای چشم انداز جد ید ی از فیلم کتاب جنگل نشسته ام . اما فیلم د یو وپری چشم انداز متفاوتی ندارد، وبیش ازحد به نسخه کارتونی آن شبیه است. درفیلم د یو وپری تنها شخصیت های اصلی فیلم که شخصیت های زند ه هستند مرا مجذوب خود کرد ند وگرنه عوامل د یگر مانند قلعه د یو ، پس زمینه ها، و حتی جلوه های صوتی درهم و برهم تقریبا مثل نسخه کارتونی آن بودند که گویا باعجله تهیه شده بودند.این ساخته کمتر از نسخه کارتونی اش جذاب است با پوزش از طرفداران این فیلم باید بگویم که منهم از د ید ن این فیلم لذت بردم و د یدن این فیلم را به همه به خصوص کسانی که مانند من عاشق فیلمهای شرکت د یسنی هستند توصیه می کنم . »

نکته آخر درباره این فیلم این که : روسیه قرار بود از نمایش این فیلم جلوگیری کند. اما سرانجام تصمیم گرفت این فیلم را برای افراد زیر ۱۶ سال بدون حضور پدر یا مادر ممنوع کند. د ر ایالت آلاباما یکی از سالن های نمایش فیلم در Henagar ازنمایش آن خودداری کرد. در مالزی نیز هیئت سانسور فیلم اصرارداشت صحنه ای ازفیلم که بسیار کوتاه به یک همچنسگرا می پردازد را سانسور کند. اما تهیه کنندگان و توزیع کننده فیلم از هیئت سانسورفیلم مالزی خواستند که فیلم باید بدون سانسور نمایش داد ه شود.یا حق پخش در مالزی را نخواهد داشت .سرانجام فیلم بدون سانسور برای افراد زیر ۱۳ سال ممنوع شد. درکویت نمایش آن ممنوع شد. د رآمریکا نیز جوامع گوناگون با امضای تومارهائی خواستار توقف نمایش این فیلم شد ه اند.

قلعه دختر درفیروز آباد نمادی از هنر ساسانی

قلعه دختر نام مکان‌های زیادی است که در سده های پیش در نقاط مختلف ایران برپاشده واکنون بقایای آنهارا می توان مشاهده کرد. ازجمله قلعه دختر در مکانهای زیر دارای اهمیت بوده اند: :

قلعه دختر خوشاب، در روستای خوشاب شهرستان بردسکن

قلعه دختر درونه، در روستای درونه شهرستان بردسکن

قلعه‌دختر (فیروزآباد)، در شش کیلومتری جاده فیروزآباد به شیراز

قلعه دختر (دشتی)، در شهرستان دشتی (استان بوشهر)

قلعه دختر قیزقالاسی، درروستای قیزقالاسی در شمال گرمی

قلعه دختر (میانه)، در شهرستان میانه

قلعه دختر (کرمان)، بر فراز تپه‌های شرقی شهر کرمان

قلعه دختر (لرستان)، بقایای قلعه تاریخی در میان رشته‌کوه تمندر در الیگودرز

قلعه دختر (ساوه) درساوه

قلعه دختر (زیرکوه)، روستایی از توابع بخش زهان شهرستان زیرکوه استان خراسان جنوبی ایران

قلعه دختر (باکو)، از آثار دوره ساسانی در باکو

قلعه دختر و پس‌بند فداغ، در جنوب شهر لار در فارس

قلعه دختران، در بخش مرکزی شهرستان رودان

قلعه دختر دوان، قلعه ای نزدیک روستای دوان در شهرستان کازرون.

اما مهمترین قلعه دختر قلعه فیروز آباد است که اکنون بقایای آن را می توان در این شهر دید.

قلعه دختر فیروز آباد توسط اردشیر پاپکان سرسلسله ی ساسانی بربالای تپه ای مشرف بر جاده شیراز به خلیج فارس ودرنزدیکی فیروز آباد ساخته شد. او علاوه براین قلعه شهری مدور و بزرگ دردشت فیروز آباد ساخت و آن را اردشیر خورّه نهاد (اردشیر خورّه به معنی شوکت اردشیر است). این شهر نیز همانند قلعه دختر و سایر بناهای منتسب به او از نقشه ای استثنائی برخوردار است . نقشه شهر متشکل از دایره های متحدالمرکز و خیابانهائی شعاعی رو به خارج است و دیوارهائی دور شهر برپاشده تا شهررا از گزند دشمنان و یورش های آنان درامان نگهدارد.در مرکز شهر احتمالا همه ادارات دولتی متمرکز بوده اند و بیرون از این محدوده حدود بیست خیابان به سوی محیط دایره شکل شهر امتداد می یافته اند. اما در خارج از این شهر دردشت فیروز آباد کاخ ییلاقی اردشیرو برفراز تپه ای « قلعه دختر» کاخ دیگر اردشیر را ساخت که بنائی مستحکم و بسیار زیبا بود. این قلعه در همان سالهای نخست حکومت اردشیر ساخته شد اما پس از آنکه هنر معماری در حکومت ساسانی به اوج خود رشید این بنای نخستین نیز نشانه ای از معماری پیشرفته آن دوران را بهمراه دارد. درکتاب هنرهای ایران که زیر نظر ر.دبلیو. فریه استاد سابق دانشگاه شیراز تهیه شده و پرویز مرزبان آن را ترجمه کرده است درصفحه ۶۲ درمورد این کاخ چنین می خوانیم :

« اردشیر به بهره گیری از بلند ایوان بزرگ با طاق گهواره ای ادامه دادکه مشخص ترین عنصر شکوهمندی درمعماری متأخر پارتی به شمار می آمد.ولی در کاربرد آن تغییری بوجود آورد. او فرمان داد که ایوان را به مقیاسی بازهم بزرگتر باطاق گهواره ای فراخ تر برپا کنندو آن را همچون سرسرائی بیرونی برای ورود به تالار بارعام ، یا بگوئیم پیشتالاری با یک ضلع گشاده به سوی حیاط و خودمتصل به جایگاه بارعام ، بکار گیرند. اما این اتاق شاهی نوبنیاد برای پذیرائی از دیدار کنندگان چهارگوش بود و به جای طاق گهواره ای در معماری پارتی با سقفی گنبدی پوشیده می شد. سقف گنبدی برچهار پایه ی اتاق مربع شاهی قرار می گرفت آن هم باشگردی خاص معماری ایران کِه عبارت بود از:درابتدا بستن چهار سکَنج مخروطی شکل برچهار گوشه ی داخلی اتاق برای تبدیل آن به هشت گوش وسپس شانزده گوش ، تادرمرحله نهائی این انتقال چهارگوش اصلی اتاق مبدل به کثیرالأضلاعی با گوشه های بسیار و نزدیک به شکل دایره گردد وطوقه زیرین گنبد را شکل دهد. این واحد معماری مشتمل برایوان ورودی با طاق گهواره ای وقوس تیزه دار بیرونی که منتهی به اتاق یا مقصوره گنبد دار می گردید ، هنوز بخش بنیادینی از معماری اسلامی ایران را تشکیل می دهد. »

درمورد مصالح ساختمانی که در این « برای به اتمام رساندن این برنامه معظم ساختمانی درمدت زمانی نه چندان طولانی ، اردشیر مناسب ترین مصالح کارساز را انتخاب کرد. وآن مخلوط لاشه سنگ با ملاطی از گچ زنده بود.{ ملاط یا اندود گچ زنده دراندک لحظاتی خودرا می گیرد وسفت می شود، درنتیجه قطعات سنگ وآجری که بر لایه از آن گذارده شود فوراً برجا محکم می گرددوهمین خاصیت است که قوس بندی یا طاق زنی (طاق ضربی) با آجر وگچ را ممکن می سازد.م{ ازاین رو کاربست گچ به جای ملاط یا نوعی ساروج بنائی فنون معماری پارتیان را یک سره دگرگون کرد ودر مرحله بعدی امکان برافراشتن ایوانی بزرگ با طاق گهواره ای فراخ راحتی بدون نیاز به داربست قوسزنی برای معماری ساسانی بوجود آورد. اما اگر دیوارهای لاشه سنگی ساسانی باصرفه جوئی وسرعت انجام می گرفت ، درعوض سطح شان زبر و زمخت از کار درمی آمد که نیاز به روکش کاری نهائی با ماده ای جداگانه داشت . دراین مورد نیز اردشیر اول همانند نقشه کف بناهایش ، تغییری کلی دربرنامه تزئینی کاخ ، بدانگونه که در دوره متأخر پارتی معمول بود ، وارد آورد.توضیح اینکه درکاوشگری لایه های متعلق به پادشاهی اشکانی درآشور ونیز اخیراً دراستحکامات کوهستانی قلعه یزدگرد ، آنچه از تزئینات معماری پارتی مکشوف شده پُرنقش ونگار وجلوه فروش بوده است .اما تمایل اردشیر به سادگی وبی پیرایگی نسبی – چنانکه در نقش برجسته های برجامانده ازاو نمایان است – ازگزینش زینتکاری موقرانه اش برای روکش کاری دیوارها معلوم می گردد. در ازای سطوح دیوارهایش با یک سلسله پشت بندهای قائم بیرون نشسته به بخشهائی یکسان تقسیم شده است وسایه های تغییر پذیری مه درتابش آفتاب از آنها بربدنه ی دیوارها می افتد خود نگاره هائی دل انگیز بوجود می آورد، که بازنمای سنتی کهن سال ، در معماری خاور نزدیک بود. درزیر نظارت وی دیوارهای داخلی عاری از تزئینات انباشته برپا می شدند ، مگر یک ردیف طاقچه های گود نشسته وفاصله دار با هلالهای فوقانی شان ، که قرنیزهائی ریع گردی و قالب گیری شده با ملاط گچ بر بالای آنها افزوده می گردید.(تصویر سمت چپ) این ها همه نسخه برداری هائی بودند ازروی نعل درگاه های درو پنجره کاخهای هخامنشی درتخت جمشید که البته ویرانه های قطعه سنگیش از کودکی در خاطر اردشیر نقش بسته بود (زادگاه او در استخر درهمسایگی آنها قرارداشت .) خصوصاً که اقتباس از آن عناصر تزئینی خود تلویحی لطیف بود از دعوی او به پیوندش با تبار هخامنشی.»

***

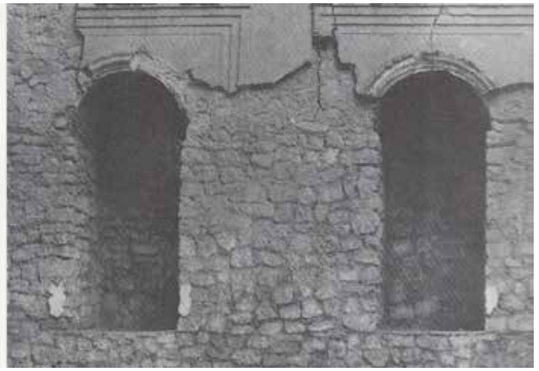

«این قلعه تماماً از سنگ‌های درشت ساخته و سنگ‌های نما، تراشیده شده‌اند ولی سنگ‌های پی‌ها و داخل دیوارها از قلوه سنگ‌های درشت رودخانه‌ای تشکیل شده‌اند. عظمت بنای این قلعه، مبهوت کننده‌است و دیوارهای بلند آن با همه شکستگی و ریخته شدن، هنوز هم شکوهی خیره کننده دارند.

در قسمتی از قلعه دهانه غاری دیده می‌شود که به قول بعضی از محلی‌ها این غار راهی به کاخ اردشیر بابکان (کاخ ساسانی) در جلگه فیروزآباد داشته‌است. یعنی در زمان حمله دشمن به قلعه، محصورین قلعه می‌توانستند از طریق این دالان زیرزمینی با شهر ارتباط داشته باشند و بتوانند غذا و نیروی انسانی وارد قلعه کنند.»(۱)

این قلعه نخستین بنای گنبد دار ایرانی است .ساختمان مدور که محل تخت و بارگاه بود و به یک سیاه چال عظیم شباهت دارد، چونان برجی با شکوه بر فراز تپه قد برافراشته است.بنای شاهی با دیوان و تالار گنبددار در سطح سوم قرار گرفته است تا تالار اصلی با اتاق‌های جانبی به صورت قلعه عظیم و مدوری برفراز بلندترین نقطه رشته کوه و داخل خط دفاعی قلعه قرار گرفته است.

حمامک قلعه دختر فارس۲

درکنار دیوار شرقی قلعه دختر محلی وجود دارد که حمامک نامیده میشود . گفته می شود که زمانی به عنوان حمام سلطنتی بوده و چون هم در زمستان و هم در تابستان آب داشته و داخل غار مرطوب بوده است ، هوای داخل هیچ گاه سرد نمی شد. اما آثار زیادی داخل غار مشاهده نمی شود که می تواند به خاطر تغییر شکل سریع غار های آهکی باشد. در فصول زمستان و تابستان هوای داخل غار ۳۰ درجه می باشد، در صورتیکه دمای خارج از غار در تابستان ۱۶ تا ۲۴ درجه و در زمستان -۲ تا ۱۰ درجه می باشد.

قرار گرفتن این کاخ بر فراز دشت؛ امکان نظارت بر راه کف دره را که به فیروزآباد منتهی می شود، فراهم آورده است. این دژ مستحکم و نسبتا بزرگ که بر تمام منطقه تسلط دارد، به احتمال زیاد برای دیدبانی و حفاظت از پایتخت اولیه ساسانیان در شهر گور، به وجود آمده است. قلعه دختر دارای اتاق ها و راهروهای تو در تویی است که در ساختن آنها از سنگ‌های نتراشیده و گچ ساروج استفاده شده است. این قلعه در مقایسه با بناهای مربوط به اردشیر بابکان، از استحکام کمتری برخوردار است. از ویژگیهای این قلعه داشتن مخزن آب سنگی است که در دل کوه ایجاد کرده‌اند و در مواقع مورد نیاز احتیاجات قلعه را بر طرف می‌کرده است.

چنانکه کاوش های قلعه دختر نشان داده، کمربند دفاعی اصلی دژ که خود دارای بازوهای دفاعی پیش آمده است، ارتفاعی در حدود ۶ یا ۷ متر داشته. کنگره های دفاعی که در دو یا چند ردیف مرتب و متداخل قرار گرفته و پله هایی که به طرف دالانهای نگهبانان می رفتند، در پس راه باریکی به ضخامت تقریبی ۵۰ سانتیمتر قرار گرفته بودند که از رو یا پشت دیوارهای مربوط به فضاهای اسلحه خانه و سربازخانه می گذشت.

***

ساسانیان در هنرهای گوناگون پیشتاز بوده اند که سعی خواهیم کرد در آینده به آنها نیز بپردازیم .

پانوشت ها:

(۱) - ویکیپیدیا

(۲)- سایت راهنمای سفر درایران

بقیه: روزنامه نگار

مختلف درکار مدیرین کجله همکاری می کردند . دوره ای کمال اجتماعی مدیرداخلی بود ومدتی هم پسرعموهای من جوادوسیدعلی این مسئولیت را برعهده داشتند. درسالهای آخر پرویز برادربزرگترم مدتی مدیریت کاررابرعهده گرفت ومن در نمونه حوانی فرمهای چاپ شده اورا یاری می دادم تاباصل مطلب مطابقتش دهیم . پدر ، ناظر سختگیر کارمابودکه مورا ازماست می کشیدوموقعی که چیزی اززیر دستمان در می رفت فریادبود که برسرما می کشید.

– دراین دوره برنامه ی کاری پدرتان چه شکل بود؟

« وقتی درخانه ی آب سرداربودیم اتاق های بالا همه در اشغال پدرم ، کاغذهاوکتابهایش بود مرتب سیگار می کشیدولابلای مجله ها وکتابهائی که بخش زیادی شان روی زمین پخش بود کار می کرد. پدرم طبقه بالا زندگی می کرد و ما پائین خانه . صبح ها دراتاق خواب خودش بیدار می شدوبعدازاین که چای برایش می بردم به وزارت فرهنگ می رفت . ظهر که ما می آمدیم پدر خانه نبود. معمولا دیرترازما می آمد کمی استراحت می کرد وبعد پای کارهایش می نشست . وومی دیدیمش که از هشت – نه شب تا دو نصفه شب کار می کند. تابستانها که در حیاط آب سردار می خوابیدیم چراغ اتاق پدر روشن بود خاطرم هست هرشب درویشی می آمد وبه نغمه ای مثنوی می خواند . پدرم که از خواندن اشعار کلاسیک محظوظ می شد ازاتاقش بیرون می آمد وپولی به درویش می داد. گاهی آن قدر سرگرم فکروکار بود که اتفاقات جالبی می افتاد . یکی از خاطراتم ازپدردرخانه ی آب سردار آن روزی است که داشت سیگار می کشید ودرفکر بود. چنددقیقه بعد دیدیم از لباسش دود می آید . کاشف بعمل آمد که سیگارروشن رادرجیب رب دوشامبرش گذاشته است .»

یغما به محض چاپ درپاکتهائی به سراسر ایران وجهان روانه می شدوصندوق پستی یغمائی پراز روزنامه ها ومجلاتی بود که اصحاب مطبوعات برای او ارسال می کردند. این بده بستانهای مطبوعاتی خیلی اوقات بهانه ی یگو مگوها هم می شد. که بگفته ی افسانه ی یغمائی باروحیه ی شوخ طبعی پدرش ختم خیر می شد از افسانه یغمائی پرسیدم :

– مثلاً چه اتفاقاتی می افتاد که باروحیه ی شوخ طبعی حبیب یغمائی ختام بخیر می شد؟

« برای مثال یکبار پشت پاکتهای مجله را می نوشتم که به اسم آقای صادق سرمد نویسنده وشاعری که نماینده ی مجلس شورای ملی هم بود رسیدم .نوشتم «خدمت آقای صادق سرمد شاعرمحترم دربار تقدیم می گردد.» بعدازدوسه روز آقای سرمد با پدرم تماس گرفت وگلایه کرد که «برای چه فرزندانت بی ادبی کرده اند؟» پدرمن هم فی المجلس گفته بود« نه آقا اشتباه شده نوشته بودند شاعر دُربار تو چرا بد تلقی می کنی ؟ پدرم خیلی طناز بود آقای ابوالقاسم پاینده مجله ی صبارا منتشر می کرد وهرشماره برای ما می آمد . آن زمان پدرم هم هنوز یغمارا نداشت . یکبار آقای پاینده کارمندش رافرستاد که آبونمان را بگیرد.پدرمن قبض آبونمان را گرفت چیزی پشت آن نوشت و دوباره پس داد. نیمساعتی گذشت تادوباره آن آقابرگشت .گفت اگر آقای یغمائی دوباره شعروبیتی برایم نمی گویند لااقل نصف آبونمان را بدهند . پدرم پشت آن قبض فی البداهه نوشت :

«ای رفیق عزیز، پاینده
نیست پولی به جیب این بنده
گرصبا رایگان نخواهی داد
حذف کن نام من زپرونده»

لطفا دنباله ی این گفت وگو را درشماره ی آینده آزاد ی بخوانید.درضمن جهت حفظ امانت نام گفتگو کننده «امید ایران مهر» است

***

بقیه: پوراندخت سلطانی

بندی کتابخانه های ایران خدمت می کنند یا به طور مستقیم دانشجوی او بوده اند و یا تربیت شده دانشجویان او هستند. او عضو انجمن کتابداران ایران و در سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ مدیر کمیته انتشارات انجمن بود و کتاب ها و نشریه خبرنامه انجمن کتابداران ایران آن دوره یادگار تلاش اوست.

به علاوه او در سازمان های بین المللی کتابداری عضویت و حضوری فعال داشت. هیچ یک از کتابداران ایرانی به اندازه او در ایران و خارج از ایران صاحب شهرت نبوده است. او عضو کمیته واژه گزینی فرهنگستان ایران بود و حاصل آن دانشنامه کتابداری است که چند بار تجدید ویرایش و منتشر شده است. دوستان و دانشجویان و همکارانش قدر او را می دانستند اگرچه از هیچ کس توقع قدرشناسی نداشت. در اسفند ۱۳۹۳ کتابخانه ملی از او تجلیل کرد و به لقب «مادر کتابداری مدرن ایران» دادند.

بار دیگر در ۱۷ خرداد نشریه بخارا با برگزاری «شب پوری سلطانی» از او تجلیل کرد.

پوری سلطانی اگرچه ذهنی مدرن داشت و از جوانی با پیشروانی چون احمد شاملو، هوشنگ ابتهاج، فریدون رهنما و شاهرخ مسکوب دوستی داشت، برای سنت گرایان نیز احترام قائل بود و حرمت آنها را نگه می داشت. او همه عمرش عاشق بود و صمیمانه به همه عشق می ورزید و آن را به اثبات رساند. در زندگی شخصی عاشق مرتضی کیوان بود. با او سه ماه زندگی کرد و پس از او با یاد و خاطره اش ۶۰ سال به زندگی عاشقانه اش ادامه داد.

او در کلاس درس عاشق دانشجویانش بود و در محیط کار عاشق همکارانش. و در اجتماع عاشق مردم بود. او به کتابخانه ملی و به ایران عشق داشت. زندگی و منش او ما را به یاد این کالم بایزید می اندازد که فرمود: «به صحرا شدم عشق باریده بود، و زمین تر شده بود. آنچنان که پا در برف فرو شود پایم در عشق فرو می شد».

پوری سلطانی هنگام مرگ ۸۴ سال داشت . روانش شاد باد

بقیه : چهل سال پیش

دیو درباره این گروگانگیری می گوید:«زمان این رویداد واقعا کوتاه بود،» این رویداد،که درآن زمان در صفحات اول روزنامه ها منعکس شد قطعا اگر امروز اتفاق بیفتد چنین نخواهد بود.

عنوانی که پل برای کتاب خاطرات خود انتخاب کرد و در سال ۲۰۱۲ منتشر شد «گروگانهای فراموش شده: محاسبه شخصی از اولین حمله تروریستی عمده در واشنگتن» بود

پل می گوید: «این حمله در زمانی متفاوت اتفاق افتاد، درآن زمان نه تلفن های همراه بود، نه اینترنت ، نه تلویزیون کابلی. دنیای دیگری بود. ». و با این حال، گروگانگیران وهابی ازخشونت های آینده خبردادند.

پل می گوید: «[خالص] ساختمان شماره۱۶۴۰ خیابان رود آیلندرابه دلیل آن که زیباترین ساختمان در دی سی بود. انتخاب نکرده بوداو این محل رابه خاطر اینکه درآن زمان یهودیها از آن بهره می بردند، وبا احساسات ضد یهودی او هماهنگ بود. برگزیده بود»

دیو تولین میگوید: « می توانید تصور کنیداگر آن اتفاق امروز می افتاد چه می شد؟ سه ساختمان در مرکز شهر واشنگتن اشغال شود؟ » این چیزی است که پل عمیقاً به آن می اندیشد.:

«اگر امروزآن حادثه اتفاق می افتاد مطمئن نیستم که بخواهم درباره ی آن باشما صحبت کنم » او می گوید: «واقعا. در حال حاضر مذاکرات زیادی در باره ی حوادث تروریستی وجود ندارد. بنظر نمی رسد که تروریست ها بخواهند گروگان بگیرند تا بیانیه صادرکنندو درباره ی جهان امروز، ابراز نظر کنند. هدف آنها کشتن مردم است و این نقطه نظر آنهاست.»

بقیه : ترکان خاتون

اعتدال و استقامت منحرف گشت .

ترکان خاتون به وسیله نفوذ خود امرارابرضداو برانگیخت واورا گرفته به اردوی هلاکو فرستاد وسلجوق شاه برادراورا که درقلعه ای محبوس بود از حبش بیرون آورد وبه سلطنت برداشت . سلجوق شاه ازیک طرف ازرهائی اززندان ورسیدن به سلطنت خوشحال وازطرف دیگر از طرف ترکان خاتون نگران بود وبرای این که از مخالفت او ایمن باشد اورا به حباله نکاح خوددرآورد.ولی شبی درحال مستی اورا کشت واین عمل سبب انقراض اتابکان فارس شد.

توضیح آنکه سلجوق شبی با دونفر از امراء ترکمان که نمایندگان هلاکوخان دردرباراوبودند به عیش وعشرت نشسته بود وخنیاگران شورانگیز از سازوآوازخویش غلغله درگنبدگردون انداخته بودند.

صفای مجلس ، نیروی شراب ، زخمه تار وآواز خنیاگران چنان اورا متهیج ساخت که فوراً میرغضب رااحضار کرد و آهسته فرمان داد برود سر ترکان خاتون رابرای او بیاورد.

میرغضب رفت وطولی نکشید باسر بسیار زیبا و خوشکل ترکان خاتون برگشت و جلو شاه گذاشت .

سلجوق شاه گوشواره های اورا بطوری که گوشهایش پاره شد ، کشید و جلو مطربان انداخت . امرای ترک یعنی نمایندگان هلاکوخان ازاین کار برآشفتند ولب به ملامت سلجوق گشودند.

سلجوق شاه فرمان داد آن دونفررا نیز میرغضب فی المجلس سر برید وفرداصبح که از خواب مستی بیدارشد و به شومی کارخود پی برد، دانست که هلاکوخان از تقصیراو نخواهد گذشت . پس امر کرد تاتمام امرای مغول را که درشیرازبودند کشتندوخودواسبان خودرا برداشته روبه ساحل فرارکردوچون به خورسیف (خلیجی نزدیک بصره) رسید ، شنید که سپاهی از مغولان به تعقیب او آمده اند. پس بقصدکارزار برگشت ودرکازرون تلاقی فریفتن حاصل گشت .پس از جنگ سختی لشکریان سلجوق شاه مغلوب گشتندواوبه مسجد شیخ ابو اسحاق کازرونی پناه بردوپس از مقاومت بسیار بدست مغولان افتاد ودرشیراز بقتل رسیدوبدین ترتیب دراثر نوشیدن چند جام می ، سلسله اتابکتان فارس که یکی ازسلسله های خوب وعدالت پیشه سلاطین ایران بود ازبین رفت .

جدول کلمات متقاطع

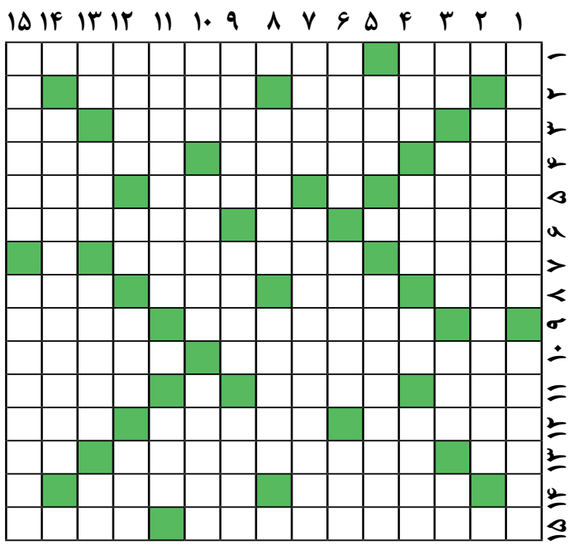

افقی: ۱- مهندس آلمانی ومخترع موتوری بنام خودش - نویسنده کتابهای «پسرک» و« قصه های دوشنبه»۲- مارکی که بر پوشاک مردانه آمده است .- غنائی ۳- حیوانی با نژادهای مختلف- نوبسنده بیگانه ای درشهر-مخفف شاد ۴- ازشهرهای قدیم خراسان که مغولها آنراویران کردند- جلگه ای کوهستانی دراستان گیلان - گیلاس خوراکی ۵- سمت چپ - بزرگی از جهت عکی - مقام ومنزلت ۶- ستاره فرانسوی - ویتامین انعقادخون -= زمانی مستعمره پرتقال بود.۷- بایست - میله آهنی که بطورافقی روی دوپایه فلزی نصب شده وبرای ورزش های مخصوص بدنی بکار میرود۸- پستانداری ازراسته گوشتخواران وازتیره گربه سان ها- نی بوریا - یکصدویازده - نوعی تنبیه که انواع مختلف دارد۹- ابزاری که توسط آن آب را به عناصر مرکبه اش بوسیله جریان الکتریک تجزیه می کنند- سرپیچی ونافرمانی کردن۱۰- قسی القلب - رودی درفرانسه - نوائی ازموسیقی اصیل ایرانی ۱۱- شایسته - درخشنده - نام کوچک یکی از هنرپیشگان مشهور سینمای ایتالیا وبازیگر فیلم «گوریل درنده رها می شود» ۱۲-ادیب وفرهنگ نویس شهیر آمریکائی که علاقه وی به یکنواخت کردن دستورزبان واملای کلمات انگلیسی اورا به تألیف بنیان دستوری زبان انگلیسی برانگیخت - سختی وفشار- پارچه کهنه۱۳- صدمترمربع- دارای یک عقیده ویک قول - صف غیر معین ۱۴- دندانهای نیش - شهادت ۱۵- نویسنده مشهوری که براثر غرق کشتی به جزیره ای ناشناخته پناه برد ودرچنگال بومیان آدمخوار اسیر گشت ولی محبتی که میان او وملکه بومیان بوجودآمد اورااز مرگ حتمی نجات داد - فریاد وآوازبلند

عمودی: ۱- «د یل کارنگی» درباره ی آئین آن داد سخن داده است - یکی ازدروازه ها۲- نویسنده مشهور فرانسوی که آثارش دارای ارزش اجتماعی است وباوجودگذشت گذشت زمان تازگی خودرا ازدست نداده ۳- آهن نوک تیز که در انتهای نیزه وپیکان تیر نصب می کنند- خوش اخلاق - از هردو سو یکنوع حشره است - حرفی از زبان انگلیسی ۴- خرقه درویش - جوانمرد- جای اوهم می نشیند- التماس ودرخواست ۵- مادر- نام کوچک نویسنده «قوزک پا» ۶- ازاصطلاحات سینمائی - درآغاز اگر بندداشته باشد حکایت از ساخت وپاخت ها می کند- رنگ ۷- تجملی - وبسیارزیبا- متاع - پذیرنده و قبول کننده ۸- یکی ازقبایل مغول - شهری در ایتالیا درشمال شرقی جزیره سیسیل ودرکنار تنگه ای بهمین نام ۹- شوروغوغا-فتنه انگیزنده -گله وشکایت کردن -۱۰- پدر پدر یا پدرمادر- ازچهره های سیاسی ترکیه - نقل شده وجابجا گردیده ۱۱- نام سیلان درحال حاضر- صوت ۱۲- مربوط ومنسوب به دین - مزه دهان جمع کن - گوسفند شاخ دار- شعله آتش بی دود۱۳- قورباغه - یک حرف وسه حرف - پارچه ابریشمین وتسمه مانند وپهن برنگهای مختلف - حرف ندا ۱۴- یکی از سه خواهر نویسنده ای که درقرن نوزدهم خوش درخشید۱۵- همین جا نیست - تأمین کننده قسمتی از کمبود آب جهت آبیاری جلگه اصفهان که درنتیجه هکتارها بروسعت اراضی تحت کشت اصفهان افزوده بود و دراین سی وچندسال ازبین رفته است .

حل درشماره آینده

پاسخ «اوکیست» ازشماره پیش : آلبرت شوایتزر

پاسخ جدول کلمات متقاطع شماره پیش

افقی:۱- شوپنهاور- پابرجا-۲- ایرانی -وار-راهی ۳- هلو-دمگیر-شق -ال۴- زن سی ساله - ناامن ۵- ا- تره - ا- پورسانت ۶- دو-ق- بی سروپا - وا۷- هرمان ملویل - ژ - ب ۸- واکنش - ا-نسناس ۹- گ- ی- امپریالیست -۱۰- دل -هانس وین - ج-دا ۱۱- انسولین - ح- بوم - ن ۱۲- فردیس - عالی قاپو۱۳- پا یم - سونات -سید۱۴- مولن - ربا- زاغولو۱۵- پیشینه - رامبراند

کلبه کتاب

مرکز پخش نشریه ماهانه آزادی درلوس آنجلس

بادرود،من کیخسروبهروزی، کلبه ای دارم دروست وود لوس آنجلس بنام کلبه کتاب . دراین کلبه درخدمت دوستداران کتاب وفرهنگیان هستم

بیائید باهنر وادب آشتی کنیم

کتابهای موردنظرتان را برای شما پُست می کنیم وکتابهای کمیاب شمارا می خریم وکتاب کمیاب موردنظرشمارا برایتان تهیه ودراختیارتان می گذاریم

کلبه کتاب فرارسیدن بهار را شادباش میگوید

Kolbeh Ketab
1518Westwood Blvd.
Los Angeles,CA 90024
Tel:(310)446-6151

باب دیلن سرانجام جایزه نوبل ادبیات را پذیرفت

Euro News: پس از ماه ها بلاتکلیفی، باب دیلن ستاره موسیقی و ترانه سرای مشهور جایزه نوبل ادبیات را در استکهلم دریافت کرد.
پنج ماه پیش فرهنگستان سوئد نام این هنرمند ۷۵ ساله را به عنوان برنده نوبل ادبیات اعلام کرد. باب دیلن اولین ترانه سرایی است که برنده جایزه نوبل شده و این موضوع سر و صدای زیادی به پا کرد. او این جایزه را در حالی دریافت می کند که برای اجرای کنسرتی به استکهلم سفر کرده بود.
بی بی سی نیز اعلام کرد: انتخاب باب دیلن برای جایزه نوبل ادبیات در سال گذشته واکنش‌های زیادی به دنبال داشت. او نخستین خواننده-ترانه‌سرایی است که برنده این جایزه شده است.
دبیر آکادمی نوبل پس از اعلام نام برنده جایزه ادبیات امسال، باب دیلن را «شاعری بزرگ» توصیف کرد و گفت: «او ۵۴ سال است که مداوما خود را بازآفریده و هویت نوینی خلق کرده است.»

فیلم ناتمام اورسن ولز تکمیل می شود

BBC- نت‌فلیکس، یک شرکت رسانه سیال/ streaming و تولیدکننده مجموعه‌های تلویزیونی، اعلام کرده می‌خواهد تامین کننده سرمایه پروژه‌ای باشد که قصد دارد آخرین فیلم اورسن ولز، کارگردان نام‌دار آمریکایی، را به پایان برساند.
«طرف دیگر باد/ The Other Side of the Wind» فیلمی که اورسن ولز ساختن آن را در سال ۱۹۷۰ (میلادی) آغاز کرد، بازگو کننده داستان یک کارگردان سینما به هیوستون است که می‌خواهد پیش از مرگ شاهکار نهایی خود را خلق کند.
در پی درگذشت اورسن ولز در سن ۷۰ سالگی در سال ۱۹۸۵، ساخت «طرف دیگر باد» متوقف شد. در دهه‌های گذشته تهیه‌کننده‌های هالیوود چندین بار خواستند فیلم را به پایان برسانند، اما نزدیک به ۵۰ سال پس از کلید خوردن پروژه، این فیلم همچنان آماده و اکران نشده است.
فرنک مارشال، تهیه‌کننده فیلم‌های «بازگشت به آینده» و «ایندیانا جونز» مدیریت احیای فیلم ولز را بر عهده دارد، و قرار است که پیتر بوگدانوویچ با استفاده از یادداشت‌ها و دست‌نوشته‌های اورسن ولز فیلم را کارگردانی کند.

***

دو خواننده ی ایرانی - اسرائیلی پیام آورصلح شده اند

رادیو فردا: یک خاله و خواهرزاده ایرانی‌تبار اسرائیلی با هدف دوستی میان مردم ایران و اسرائیل در سراسر جهان به فعالیت پرداخته‌اند. سخن از مشهورترین خاله و خواهرزاده شهروند اسرائیل، ریتا جهان‌فروز و لیراز چرخی است.
ریتا خواننده‌ای که از ۲۸ سال پیش روی صحنه‌های اسرائیل رفت، و تا به امروز جایگاه خود را به عنوان یکی از مهم‌ترین ستاره‌های هنر در اسرائیل حفظ کرده، فعالیت خود را برای دوستی میان مردم زادگاهش با اسرائیل، کشوری که در ۴۶ سال گذشته در آن زندگی کرده، شدت بخشیده‌است.
همزمان، خواهرزاده اش لیراز چرخی، بعد از سال‌ها بازیگری در تلویزیون و سینمای اسرائیل و خوانندگی به عبری، به تازگی کارهای هنری خود را به فارسی معطوف کرده و ایرانیان جهان را به همکاری فرا خوانده است.
کریستین امانپور، برنامه‌ساز مشهور ایرانی‌تبار در شبکه سی.ان.ان، این روزها در جریان سفر ریتا به لندن از او برای حضور در یک مصاحبه تلویزیونی دعوت کرد و ریتا در این گفت‌وگو با معرفی شدن به عنوان خواننده‌ای با ریشه‌های قوی ایرانی‌اش، از زندگی خود و ارتباطش با ایرانیان و خانواده‌اش که هنوز رفتار ایرانی دارند، سخن گفت.
ریتا، زاده تهران، از خانواده‌ای یهودی با ریشه‌های اصفهانی، که اکنون ۵۴ ساله است، برای کریستین امانپور تعریف کرد که در هشت سالگی همراه با خانواده به اسرائیل مهاجرت کرد.
ریتا یادآور شد که با رسیدن به اسرائیل حتی در سن کم، متوجه تضادهای «شوکه‌آور» در رفتارهای مردم ایران و اسرائیل شد.
ریتا سال‌ها به عنوان خواننده برتر اسرائیل انتخاب شده است؛ او برای رهبران جهانی از جمله رؤسای جمهوری آمریکا در سفرهایشان به اسرائیل برنامه اجرا کرده و یکی از اوج کارهایش، اجرای برنامه هنری سه سال پیش در صحن سازمان ملل متحد در یک ویژه برنامه با ابتکار بان کی مون، دبیر کل پیشین سازمان ملل، بود.
لیراز شماری از ترانه‌های مردمی فارسی مانند آمنه را بازخوانی و روی صحنه‌ها در آمریکا و اسرائیل اجرا می کند.
او از سن کم در صحنه‌های تلویزیونی و نمایش اسرائیل حضور داشته و بازیگر چند فیلم و سریال بوده است .
لیراز در مصاحبه با رسانه‌های اسرائیل گفت، خاله‌اش ریتا، چنان به هنرمندی بزرگ مبدل شده بود که تا سال‌ها از آگاه کردن خاله‌اش از علاقه خود به خواندن در هراس بود.با وجود این، ریتا برای اولین بار در سال ۲۰۱۲ همراه با لیراز برنامه هنری مشترک را اجرا کردند.

چاک بری خواننده وگیتاریست درگذشت

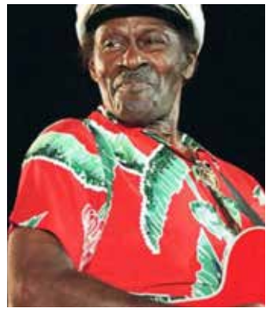

رادیو فردا: چاک بری، از نوازندگان، ترانه‌سرایان و خوانندگان مشهور آمریکایی، یکی از پیشگامان سبک راک‌اندرول، در سن ۹۰ سالگی در خانه‌اش واقع در میزوری، درگذشت.
خبر درگذشت آقای بری را پلیس روز ۲۸ اسفند ماه اعلام کرده‌است: «پلیس منطقه سنت چارلز، در کمال تاسف اعلام می‌کند که چارلز ادوارد اندرسون بری سنیور، یا آن‌طور که شهره‌است، چاک بری افسانه‌ای، درگذشته است».

ازآخرین فیلم بت من چه خبر؟

آخرین فیلم از سری بت من که قرار بود بن افلک آن را کار گردانی کند فعلا با تأخیر هائی روبرواست . از جمله اینکه بن افلک آن را کارگردانی نخواهد کرد اما همچنان بعنوان بازیگر و تهیه کننده این فیلم درگروه باقی می ماند. هنوز نامی برای این فیلم بت من انتخاب نشده است.

نواهای ایرانی در نمایشگاه جهانی موسیقی

سی و هشتمین نمایشگاه جهانی موسیقی از ۵ تا ۸ آوریل ۲۰۱۷ در فرانکفورت برگزار شد. بیش از ۴۵ کشور جهانی در این نمایشگاه غرفه داشتند.به‌رغم حضور کم‌رنگ ایران سازهایی از این کشور به نمایش گذاشته شد.

وزیری نابینایان درگذشت

میراسماعیل صدقی‌آسا حسینی شامگاه روز ۲۷ مارس ۲۰۱۷ در ۶۷ سالگی در شهر کلن زندگی را بدرود گفت. او در نوازندگی و آهنگ‌آرایی به «وزیری نابینایان» شهرت داشت. او۳۰ سال آخر زندگی را در آلمان گذراند و سالیان درازی به عنوان آموزگار موسیقی، شاگردان بسیاری را پرورش داد.

باکالورِه آ، روایت فساد بی پایان در رومانی

یورونیوز: «باکالورِه آ» یا دیپلم، نام فیلم جدیدِ کریستیان مانجیو، کارگردان با استعداد رومانیایی است. او در سال ۲۰۰۷ نخل طلای جشنواره کن را به خاطر فیلم تکان دهنده خود موسوم به «چهار ماه و سه هفته و دو روز» از آن خود کرده بود؛ روایتی جالب از آخرین سالهای قدرت چائوشسکو، دیکتاتور سابق رومانی.
اما «باکالورِه آ» روایتی از زمان حال است. داستان پزشکی به نام رومئو و همسرش که هم و غمشان چیزی نیست جز موفقیت دخترشان در تحصیل. امسال سال دیپلم گرفتن الیزا است و در صورت گرفتن نمره عالی وی این شانس را دارد که برای ادامه تحصیل راهی بریتانیا شود. اما درست در روز امتحان دچار حادثه شده وموفق به شرکت در جلسه امتحان نمی شود و بدین ترتیب رویای پدر و مادر که در ابتدا بدیهی می نمود حالا با این حادثه نقش بر آب می شود.
رومئو که همواره دخترش را تشویق به صداقت و اخلاق مداری می کرد به ناگاه خود راه دیگری در پیش می گیرد. او به دنبال این است که با رشوه دادن، شرایط اعزام دخترش به خارج را مهیا کند.
فیلمی بدبینانه نسبت به جو حاکم بر زندگی روزمره طبقه متوسط در رومانی که ادامه تحصیل فرزندانشان در خارج را به ماندن در کشور ترجیح می دهند، آن هم به هر قیمتی. فساد و نفوذ دولتمردان نقطه کانونی این فیلم را تشکیل می دهد، دو مقوله ای که بتازگی هم موج جدیدی از اعتراضات را در رومانی برانگیخته اند.
مانیجو در این فیلم دست روی نبض جامعه ای می گذارد که گویی از نفس افتاده است و حاضر به مصالحه است. فیلمی قوی که سال گذشته هم جایزه بهترین طراحی صحنه را در جشنواره کن از آن خود کرد.

فروش عالی برای فیلم روی فُرم بمان

فیلم روی فرم بمان فیلم به کارگردانی «زک براف» در اولین روز از فروش خود توانست مبلغی معادل ۶۰۰ میلیون دلار را کسب کند. مورگان فریمن، آلن اریکن و مایکل کین بازیگران اصلی این فیلم هستند که در آن به ایفای نقش سه سارق بازنشسته پرداخته اند.

مطرب عشق ونوروز : اثر استادمحمدعلی دولتشاهی